

سپاوون

شماره پنجم، سال اول، ماه دلو ۱۳۶۶ شمسی مطابق
نمادی الاخره ۱۴۰۸ قمری مطابق فیروزی ۱۹۸۸ ع



عشقه

صفحه ۸۴

فرهاد دریا محاکمه می‌شود

هنگامه دیگر آواز

نسی خواند

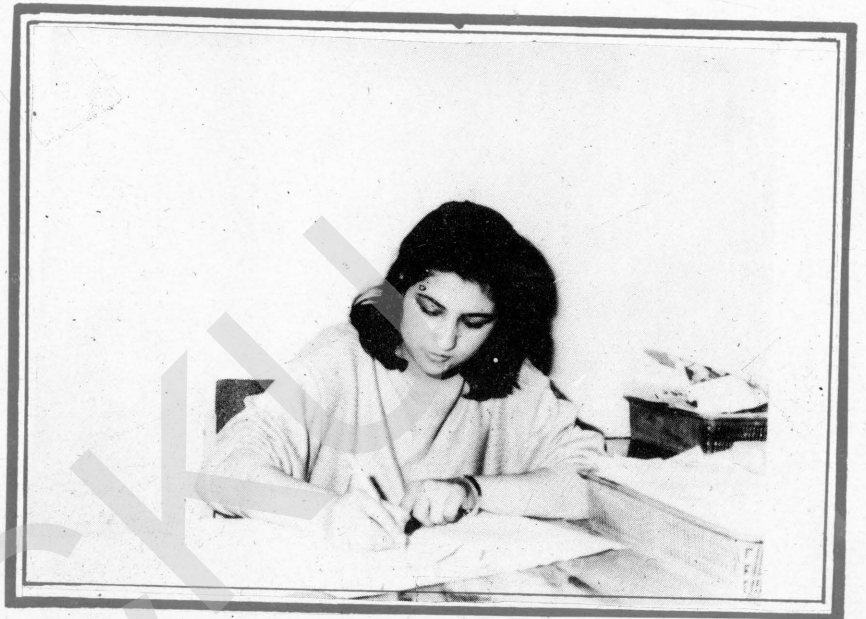
صفحه ۱۳

ازدواج آزمایشی

صفحه ۶۶



شرکت بیمه ملی افغان



تماماً "خدمات بیموی شمارا به اسرع وقت انجام میدهد
آدرس : منزل ۵ و ۶ تعمیر ۱۴ منزله پامیر



حادثه غیر نمیکنند، خود را بیمه نمایند تا
از بیم حوادث در امان باشید.

بیمه پشوانه مطمئن هستی و دارائی شما در مقابل حوادث.

در
خدمت
و هموطنان

فروشگاه موتو برادران



آدرس:
چارراهی اصاد شهر نو



موتورهای هوندا مدل ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸

پینه‌های موتورهای پتر و هوندا
موتورهای پتر مدل ۱۹۸۷

موتورهای نیسان مدل ۱۹۸۲ و ۸۸

نیازمندان می‌توانند به تلفون ۳۴۲۹۲ در تماس شده و یا به دفتر و نگاه مراجعه نمایند.

سپاوون

شماره پنجم، سال اول، ماه دلو ۱۳۶۶ شمسی مطابق
جمادی الاخره ۱۴۰۸ قمری مطابق فیبروری ۱۹۸۸ ع



علمی و تاریخی

از دواج آزمایشی
ایدس چیست؟

ص ۶۶
ص ۵۴



دختران و سران

ص ۱۸-۱۹

ریبای دریک لحظه

ص ۲۱



مفحات طنز
دینجاره هفتی

ص ۷۰
ص ۷۴

گوناگون

آبادمن کبابه را احقر کهنه اسی
خواهد نمود؟
دو جنسه در هفت کعب
شیطان را بجای خدا
پرستش میکنند
برای ساقال گرفته ایم

ص ۴۹
ص ۲۲
ص ۲۶
ص ۹۲

تبرکات :
عکس میله زما اوستا و
ص ۳۸



گردن شما آینه
بهری شماست

ص ۲۶



وشت مری

ص ۲۲



دربهدربهدنیال خانه کراچی

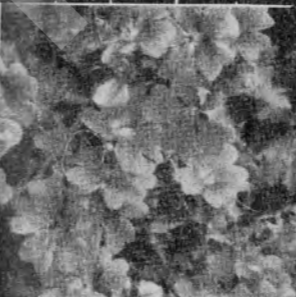
ص ۱۸

پست و منتخبات



ترا شهوت شهری

ص ۶



زبان کلهها

ص ۱۱

ادبیات

سی بی رادوجان
زوک
مفحات شعر
داستانهای یاد

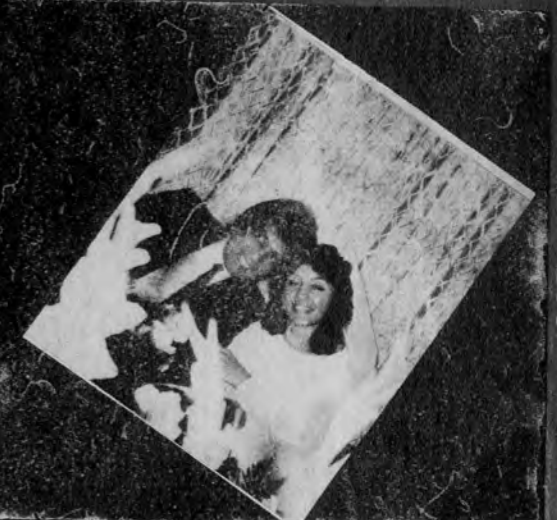
ص ۶۰
ص ۳۰
ص ۴۴-۴۶
ص ۲۹

نشریه اتحادیه ژورنالستان
جمهوری افغانستان

زیر نظر هیئت تحریر:

بیارق شفیعی، محمود حبیبی
عبدالله شادان، لطیف نامی
رهنورد زریاب، شفیق وجدان

مهیروسول : ظاهر طینین
معاون : محمداصف معروف
تلفون : ۲۴۹۳۵
آرت و گرافیک : سمیع مسعود و روح الله نقشبندی
خطاطی : کبیر امیر
مختم : ظاهر مغفوری
آدرس : تعمیرات اتحادیه ژورنالستان
جمهوری افغانستان مقابل هتل کابل
تیراژ : ۲۰۰۰۰



ترانسپورت شهری

مشکل دیروز برطرف نشد

روزانه در شهر کابل
بیشتر از ۵۰ هزار نفر
از بسهای شهری
استفاده مینمایند
دولت سالانه ۵۵۸
میلیون افغانی زیاده
ترانسپورت شهر خنسا
را متقبل میگردد



در یکی از شماره های قبلی، «سپارو» سؤال از حاکم راجه به مشکل عمده شهر کابل مطرح نمودیم و تاثیر آن را بر ایجاد پروبلم های ترانزیت شهری به بحث گرفتیم. یکی از سایل دیگه که مستقیماً از افزایش روز افزون نفوس شهر ناشی میگردد، مساله ترانسپورت شهری است. این پروبلم تنها امروز مطرح نیست، بلکه در گذشته نیز این مشکل دامنگیر شهروندان ما بود. ماست. آن روزها تعداد معدودی از بسهای خصوصی در لین های شهری رفت و آمد مینمود و حرف معروف آنروز ها را بخاطر دارم که نگران ها را کبیران راد رسما مانند خشت جفت هم قرار میدادند و حتی گاهی امکان تنفس لازم هم میسر نمی شد.

اما بیینیم، مشکلاتی که امروز از ناحیه ترانسپورت شهری دامنگیر ماست، که اما ماست و از چه عواملی ناشی میگردد؟

وقتی سخن از ترانسپورت شهری است، هدف اداره ترانسپورت ملی بر است. زیرا امروز یگانه موسسه دولتی که خدمات ترانسپورت شهری را انجام میدهد، تصدی ملی بر است. بسهای این تصدی برای بار نخست در سال ۱۳۵۴ در چندین لین محدود جاده های شهر کابل ظاهر گشت. امروز علاوه بر ۹۹ لین در شهر کابل در ده ولایت کشور نیز فعالیت مینماید. تعداد بسهای که روزانه در شهر رفت و آمد اند به ۲۲ هزار می رسد. در این تصدی ۴۷ اراننده و ۶۵۸ نگران مشغول کارند. هم اکنون ملی

شهر کابل به هم
بسی ضرورت دارد

بیرک احساس

بسی چار نوع بس و تریلی بس برقی دارد. روزانه ۱۳۰ الی ۱۴۰ هزار بس های آن عارضه پیدا میکند (۱۴۰) هزار بس تصدی دراد اراعه دولتی بصورت خدمتی دایی توظیف مینماید.

امتحان خوب:

چنانکه قبلاً نیز یاد کردیم، ملی بس دارای چار نوع بس و تریلی بس برقی است که از لحاظ قدرت گنجایش بیشتر را کبیران، ایگانه تعبیه برزه ها از کشور طرف معامله بائین بودن قیمت ها و استحکام بیشتر، بسهای نوع (تاتا) ساخته کشور دوست، هند است که تاکنون سه مرتبه به خریداری آن اقدام گردیده است. سایر انواع بسها متاسفانه بعد از مدت کم استهلاك گردیده و فعلاً قابل استفاده نیستند. از همینرو تصدی ملی

بسی چار نوع بس و تریلی بس برقی دارد. روزانه ۱۳۰ الی ۱۴۰ هزار بس های آن عارضه پیدا میکند (۱۴۰) هزار بس تصدی دراد اراعه دولتی بصورت خدمتی دایی توظیف مینماید.

امتحان خوب:

چنانکه قبلاً نیز یاد کردیم، ملی بس دارای چار نوع بس و تریلی بس برقی است که از لحاظ قدرت گنجایش بیشتر را کبیران، ایگانه تعبیه برزه ها از کشور طرف معامله بائین بودن قیمت ها و استحکام بیشتر، بسهای نوع (تاتا) ساخته کشور دوست، هند است که تاکنون سه مرتبه به خریداری آن اقدام گردیده است. سایر انواع بسها متاسفانه بعد از مدت کم استهلاك گردیده و فعلاً قابل استفاده نیستند. از همینرو تصدی ملی

بسی چار نوع بس و تریلی بس برقی دارد. روزانه ۱۳۰ الی ۱۴۰ هزار بس های آن عارضه پیدا میکند (۱۴۰) هزار بس تصدی دراد اراعه دولتی بصورت خدمتی دایی توظیف مینماید.

امتحان خوب:

چنانکه قبلاً نیز یاد کردیم، ملی بس دارای چار نوع بس و تریلی بس برقی است که از لحاظ قدرت گنجایش بیشتر را کبیران، ایگانه تعبیه برزه ها از کشور طرف معامله بائین بودن قیمت ها و استحکام بیشتر، بسهای نوع (تاتا) ساخته کشور دوست، هند است که تاکنون سه مرتبه به خریداری آن اقدام گردیده است. سایر انواع بسها متاسفانه بعد از مدت کم استهلاك گردیده و فعلاً قابل استفاده نیستند. از همینرو تصدی ملی

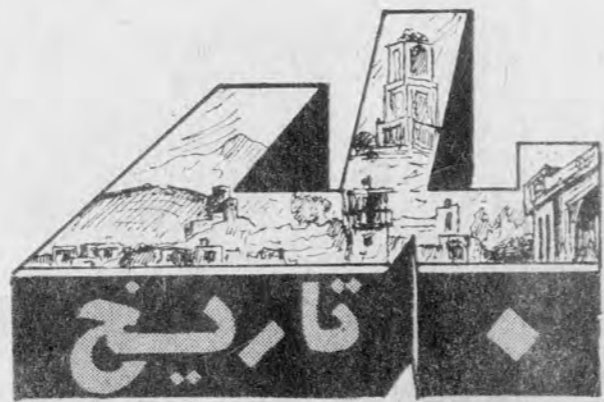
از طرفی نیز از جمله رانندگان ملی بس، صرفاً ده فیصد آنان مسلک بوده و از بقیه بنا بر ضرورت استفاده میشود. این خود یکی از عوامل عارضه دار شدن بس ها می باشد. لذا با تراکم کونی نفوس در شهر کابل حد اقل به ۵۰ هزار بس شهری ضرورت است. در غیر این مشکل کاکا نادامه خواهد داشت.

در این زمینه نباید فراموش کرد که تصدی ملی بس نیز در کار نظم لازم خود را ندارد. تاکنون به نسبت بی بروایی و عدم برخورد در مسوولیت و یا مسوولیت نسبت به بس ها، خلاف رفتاری و بی مبالاتی برخی در بران، عده ها مراد بس از سرمایه موسسه بدون نظر داشت نوع تخنیک و یا لایحه گردش کمینی مولد از فعالیت خارج گردیده و با نژده فیصد بس های موسسه مصروف انتقال مامورین اداری میباشند. استفاده از ترانسپورت خصوصاً

خوشبختانه در حال حاضر تعدادی از زمین بس های ترانسپورت خصوصی در کار نقل و انتقال شهریان سهم می گیرند. صرف نظر از مقدار کرایه آنها، این بسها توانسته اند در مساهاتی که را کبیران در ایستگاه های ملی بس تراکم نموده، رفع مشکل مینمایند. ولی چنانکه دیده شده است، موظفین ترانزیت واحد و دی در کار آنها سنگینی وارد مینمایند. در حالیکه لازم است تا نه تنها آنها مورد تشویق قرار گیرند، بلکه فعالیت شان نیز در چوکات یک برنامه، منظم، تنظیم گردید. زیرا در حال حاضر ملی بس پاسخگویی نیاز شهریان نیست و لازم است تا برای سکور خصوصی در این زمینه شرایط لازم فعالیت ایجاد گردد.

بقیه در صفحه (۵۸)

راپورت شاز روز



بدینسان جوازگاه پل ساختند
به وصل فریقین بود اختصار
ره آمد و رفت شان باز شد
به همدگر آمیزش افراز شد
شدی گاه پل آن نویسن رهگذر
به نزد همه شعر زین رهگذر
مگر بعد اندک زمان گاه پل
بدل شد به کابل در امسوا کابل

بلاخره شاه فاتح این شهر پایتخت خود ساخته برج و باره
ای بر آن کشید، دیوارهای شهر را آباد کرد و خود مردم را به محلی
به نام خرابات انتقال داد. چون صحبت از شادمانی و سرشاری
مردم کابل شد یک نکته را باید تذکر بدیم که ساکنان شهر کابل
به این صفت از قدم معروف بودند چنانچه سید علی کاتب معروف
به رئیس دریا سالار ترک در سال ۱۶۴ هجری قمری در سفرنامه خود
به نام مرآة المالك که خود مدتی در عهد همایون نژاد با پل کابل
زیسته می نویسد: مردم شهر همیشه با نشاط و عشرت و شادی به سر
میردند.

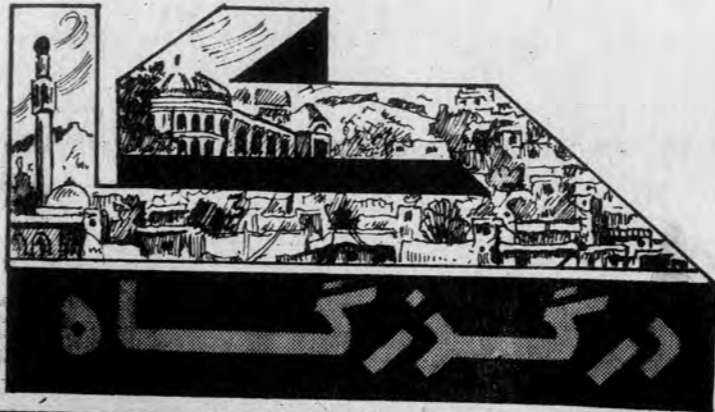
روایت دیگری این است که در این شهر واحد پولی گاه بود یعنی
در خرید و فروش گاه را به عنوان پول به کار می بردند این باب است
به (گاه پول) معروف شده که بعد کابل گردید. قاسم گاهی کابلی
ظاهراً در انتخاب تخلص خود گذشته از تعبیر شاعرانه آن گویا
نظری هم باین وجه تسمیه داشته اینجا که گوید:

گاهی تو بلبس چمن آری کابلی
زاغ وزغن نه ای که به هندوستان شوی

در زبان مالغ کاه و پرگاه کنایه از ناچیزی و بیقداری هم است
از همین باب است که گفته اند که چون پول به قدر گاه در بازار سر-
متاع کابل ارزش نداشت آن را (گاه پول) گفته اند که بعد کابل شد،
تقریباً مثل ارزش و قدرت خرید پول در بازار امروز می فروش ناخوان
و شاعر شیرین بیان ولی طوائف در باره خرج کابل چنین گفت:

اهل کابل به خرج شهر راست
خرج کابل ز شهرها زور است

روایت دیگری که آن را الکساندر برنس در ۱۸۲۴ از زبان مردم کابل
نقل کرده این است که مردم این نواحی خود را از اولاد حضرت
نوح علیه السلام میدانند. دو نژاد حضرت نوح به نامهای قابیل
بر سر نام گذاری این شهر اختلاف پیدا کردند. هر کدام میخواست
لطفاً ورق بزنید



□ - لطفاً درباره کلمه سمپوزیم مختصر معلومات دهید؟
■ - لفظ سمپوزیم (Symposium) که از لاتین
یونانی به زبانهای اروپایی را یافته مرکب از دو جز است جز اول آن
سین (Syn) به معنی یکجا و یام و جز دوم پوزس (Posis)
به معنی آشامیدن و نوشیدن است. در یونان باستان بنام و دعوتی را که
با بانگ نوشتن و موسیقی و صحبت های روشنگرانه همراه می بود
سمپوزیم میگفتند. بعد هر مجلس و مجمعی را که در آن انکار و عقاید
به صورت آزادانه بیان میشد سمپوزیم نامیدند. همچنین کلمه
سمپوزیم به کنفرانس های اطلاق می شود که در آن موضوعات خاصی
مورد مباحثه قرار گیرد. کلمه سمپوزیم را برای مجموعه عقاید و مقالاتی که
در موضوع معین اظهار نوشته شده باشد نیز به کار می برند.
به طور کلی معنی این کلمه وسیع تر از لفظ سمینار است که به
جمعیت از طالبان علم که به تحصیلات عالی اشتغال دارند و همچنین
به محلی که چنین اجتمعی در آن برگزار می گردد استعمال
می شود.

□ - برای شما کدام موضوع درین سمینار جالب بود؟
■ - اگر راستش را بخواهی تمام موضوعات آن، خاصه آنچه که مورد
ارتباط با اوضاع باستانی و تاریخی شهر ما داشت مورد دلچسپی من
قرار گرفت.

□ - لطفاً درباره وجه تسمیه کابل نظرتان را بگویید؟
■ - وجه تسمیه کابل را از نظر فولکلوری، تاریخی و هم شاعرانه
میتوان بدین ترتیب بیان کرد:

در فولکلور و فرهنگ عامیانه ما برای کابل وجه تسمیه های مختلف
آورده اند. از آن جمله یک روایت چنین است که کابل شهری بسوده
به شکل تالاب که در وسط خود جزیره ای داشت. مردمان این جزیره
همه اهل موسیقی و طرب بودند، روزی پادشاهی که از کنار این آب-
ایستاده میگذاشت از شنیدن ساز و آواز صدای هلهله و شادی چنان
سرمست شد که به فکر تسخیر شهر افتاد. فوراً دستور داد که صد ها
خرمن گاه بیاورند ولی بسازند. چنان کردند و شاه بالشکر پایش از روی
این پل عبور کرد، شهر را فتح نمود و آن را (کابل) نام گذاشت که
بعد کابل شد. شاعر تیره چشم و روشن بین ما ابراهیم خلیل در یکی
از منظومه های خود به نام (کابل اساطیری) این روایت را به نظم
آورده در پایان میگوید:



آیا مراد از کابل
گاه و پل است؟

کابل در شعر شاعران
چگونه بازتاب یافته
است؟

سمپوزیم تحقیقی علمی تحت عنوان «کابل در گذرگاه تاریخ»
پهروز ۱۴ خرداد در شهر کابل دایر گردید. ماهه منظور معلومات
هر چه بیشتر از کلمه سمپوزیم وجه تسمیه کابل از نظر فولکلوری تاریخی
و ادبی با محترم آکادمیسین دکتر جاوید صحبتی داشتیم که تقدیم
میکرد.

ARA KABOUL



شهر اراکان
کابل



نلم خود را بر آن بگذارد. بالاخره به این نتیجه و موافقه رسیدند که يك يك هجا از نام هر دو بگیرند و شعر را بدان بنامند چنانچه (قاز) را از قایل و (ایل) را از هایل گرفتند و از آن قایل و هایل درست کردند . بابر شاه بوزاره و خوش ذوق کابل ، فاتح هند ، در شترک خود آورد که در جنوب بالا حصار مزار قایل بنیان گذار کابل را زیارت کرده .

روایت دیگر چنین است که شاه آنور در حدود ۷۷۰ ق م ایسی شهر بنیاد نهاد و آن را به مقابله و مقارنه بایل ، کابل گذاشت لفظ کو KU در زبان سیتی هو HU در زبان آشوری سو SU در زبان ترکی چو CHU در زبان تبتی به معنای آب است پس لفظ کابل از کو (کوه) معنای آب و بیل به معنای دروازه و باب (ترکیب یافته یعنی گذرگاه آب ، آب خیز و نظایر آن حال میرد ازیم به وجه تسمیه کابل از نظر تاریخی و زبانشناسی : در متعدهای تاریخی و ادبی ما شعر باستانی و داستان کابل به عنوان دروازه هند ، نگین خراسان ، و امثال آن یاد شده و هم این شهر را به این صفت کرده اند : کابل جنت قایل ، کابل بهشت آیین ، خطه جنت نظیر و نظایر اینها . علامه اقبال گوید :

شهر کابل خطه جنت نظیر
آب حیوان از زرگه فاکتسی بگر
در این شهر شاه شجاع درانی که گویا در زمان جمید در هند
سروده کابل به نلم (جنت وطن) یاد شده :

باز هوای جنت آرزو
جلوه سرو و سمنم آرزو
گرم هندم دل و جان را بسوخ
کابل جنت وطنم آرزو

نلم کابل در ریگوده ابه صورت کوبها (KUBHA) ما خوشوند از نام رود کابل ، ذکر شده و هم به صورتهای کوس (KOPHES) و کون (KOPHEN) نیز آمده . باین ترتیب باین نلم قدماست شهر تاینجهزار سال میرسد . ناگفته نگذارم سکه های که از تیه مرنجان به دست آمده که به دو هزار و پنجاه سال پیش تعلق دارد که این هم سند دیگری در اثبات قدماست این شعراست . نلم کابل ، در عهد حقیقی یعنی تورات نیز آمده :

در اوستا نلم کابل به صورت VANKERETA . وایه کریت آمده که در گزارش بهلوی به کابل ترجمه گردیده . نلم قاضی کابل در کعبه شاهپور دم شاه ساسانی نیز ذکر است .

بطلبیوس جغرافیه نگار یونان در نیمه قرن دوم مسیحی ایسی شهر را به صورت کاپورا ضبط کرده و هم آن را به نلم ارتسیان (ORTOSPANAMA) خوانده که در زبان سنسکرت به معنای سرزمین مرتفع و جایگاه بلند است .

هیوان تسانگ زائر معروف چینی در سفرنامه خود کابل را به صورت کافو KAFU ذکر نموده است .

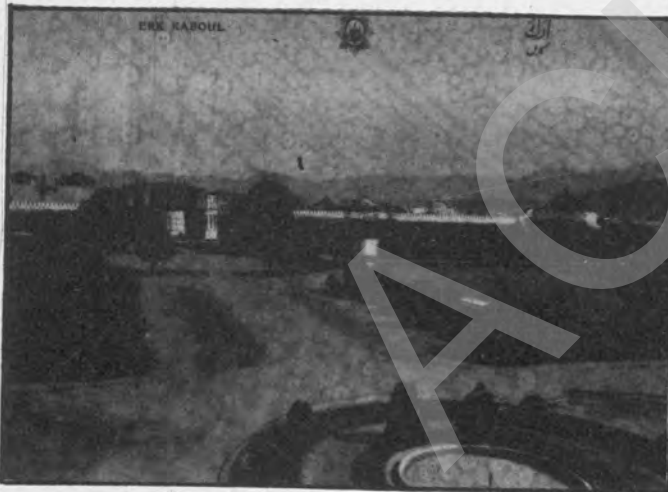
کابل در نظم و نثر همی به صورت کابل یاد شده است . جغرافیه نویسان عرب مانند دابویه ، اصطخری ، ابن حوقل ، بلاذری و جز ایشان همه یک نکته را درباره کابل تکرار کرده اند که به جای خود جالب است مثلاً اصطخری در مسالك و ممالك خود که در قرن چهارم تألیف شده میگوید :

(هیچ شاهی یا شاهان را شاید تا آن که او را در کابل لایحه

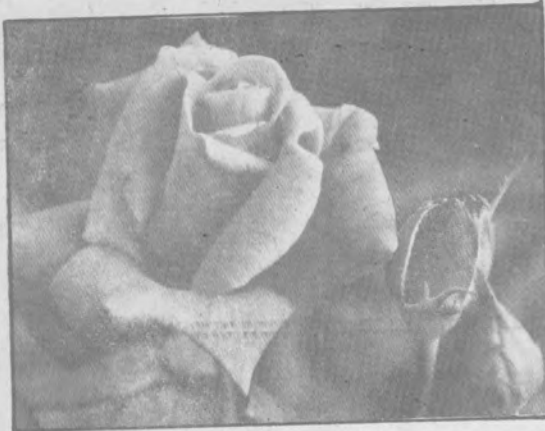
بقیه در صفحه (۴۸)

ERK KABOUL

ارکان
کابل



زبان



برجسته
نقیب سبزه

های متنوع و مختلف آن میتوانند خیلی جدي و زور باشد. مرسل سرخ نمایانگر اعلام يك عشق خاموش و آرام است بدین لحاظ قبلاً در مورد اینکه چه باید گفت و به کی باید پیشکش کرد متیقن بود.

لاله:

به مناسبت‌ها و دلایل مختلف تقدیم میگردد. منحیث سمبول ورود بهار و احساسات امید و حسن نیت پیشکش میشود. لاله سرخ نیز مانند مرسل سرخ و گل میخک عشق آرام و محبت نهفته را نوید میدهد.

زنبق:

نوید دهند و خبر خوش میباشند، زمانیکه شما آنرا به کسی تقدیم می کنید باید حتماً پیام آور خبر خوش باشید و در غیر آن طرف مقابل ناامید می شود.

گلها افاده کنند و مناسبت‌ها میباشند، یعنی یابه عزیزترین و نزدیکترین گمان پیشکش میشوند و یابه طور ساده به مناسبت روز- تولد و یا جشن ملی به همکاران تقدیم می‌دارند. اینکه يك گل واقعا سمبول چه چیزی است، از يك کشور تا کشور دیگر متفاوت است و لی یک تعداد از گلها، سمبول‌های معینی دارند.

مرسل:

این گل بحیث ملکه گلها بشمار می‌آید. بنا بر همین دلیل بصورت دست‌ساز بزرگ پیشکش نمیشود. سه و یا چهار آن وحشی در صورت زیبا بودن آن يك شاخه منبسط به يك دسته آن تشنك ترود لکش ترجمه می نماید. انواع مختلف مرسل وجود دارند و در وقت پیشکش نمودن آن باید توجه جدي میدول گردد. پیام



ضرب المثل قدیمی وجود دارد که «بسر خورد يك شخص با گلها مشابه است به بر خورد وي بامردم».

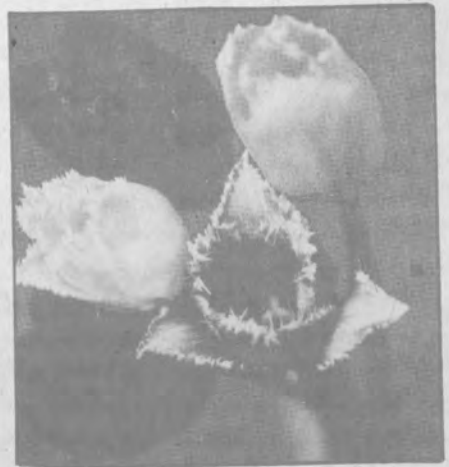
گلها میتوانند جملات و کلمات مانند «دوست دارم» («تشکر») «تسلیت قلبی مرا قبول کن» و غیره را تعمیم نمایند.



شقایق:

این گل باید به احتیاط تقدیم شود. با وجود ظاهر تجملی اش منعکس کننده يك احساس شك و تردید می باشد. بنا به اگر در مقابل گل مرسل شما از کسی گل شقایق دریافت می کنید به این معنی است که هدف تصور شده شما در مورد

بقیه در صفحه (۵۸)



و بخته تر از گذشته اش امیدوار ساخت.

احمد ولی همیشه تلاش میکرد راهی را جستجو کند تا سرودهایش یکواخت و هاری از تنوع نباشد.

به همین دلیل ابتدا با سلماو ترانه های اخیرش را با هنگامه د و صدایی اجرا کرد که هرکدام کیفیت متفاوت و رنگ خود را دارند اما سرود های که در آخری کسرت های مشترک تلویزیونی خود با هنگامه اجرا کرده چشمگیرتر از ترانه هایست که با سلما خوانده بود. قابل یادآوریست که ذوق و دقت احمد ولی را در تلطیف و روانی صدای هنگامه نباید فراموش کرد و این همه را در تفاوت کارهای اول هنگامه که چندین چنگی بدل نمیزد با کارهای اخیرش که سخت مورد پذیرش مردم قرار گرفته بود میتوان بوضاحت احساس کرد. بالاخره کارهای مشترک هنری به زندگی مشترک میان شان انجامید که ثمره آن بمرست یکم ساله بنام احمد مسیح و فعلا در شهر بن مرکز المان غربی سا هم زندگی میکنند. اما با تأسف اجلاج یافتیم که از مدتی بدینسو هنگامه اجازه ندارد در محافل و رستاهن و ملائمتنش از خوانند این قاطعیت شاید درقبال سعادت زندگی مشترک این دو هنرمند محبوب لایق بیافتد، اما جواب طرفدارانش را چه خواهد داد. دعا میکنم اطلاعاتی که در زمینه برای ما رسیده موثق نباشد تا بار دیگر پای تماشای کسرت های تازه و مشترک آنان بنشینیم.



پسر احمد ولی هنگامه



داران آواز خود کسب نمائید.

میگویند هنرمند یک هر روز چیزی به داشته هایش نیافزاید و در واقع قاتل هنر خود میباشد و احمد ولی چنانکه از کارهایش پدید است با وجود یک روزگاری رادر عرضه تازه هایش از امکانات کمتری برخوردار بوده اما توانسته است خوان سرودهایش را وسیعتر و شنیدنیتر از پیش هموار کند. البته زمانیکه یک هنرمند از جانب مردم با نقوش بازند برفته میشود معنی اش اینست که با ارزشهای فرهنگی مردم و ایستگی گمست ناپذیر دارد و احمد ولی همواره این وا بستگی و تعلق را داشته است. این حقیقت را میتوان از محبتی که مردم به وی دارند، باز شناخت او هر جا که باشد مردم هنرش را گامی میدارند و فراموش نمیکند.

احمد ولی از آنهاییست که وقتی کمپوز تازه ای را از آهنگسازی می خواند آنرا به حدی شیرین و حلاوت اجرا میکند که گاهی حتی خود آهنگساز نیز به کمپوزر شکوک میشود. در اکثر آهنگهای اخیرش شعرها با دقت خاصی انتخاب و اجرا گردیده که این زرفنگری و دقت باعث شده تا حلاوت صدایش را در دستان بگرداند. در این اواخر جسته گریخته از و چیز های شنیده ام و خوشبختانه نه تنها شیرینی و لطیفی را که در صدایش بود بی کم و کاست در آن باز یافتیم بلکه بختی چشمگیری را نیز در صدایش احساس کردیم. تا جائیکه ما را به شنیدن سرود های نابتر

با سرود های ناب به غنا منسدی بیشتر آن بیافزاید. گرچه در ساختن یک سرود خوان خوب، انگیزه های دیگر نیز میتوانند تساهل و مؤثر بیافتند. مثلاً آهنگساز خوب و نوازندگان مجرب که خوشبختانه احمد ولی هر دو را در اختیار داشت و بیشترین و شیرینترین سرود هایش را آهنگساز آگاه و برکار ما شاه ولی ((ولسی)) یا ((ترانه ساز)) کمپوز کرده است اما اینجا یک مطلب قابل ذکر است که تا خود آواز خوان جوهری نداشته باشد آهنگساز هر قدر در جهت به شهرت رسیدن و محبوب شدن او تلاش بخرج دهد جای را نخواهد گرفت.

گذشت زمان به تجاری دست یازید که میتوانستند در ساختن (احمد ولی) کمک کنند و چنین نیز شد. او رفته رفته خود را ساخت و از میان هزاران هزار دل باخته موسیقی شنونده های خاص خود را پیدا کرد تا بالاخره در اجرای غزل های لایت صاحب شیوه بخصوص گردید که توانسته است تا امروز جای خود را در میان سایر غزلخوانان و سرودگران داشته باشد. یکی از نکات برآزنده و قابل این کار احمد ولی اینست که توانست شیوه بسندیده و اصیل غزلسرایی استاد قاسم را در حد یک سرخط میان آنها محاصر خود زنده و پویا نگهداشته

هنگامه دیگر آواز نمی خواند!

میگویند احمد ولی او را از آواز خواندن منع نموده است



احمد ولی و هنگامه تا استند با اسرری هنگامی در کانه شهرت به سزایسی در میان

انقضای فراتر از امروز را در میبورد و زمان پذیر نیست. لح خوش در واقع موهبتی است که شامل حال انسانها میشود و زهی سرودیکه تا دل آگاه و روشن هست همواره زنده اش کند.

((احمد ولی)) یکی از همان سرودگران نیست که زمزمه سازگاراند و خوان رنگین سرود هایش فراتر از یک نسل هموار خواهد بود. او را از اولین سرود هایش تا امروز در مراحل تفاوت اما پیونده و متکامل می یابیم. ابتدا بخاطر علاقه ای به کارهای (استاد پرشتا) صدای (ملا) داشت. کارهای بیشتر از اولی تا تسلیم باخسود هنرمند پیورده شده خواهد آمد. اما سر می ماند کارترین است و -

هر مقطع خاص زمانی هنر ویژه خود را میپوراند. هر نسلی هنرمند خود را پیدا داشته باشد. هر سرودی صدای خود را می یابد و هر سرودگویی شنونده اش را. صدای در قیام مانده گاروش میتواند در چند کته گویی برشمرد. یکم آنکه نقطه در روزش میتواند بشنوی و بهتر است به صدای (ملا) بگویم. دم آنکه کمی بیشتر از اولی تا تسلیم باخسود هنرمند پیورده شده خواهد آمد. اما سر می ماند کارترین است و -

احمد ولی و هنگامه کجاست؟
هنرمند چو می کند؟
فما لیت
های هنری تا چگونه است؟
در پاسخ به همین پرسش
هاگزارش حالی تهیه دیدیم
که نتوانیم از هنرمند ایند بر این
هنرمند حکایه میکند. بلکه
برای نخستین بار خواننده گان
راد و جریا میگذارد که آنها
با هم از و اج نموده و صاحب
یک هنرمند هستند و در مرکز
الناهد را از زندگی مستانند.

خواننده آهنگ
شیرین زیاده
چیز در بیان
حالا
پس از ازدواج
با احمد ولی دارم
یک فرزند یکمیر ساله
است



فویاده از عشق یکطرفه

ذکبه افضلیا مرحصل سال چهارم پوهنځی زبانه واد بیات :
عشق بهترین چیز است برای خوب زیستن . انسان می تواند با موضوعات گوناگون مانند میهن ، زندگی ، انسان و غیره عشق بورزد . عشق واقعی به انسان زندگی می بخشد ، بهترین عشق ، عشق واقعی است و سخت ترین عشق ، عشق یکطرفه است . . .

لطف خلاف توقع

سوز می معلم صنف ۱۲ لیسه زرفونه :
خوشترین خاطره من چندی قبل از ابتدای درسی از سرویس های شهری بالا شدم . یکی از برادران ماکه در چوکی خانم هانشسته بود خلاف توقع لطف نموده جایش را به من تعارف کرد و بدین ترتیب من از مسابقه بکس نجات یافتم و ایسن اولین باری بود که توانسته بودم آرام و بدون پاره شدن لباس روکنده شدن بوت هام به منزل بروم .



ای دختران! مانع درس مانشوید

عبد القیم محصل سال سوم انستیتوت طب کابل :
من به دروس مسلک علاقه بی پایان دارم . روزانه بعد از ختم درس الی ساعت ۱۰ به شفاخانه برای فراگیری بهتر دروس میرم و در هر لوی آن فنیال می نامم . من امید دارم که آینده خوبی خواهم داشت زیرا همیشه به آینده خوشبین بوده ام که این خوشبینی ام ناشی از مسلک می باشد . تصمیم دارم پس از گرفتن دوکتور از دواج نمایم تا در روس اخلاص نگردد . و در یکی از شفاخانه بحیثیت دکتر لایق در خدمت مردم قرار بگیرم .
در باره مود و فیشن باید گفت که اکثر "در ساحة پوهنتون محصلان بانفیشن و آرایش می آیند که هرگز نایسته آنان نیست" این دوره را باید به آموختن تخصص داد ولی مستافانسه بعضی دختران و سمران به حالتی می آیند که باعث ضیاع وقت خود و مانع درس دیگران نیز میگردد .



عشق را دوست ندارد

سلمانارغ التحصیل صنف ۱۲ لیسه رابعه بلخی :
همیشه دروس را میخوانم ، در اوقات فراغت شعر میگویم و گاهی هم مضمون می نویسم . به نظر من عشق سرگرمی است که بهار و خزان دارد . در عشق انسان بیگانه حالت نمی ماند گاهی خوش و گاهی هم غمگین و سمن میخوام درین دو حالت عشق قرار نگیرم . پس نمیخواهم عاشق شوم ، زیرا تا جائیکه دیده ام عشق واقعی وجود ندارد که این حالت باعث رنجش و پریشانی انسان میگردد . من به عاشقی کسی را نمیگویم . به پدر و مادرم گفته ام که مرا به اساس شناخت خودشان نامزد سازند .
قبل از اینکه از مود بیروی کرد باید عنعنات کشور را درک نمود و سوبیه تحصیل خود را بلند برد ، دختر مکتب نباید فیشن کند ، دختر محصل باید چنان فیشن نه نماید که جلب توجه کند . وقتی دختر تحصیل را به پایان رساند و اشتغال و وظیفه کرد ، حق هر نوع فیشن را دارد . و لسی "باتا" سف بسیاری دختران متعلم و محصل با چنان فیشن غلیظ دیده می شوند که شایسته شان نمی باشد .



فیشن میکند و طرفدار سر

نجلام محصل سال سوم پوهنځی شرمیات
نجلاکه دختر سر ایما اراسته است در باره مود و فیشن میگوید : من طرفدار مود و فیشن استم ، آنرا تا حدی می نامم . بنظم مود و فیشن کار بسیار خوب است و تمسک می بینم خودم از آن همیشه بیروی می نامم .
آیا افراط در مود و فیشن ، درس تا نرا اخلاص نمیکند ؟
- من دروس فا کولته ام را خیلی اساسی و مهم می بندم و همیشه کوشش می نامم که آنرا خوبتر و بهتر بیاموزم تا در آینده آنرا در عمل بیاورم . من کار هام را طبق پروگرام پیش می برم . یک کار مانع کار دیگر نمی شود . پس ببینید که برای راستن خود هم وقت دارم .

خانه کرایه‌ای

عکاس شهزاده ایوبی

خواننده و گرانقدر - آنچه ما در صفحه مقابل خواندنی شوخی و مپاییه نیست. این باره‌ی است از حکایت شهروندان ماکه باسی خانمانی دست در گریبان اند و هر چند گاه بیکار از یک خانه به خانه‌ی دیگر از یک محله به محله‌ی دیگر رهسپار میگردند.

خانه کرایه‌ای، یعنی نداشتن سربینا و محتاج به دروازه‌های دیگران چه درد بزرگ است. من که این گزارش را می‌نویسم همانقدر که دردی خانمانی‌المس می‌کنم باور دارم یا بگویم امیدوارم که این ضرب‌المثل: «خانه‌دار را یک خانه بی‌خانه راصد خانه» چنین شود که هر کس فقط صاحب خانه خودش باشد بی‌خانه را از صد تیر و خانه‌داره همان یکی نافع گردد.

روزی هنگام گذر از جاده، خانه‌های محفزی توجه‌ام را جلب نمود که در ارتفاعات بلند بسالای کوه اعمار گردیده بود. مقصدم از آن خانه‌های بالای کوه‌هاست که شاید نگاه هر رهگذری بدان آشنا باشد اما بی تفاوت از برابر آن گذشته و التفتاتی نکرده‌اند لطفاً ورفی بزنید

دختران

زندگی دروازه به صدان را آمد دور را باز کردم زنی نالخورده بی کله دست چپک هفت یا هشت ساله بی را بردست داشت پرسید: خانه کرایه‌ی درک دارین؟ به او جواب رد دادم. ولی این کلمه را چندین بار تکرار کردم «خانه کرایه ۰۰۰ خانه کرایه ۰۰۰ و به یاد حکایت کسی افتادم که همین سان دنبال خانه کرایه می‌گشت و اتفاقاً کرایه خانه بی را که بسیار خوشش آمده بود سراغ گرفته بود. پاسخش داده بودند که: دریا ۲۴ هزار افغانی! او برای یک لحظه مختصر خیالی را در ذهن پروراند و با خود گفت: اگر سال آینده ترفیع کم و معاشم دو هزار افغانی شود یکساله معاش پیشکی گرفته و به صفت کرایه نشین حد اقل یک ماه در همین خانه مسکن گزین می‌شوم...



اگر کرایه تثبیت شود، به خانه‌های ویشانی کمک

بزرگی صورت خواهد گرفت.

هر کس هر قدر که خواست و بپندارد کرایه بگیرد

ولی وای بحال جیب کرایه دهنده!

یلو فریندر

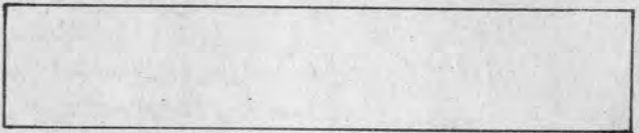
دوره درپه درپه

(۸) درس میخواند او با نوبسی غرور و گردن افراخته گشت :

«بلی خانه خود ماست...»
 و احساس رضایتندی از این مسأله را در رخسار چشمانش بازگو کرد.
 برگردیم به اصل موضوع که مقصد ما بر سر دوشواری های خانه نداشتن و به کرایه نشستن است. خانه به دوش رنج بزرگی است که بر روی روان آدمی تازیه میزند و جای رده های آن همانا خاطرات تلخ است که مردمان ما به دل میگیرند.



محمد باقر که به گفته خودش مزد ورگار است در مورد تلخ ترین خاطره خانه به دوش چنین میگوید :
 «مادر خانه بی همسایه نشین زنده گی میگفت. حویلی والا میگفت که ده خانه تا نیمه میان نیایه زمستان بود یک شو بچه ی (ابه غم) از وطن خانه مآند شو که سیاهند حویلی واله بانه گرفت کل کوچ و جل جینماره گرفته از حویلی و کوچ گزلسک که کوچ گی هاند کوچ مارمازلا ی گل و لوش جمع کن و کوچ خود به خانه ی یک قومی بردیم مگ حویلی والا همطور ایستاد بود و سیل میگفت»
 «نی خواهی ریشه یابی کنی ولی میتوان از لحاظ عاطفی این مسأله را تحلیل کرد و در آن عمیق شد که واقعا گاهی انسان چقدر انسان نیست به همنوع خود چه ناهربان و زشت است.»



که باجه وسیله این همشهریان مواد اولیه مورد ضرورت شانرا انتقال میدهند و یا چه گونه در رفت و آمد اند.
 یک لحظه فکر کردم آیا در داخل شهر زمین های هموار آنقدر کم اند و یا هیچ وجود ندارند که این ها در بالای کوه مسکن گزین شده اند، یا اینکه دل صاف حیاتی اینگونه خانه ها خواسته از آن بلندی ها اطراف را خوبتر سیر و تماشا کنند...
 «... این پاسخ های نیست که دردی را دوا کند. برای اینکه برمش هام بی جواب نماند باشد بای صحبت یکتا از این شهروندان نشستم که او خانم خانه و مادر پنج فرزند است. به گفته خودش شوهرش ملان در یکی از موسسات است او به گفته هایش اینطور ادامه داد :
 «آوردن یک بوجی ارد در پائین ترها تا ۶۰ و ۷۰ افغانی است اما در قسمت های خانه ما اولند تر از آن میاورند در اینجا آب پیدا نمیشود برای آوردن یک مشک آب ۵۰ افغانی میدهم. وقتی هوا سرد میشه و بارنده گی شروع شوه راه رفت و آمد ما بسیار خطرناک میشه. مثلا پارسل دخترک ۵ سالم از همی بلندی پایش بگل هالخشید دستکش به سنگ خورد و میده شد»
 * ساختن چاه در بالای کوه خانه ی جی میگفت اول در خانه ی کرایه به زیاد گنسی تا نستم که کرایه بتم در ما بین شاره که زمین بسیار قیمت بود از او خاطر قرض دوام که آمدیم در پایه خانه ساختیم»
 * آیا ارزنده گی تان در اینجا رضایت دارید؟
 «از نیک وفق صاحب حویلی بی غم هستم، خانه خود ماس. اگر راسته گنم، اگر چه کم یا هر کاری ندگده واک خود ماس از همی خاطر بسیار خوب اس»
 صادقانه اینکه آنها باید برفتن آن همه زحمت احساس شادمانی می کنند که مالک خانه خود اند این حقیقت را در لابلای لبخند کودکی یافتیم که صنف

خانه کرایه

محمد حکیم که به سه کارمند در کمیته راد یو-تلوزیون و سینما توگرانی ایفای وظیفه میکند و به گفته خود شد ریازد خانه ی کرایه در مناطق مختلف شهر به سر برده با بررسی دقیق مشکل بی خانه گی را اینچنین خلاصه میکند :
 «مادر خانه ی همسایه نشین به سرمی بردیم که اطفال اجازه نداشتند از هلیزخانه بر روی حویلی بیرون شوند. به صورت مجموعی این وضع بالای روحیه کودکان تا شیر بدی میگذازه که آنها را گوشه نشین، انزوا طلب کم روی و بی جرئت باری آورد»
 یکی دیگر از مشکلات عمده خانه مشترک یا همسایه نشین اوقات رفت و آمد است که مثلا صاحب خانه امر میفرماید که اگر تا ساعت مثلا پنج عصره خانه نیایند در خانه بروی هیچ کسی باز نخواهد شد.
 «میتورق و موجودیت فل آب - مشکل دیگری بود که حتی به اقتصاد ما لطمه میزد. گاهی صاحب خانه های با انصاف معارف شخصی برق و تل آب خود را بالای کرایه نشین تحمیل میکنند و یا هستند صاحب خانه های که وقتی اطلاع میابند خانه کرایه یی قلمت پیدا کرده کرایه خانه را بلند میبرند. گذشته از همه این ها موضوع دیگری وجود دارد که صاحب خانه ها امر می کنند کرایه نشین باید همانند ارنیاشند یعنی شخص کرایه نشین باید از بیخ بک باشد که نه خواهر و نه برادر داشته باشد و نه با کسی رفت و آمد کند. یک بار در خیابان خانه کرایه میگشتم خانه را که دواتاق داشت پیدا کردم قیمت کرایه را پرسیدم گفتند :

هفت هزار افغانی، تعجب کردم دواتاق و این همه پول برای کرایه، چرا باید چنین باشد؟
 به حیرت پاسخ صاحب خانه بایان داد :
 «او گفت : چون منزل ما لوکس و مدرن است لذا کرایه آن بیشتر از کرایه خانه های معمولی است»
 دوشواری دیگری که من در طول بی خانه گی با آن روی رویوم کوچ کشی بوده است اول اینکه وسیله جهت کوچ کشی به آسانی پیدا نمیشود و زمانی هم که بداند اسباب منزل است و چندان وسه چند قیمت را گرفته و به حساب می کنند. همچنان شکست و ریخت زمان کوچ کشی باعث زنجش بیشتر میگردد. طور مثال خودم نمی توانم بسیاری اثاثیه را که هلاکتدم در خانه ام باشند خریداری کنم چرا که میترسم در جریان کوچ کشی همه زحمتم بقتل برآید شود. از این روتنها در شمار اسبابم فقط وسایلی بسیار ضروری زنده گی شامل است آنچه به اندازه نیاز روزانه

آنچه از زبان همشهری خود - ندید یک جهت قضیه بود اما مسأله دیگری که در این موارد شامل است موجودیت رهنما هات نامحتمل یا بشیره کار رهنما های معاملات آشنائی دارند. تا جاییکه که دیده شده حتی بسیاری ها دل ناخوش و سر بردی از این قضایا دارند و تا چشم نزد یک بین ما کار میکند، اینطور برمی آید که رهنما هانه تنها گره گشایی نکرده بلکه رسن دوشواری را بیشتر گره کور میزنند و خود شان در آغاز دو انجام هر معامله شیرینی میگیرند و کوی از نوبت مجبور و تنگ

بقیه در صفحه (۷۳)

زیبایی و یک لحظه

شما انتظار معجزان را دارید ؟
 میز شب نشینی آماده است و لباسیکه شب را در آن سپری نمایم انتخاب نموده ایم. موهایی خود را هم درست کرده ایم و وقت آن فرارسیده است تا به آرایش صورت، چشم ها و ابرو های خود بپردازیم.
 قبل از همه حمام گرم بگیریم. روی جلد صورت خود را ماسک بگیریم که در جلد موثر است. اگر وقت زمستانی سال باشد میشود ماسک از قیماق قشرش با مخلوط یک فیصد سرکه، زردی تخم مرغ و خمیر مایه گرفت. ساد ه تراز همه ماسک سیب است. سیب را تراش نموده و برای ۲۰-۱۵ دقیقه روی جلد صورت خود بگذارید. برای اینکه چشمان شما روشنتر و جلاد ارنگ آمیزی نماید یک بارد دیگری صورت خود در آئینه متوجه شوید. حتما موافق خواهید بود که زیبا تر شده اید و خوشی برای شماست. داده و خود را راحت و بهتر جای سرد بدهید.
 حالا ماسک را بشوید و در روی خود گرم زده و از بود ری رنگ سفید تر از رنگ جلد خود استفاده کنید و آنرا خوب بالای جلد صورت بگردن و در حالیکه یخچ





خودمستگیرید

• مزدوری می‌کردم، باشکم

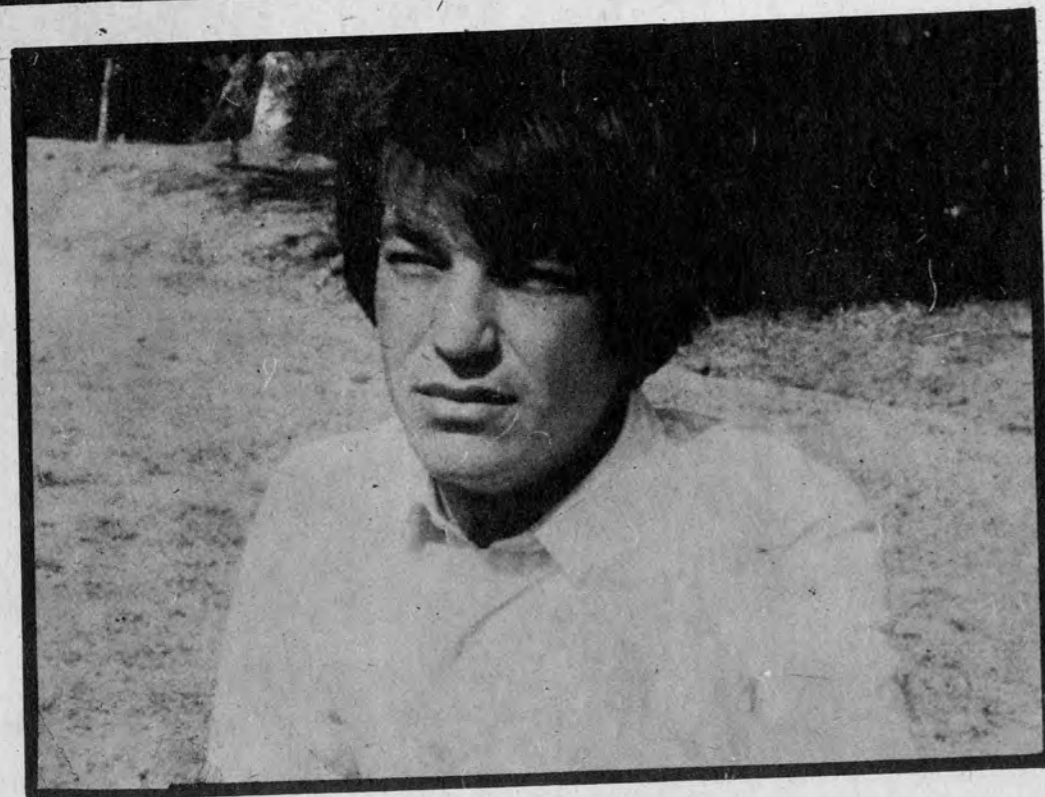
گرسنه درس می‌خواندم و

بالاخره سوار را دیو تلویزیون بر آوردم»

• «سال تولدم بخاطر منی آید زیرا

فقرا سال تولد ندارند»

مصاحبه کننده: کامله حبیب



کلان شدم، در مکتب میراخان الی
صنف ۷ درس خواندم، بعد به
لیسه حبیبیه رفتم.
□ سال تولد تان رابه خاطر
ند آید یعنی که از مرز هشتاد و نود
گذشته آید؟
■ نه برخلاف خیلی هم جوان
استم. ولی شما می‌دانید که تقریباً
سال تولد خود رابه خاطر ند آرند.
• • • وصحبت ما با این کلمات
وجملات آغاز شد و ادامه یافت،
کلمات وجملاتی که نمایانگر درد
عمیق است. دردی که با هیچ
کلامی توصیف پذیر نیست و هنسه
زندگی او فقط یک خط معین
دارد و آن خاطرات دوران خرد
سالی اوست.
□ خوب وحید صابری از -
دوران خرد سالی و مکتب رفتن
خود اگر چیزی بخاطر تان مانده
صه کنید؟

ای در قلب

شاید کمتر کسی چون او اندک
حسرت ریخته باشد چون او فریاد
درد کشید و چون او درد آورد و -
سوزناک سرود و باشد در وطنین
صدایش یک التماس درد آلود
ریک اند و نقد بی خوابی -
است.

در هر آهنگ او حکایتی است.
قصه زندگی او قصه فقر و تنگدستی
است. گمراه خوان جوان عمری
بر آن گریسته و این درد زندگی
اش را بر کرده است. دلش
همیشه تشنه فریاد بوده است.
فریادی که تا عمق احساس او را
به شلاق دردمی بست.

او هر گاه می‌خواند همان
خاطره‌های دوران دور از اما ق
وجودش چون شعله گرمی زبانه
میکشد، بالایی آید و بالایی آید
انقدر که سوزان درد، آواز شرا
نیرویی بخشد.

وقتی دوستانش او را به آواز
خواندن تشویق کردند به راد بو
تلویزیون آمد، آمد نش به راد بو
تلویزیون هم قصه بی دارد
شنیدنی.

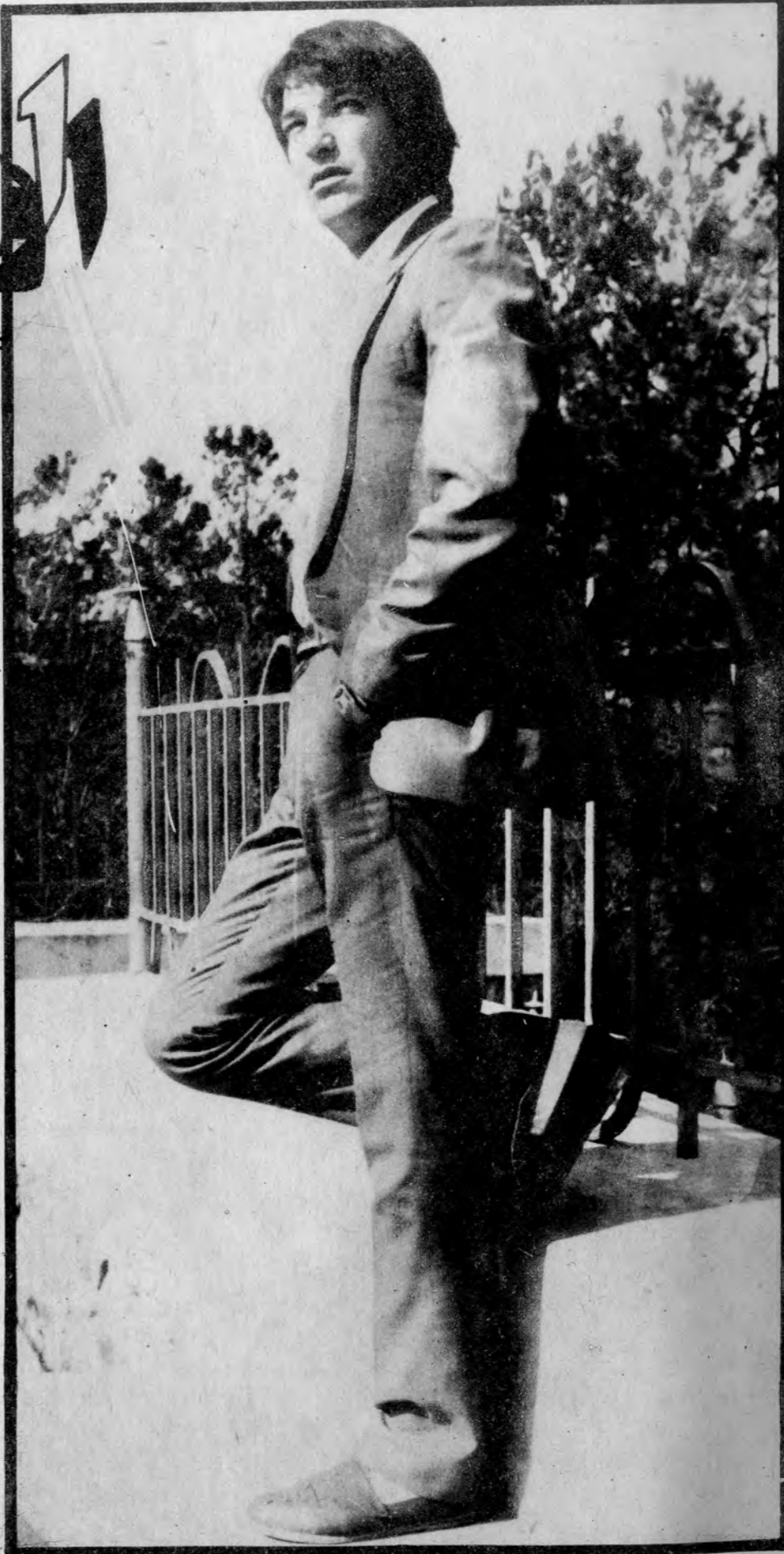
علاقه می‌گرم تا با از مصاحبه بی
انجام دهم لذا از او وقت
ملاقات می‌گیرم و بدید نش می‌برم.
او بروم نشسته است.

■ خوب مثل اینکه قرار
است من از شما سوال کنم و شما
جواب بدید تا نام آنرا بگذارم
مصاحبه.

درست است اما به یک شرط.
□ به کدام شرط؟
■ به شرط آنکه چیزی که من
می‌گویم بنویسید.

با این شرط گفتگو را می‌آغازیم:
اولتر از همه به گذشته‌ها برمی‌گردیم.
اسم وحید صابری، سال
تولدم رابه خاطر ند آرند. در رسک
فامیل تھی دست در اقلعلی شمس

نگاشته کامله حبیب



اول در قلب



- دوران خرد سالی من
قصه های دارد که همیشه کسی
در خاطر نقش بسته من نیم روز
در سر میخواندم و نیم روز سرزد روی
میکردم.

- مثلاً چه نوع مزد روی؟
- یعنی گلکاری، چاه کسی،
خشت زنی، گرسنه مکتب میرفتیم
بارها در ساعت در سو خوابیم
بوده معلمین، مرا تحقیر و توبیخ
میکردند، ولی هرگز از شکم
گرسنه ام نمی پرسیدند. در وقت
تفریح در صنف برای سه چار نفر که
مانند خودم نادان، گرسنه
و مزدور بودند آواز میخواندم و به
این ترتیب بروی غم ها و گرسنه گی
ها لبخند میزدیم. خلاصه که
همه زنده گی من فقر و تنگ دستی
بوده است.

- میگویند شما دوران خرد
سالی را در مرستون گذراندید.
آید آیا این راست است؟ نه، به
هیچ وجه این دروغ محض است.
من قبلاً هم گفتم که در انا علی
شمس زنده گی داشتیم. مزدوری
میکردم، شکم گرسنه در سر میخواندم
و بالاخره سرازاد پیوسته
تلویزیون بر آوردم.

- نخستین بار چه کسی
به استعداد شما در آواز خوانی
پی برد و راهتان را به سوی
راد یو تلویزیون باز کرد؟
- قصه آواز خوانی من و راه

یافتن به سوی راد یو تلویزیون
هم شنیدنی است. به
استعداد خود ایمان داشتم
و دستانتان تشویق میکردند، ولی
فقر و تنگ دستی و شکم گرسنه خود
و نامیل مرا بطرف راد یو تلویزیون
و آواز خوانی کشانید، زیرا این
درست هنگامی بود که مادر و پدرم
رامرگه از من گرفتند. وقتی اولین
بار به خاطر آواز خوانی عرضیه
نوشتم نزد نا شناس که آنوقت

خود دستگیرید

بعضی ها میگویند عشق و عاشقی
در بین نیست؟
قبول کنید که همینطور است.
چیزیکه برای من مفهومی ندارد
و در زنده گی ام تاکنون نبوده
عشق است.
چرا؟

در جواب جرای شما باید
خنده کنم، و آنوقت میخندند.
درست است شما میخندید ولی
من در خنده شما اندوه درد آوردی
را لمس میکنم.
- فعلاً همین خنده درد -
آورد را جواب پرشترتان -
بید یزید.

ولی این قناعت من و علاقه -
مندان آواز ترا فراهم نمیازد.
باشد شاید در ادامه صحبت
مان جواب پرستی خود را در بایم.
- به کدام آلات موسیقی
دسترس دارید و در آموختن آن
چی کسی کمکتان نموده است؟
من میتوانم هارمونی، تبله،
جاز، آرگن و اکوردیون را بنوازم.
هیچکس به من نیاموخته خودم
از خود آموختم.

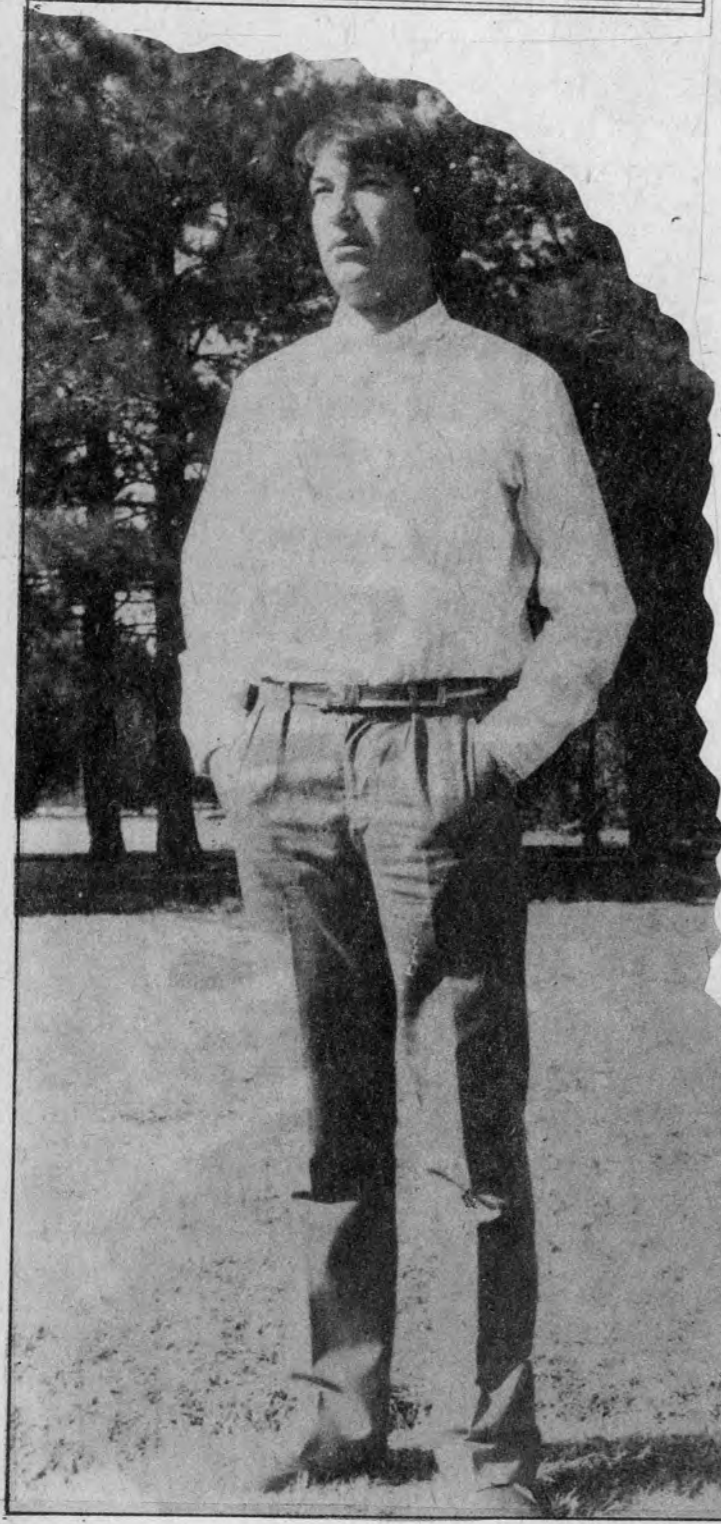
بقیه در صفحه (۵۸)

رئیس نشرات بود رفتم او از سر
تا بام را از نظر گذراندند
عرضه ام را پس داد، آنروز هم
سخت گزینش بودم میخواستیم
بروم که یک نفر دیگر آمد روی
فاشناس ایستاد، و گفت میدانی
تو در یوزم راهم از دروازه کشیدی
آنوقت که توبه سن و سال این
بچه بودی من کست ترا نبست
کرده ام که جقدر بیسی صبر
بی لی وی تال خوانده بی ولی
مردم آواز ترا قبول کردند. من
کست ترا منحیث سند باخود
آورده ام. آنوقت نا شناس عرضیه
هر دو ی ما را گرفت و موافقه
کرد. یازده صد افغانی معاش
داشتیم که دو صدان در مسکون
و مالیه گشتانده میشد و با این پول
کم من چوب، ذغال، پول چوب
خط و غیره را می برد ا ختم؛ ولی
اکثر اوقات ما را در زاد یورانمی
دادند بخاطر درام وقتی من
نزد مرحوم استاد سراهنگ،
خیال و بددی امتحان دادم یکی
از اهنگ های احمد ظاهر را -
خواندم، او از من را خوش کرد و
روز دیگر که راد یو رفتم، هلال
که در آن وقت ها (خدای راد یو)
نام گرفته بود مرا اجازه نمیداد.
گفتم مرا مددی خواسته گفت:

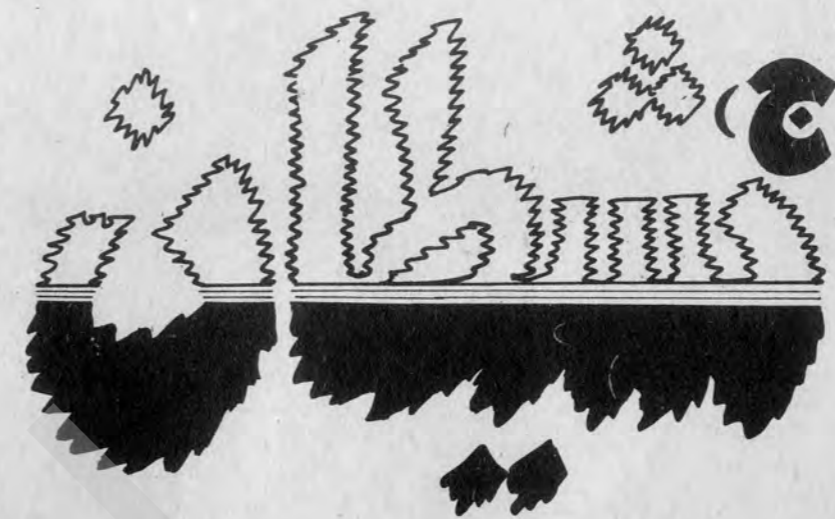
مددی جایان رفته، وقتی
مددی را از در و دردم آورده
هلال نشان دادم ولی باز هم
نگذاشت بالاخره با آواز بلند
مددی را صدا کردم، گفتم سرا
نمیگذارند که بداخل بیایم.
آنروز هم عقب دروازه راد یو
تلویزیون گریه کردم. در وقت
ثبت هم بارها مرا از استدیو
کنشده اند. میگفتند: آغا جان شما
حالا بروید پرستو، ایلینا و زیلا
... ثبت دارند.

- پسر الهام وانگیز ما آواز خوانی
شما احتیاج بوده است و اینطوریکه

افواه در مورد سرمایه خوردن و حید صابر درست نیست



بجای خدای (ج)



راپرستش می کنند

جنون سرعت، افیون، سکس، خرافات، جادو
جنایت و بت پرستی

پروان شیطان در کالیفرنیا به
۱۵ هزار نفر پیوسته

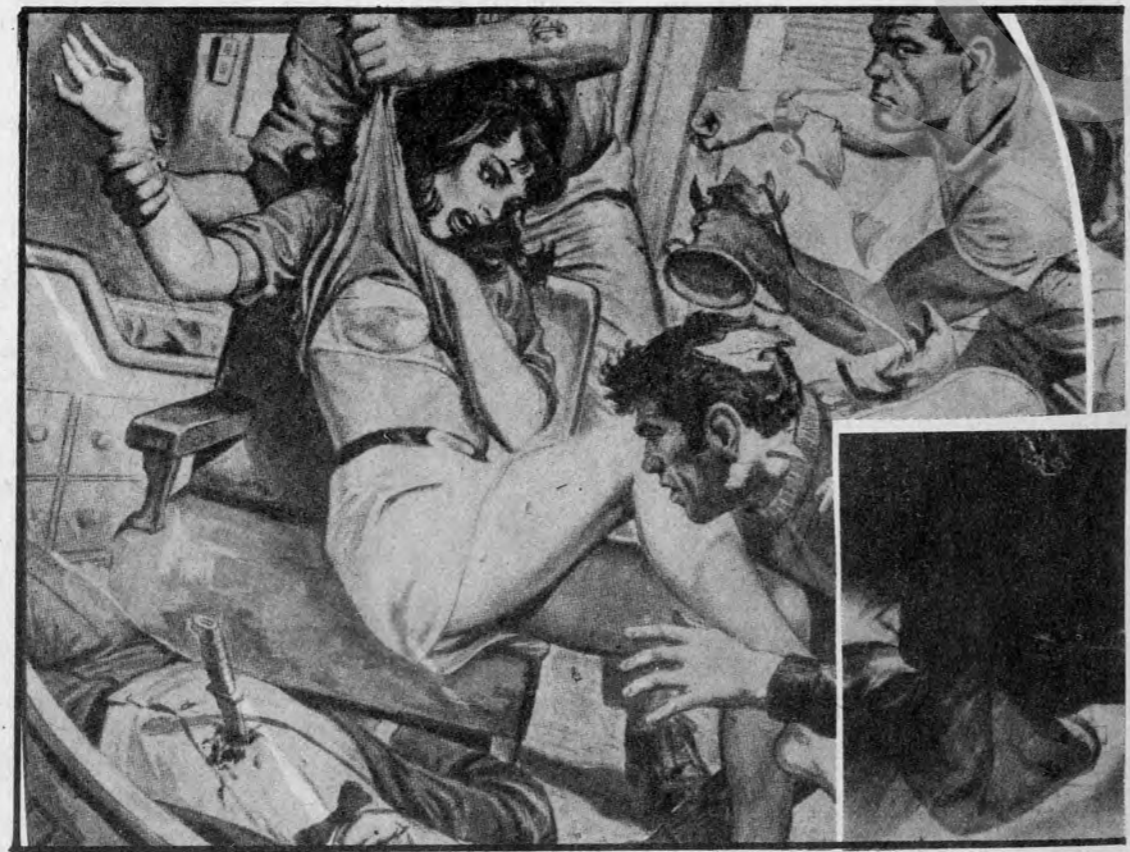


کالیفرنیا امریکای امریکاست

طرفدار برابری نژادی بود خود اینگونه اعتراف کرد: ((کالیفرنیا پیوسته گرفتار انحطاط اخلاقی شده است))
تعجب نکند در این ایالت که ریگن آن را در آستانه سقوط توصیف کرده بود، جمع زیاد شیطان را می پرستند و آزادانه این پرستش را تبلیغ می کنند. جامعه شناسان امریکایی گویند کالیفرنیا به هیچ وجه مظهر تمام امریکان نیست اما مظهر جنون و انحطاطی است که همه جوامع صنعتی مدرن را تهدید می کند. در تایید گفته های فوق باید خاطر نشان ساخت که اغلب نسل جوان امریکا گرفتار نوعی عصیان اند، به عنوان نمونه برای آنان می آوریم:
شاید باشند کسانی که ((چارلز مانسون)) را بخاطر داشته باشند، او به اتهام قتل در امریکا محکوم شد، جزئیات و انگیزه ها چه بود؟ هرگز بررسی معلوم نشد

اما یک نکته برای نسل جوان که مانسون را از نسل خودشان می دانستند قطعی بود ((او بیرحمانه در دادگاه محکوم شده است)) همین مسئله در کالیفرنیا سبب شد تا هزاران دختر و پسر جوان عصیان وار این محاکمه را محکوم کنند. مانسون به سرعت به یک ((بت)) تبدیل شد. دختران جوان از کیمسون خود برای او جلیقه بافتند و ده ها تارانه عاشقانه برای او سرودند. دختران جوان با چاقوهای که در آتش گذاخته شده بود پسر پیشانی خود یک علامت ضرب ((X)) کشیدند و دلیل خود را اینگونه اعلام کردند: ((مانسون و ماتما می نسل نفرین شده ای را پس میدهم که سرخوستان و سیاهوستان را قتل عام کرده است. نفرت بر این نسل نفرین شده است))
این نفرت و خشم به اشکالی در

سراسر امریکا و خصوصاً در کالیفرنیا دیده می شود، مانسون نیز خود قربانی چنین نفرتی شده بود. محکمه کالیفرنیا در دفاع از همین نسل نفرین شده او را محاکمه کرده بود.
در کالیفرنیا همه جوانان عاصی به مواد مخدر معتاد نیستند گرچه بسیاری از آنان به دامان اعتیاد پناه برده اند، جمع زیادی از این جوانان برای آرامش روح خود نوعی اخلاق و مذهب را جستجو می کنند و اغلب در این راه به افراط کشیده می شوند، به همین جهت است که امروز در کالیفرنیا هزاران دختر و پسر جوان نوعی مسیحیت بدوی را برای خود انتخاب کرده اند و در بنا آن از جنگال مواد مخدر رگریخته اند، آنان با فریاد های دلخراش ترانه های در وصف مسیح می خوانند. از دورانی که ترنم ((مورمون)) ها پدید آمد هرگز چنین جنبش عظیم مذهبی در امریکا دیده نشده است. در رابطه گسترش مسیحیت بدوی در کالیفرنیا دو خواننده جوان به رهبران طرفداران این گرایش تبدیل شدند. این دو خواننده بسیاری نخستین بار ترنم، گیتار و ترانه های خلمه انگیز را وارد کلب کردند. این بدعت آنان به سرعت در نیویورک و شیکاگو نیز طرفدارانی یافت و سپس به اروپا و خصوصاً فرانسه راه یافت. پیروان این نوع مسیحیت به علامت دوستی و همکاری اغلب انگشت سبابه خود را به سوزی آسان نشانه می گیرند. آنان هزاران دختر و پسر کالیفرنیایی را که در سکس، جنون مواد مخدر، سرعت و خود را غرق کرده اند فراموش خوانند تا به نوعی از محنویت گرایش پیدا کنند، آنها در زیر زمین هایی که گویا کلیسای آنهاست آنقدر میرقصدند و میخوانند تا به حالت بعبه در صفحه (۳۹)



در کنار هزاران طرفدار مسیحیت نو ایجاد شده در کالیفرنیا آیین های جدیدی نیز شکل گرفته است که در آن ها نیز نسل عصیانزده جوان امریکا سهم دارد . ((جادوگری)) ، ((شیطان پرستی)) و سحر و انجمن نیز برای این نسل عاصی جاذبه دارد . پیروان این آیین ها حتماً لازم نیست از فساد اخلاقی دوری کنند ، به همین جهت است که در کنار ((سکس)) - ((شاپ ها)) و مغازه هایی که عکس ها و فلم های سکس را می فروشند - مغازه های جدیدی بنام ((ماجیک شاپ)) باز شده است که در آن انواع - ظلم ها و عطرهای مرموز و سحرآمیز و ادوات جادوگری فروخته میشود . در سانفرانسیسکو به تقلید از آنچه که در کالیفرنیا میگذرد مردی بنام ((انتون لاری)) خود را با پ کلیسای جدیدی معرفی کرده است که خدای آن شیطان است . او می گوید : ((هیچکس نمیتواند مانع من شود زیرا برای نخستین بار در تاریخ در ایالت کالیفرنیا آیین شیطان پرستی برسمیت شناخته شده است)) او میگوید :

پیروان این آیین اکنون به ۱۰۰۰۰ نفری رسد . بسرای ورود به جرگه شیطان پرستان باید ۱۰۰ دلار پرداخت . این عصیان و جنون رویه گسترش است و هرگز نمیتوان پنهان کرد که تمام دستگاه تبلیغاتی امریکا برای انحراف افکار نسل جوان و عصیانزده امریکا به این گرایشات انحرافی دامن میزند ، تا این نسل عصیانزده حقیقت را درک نکند و از آن خوفناک تر اینکه بسرای ساختمان جامعه ای فارغ از مشکلات طاقت فرسای حاکم بر امریکا راه حلی جستجو کند .

در هالیوود جادوگر بزرگ شیطان پرستان زنی است بنام ((لیدا)) ، که خود را ((توتان خامون)) (ملکه مصر باستان) و ((مار

انتوانت)) نیز میخواند . ((لیدا)) هینی است و نیبه دیوانه و نیمه شاعر . او میگوید اسرار ناگفته راز حیات و قوه ماورا الطبیعه را در دست میکند . خانه اش به یک معبد میماند .

جنون سرعت

گروه بزرگ دیگری بنام ((سو دور)) در کالیفرنیا شکل گرفته است که اعتقاد به حد اکثر سرعت در روی زمین دارد آنها معتقدند باید پلیدی های جامعه را با سرعت پشت سر گذاشت آنها در گروه های چند ده نفره سوار موتور سیکل میشوند و در جاده ها به حرکت درمی آیند . این حرکت جمعی که توأم است با پوشیدن لباس های خشن و استفاده از حد اکثر سرعت موتور سیکل سبب می

شود تا از هر جاده و محله ای که آنها عبور میکنند توجه مردم جلب شود . تعداد زیادی از اعضای این گروه کارگران جوان امریکا هستند ، آنها لباسهای چرمی می پوشند و اغلب دختران جوانی را که اعضای گروه هستند پشت سر خود سوار میکنند . ظاهراً موتور سیکل در اینجا همان نقشی را بازی میکند که اسب روزگاری برای تهرمانان نجات بخش که با اسب های خود از راه های دور می آمدند بازی میکرد .

جنون سکس

بحرانی که در ابتدا ای این مطلب بدان اشاره کردیم درد نیای هنر امریکا نیز راه یافته است ، مشهور



کلینیک ها و کلورهای بسیاری باز شده است تا عقده های جنسی را از میان برند ، گروه های مختلفی می کوشند تا با استفاده از آیین ((هندوان)) ، ((یوگا)) ، - ((روانکوی)) ، ((هیپنوتیزم)) و جادو و طلسم درهای بهشت سکس را بروی مردم بکشایند . در ۱۵ کیلومتری لاس آنجلس مراکری افتتاح شده است که در آنجا مردوزن برهنه کامل در کنار یکدیگر دراز می کشند و یاد راستختر های آب گرم شنا میکنند تا عقده های جنسی شان از بین برود . مردان برای ورود به این مراکز ۱۰۰ دلار میپردازند و زنان ۵۰ دلار . این مراکز به ((مارتون برهنگی)) معروف شده است .

ترین گروه های تئاتری در کالیفرنیا گروه هایی هستند که به شکل اغراق آمیز چهره خود را نقاشی میکنند و لباس های عجیب می پوشند و به جای نمایشنامه های معمولی ، داستان های مایخولیایی را به روی صحنه می آورند ، یکی از این گروه ها ((رویاهای شبانه)) نام دارد ، این گروه نمایشنامه های را بروی صحنه می آورد که به کابوس های شبانه شبیه است . اغلب سکس به شکل جنون آمیزی در این نمایشنامه ها به اجرا گذاشته می شود .

در کالیفرنیا دیگر از آزادی سکس دفاع نمی شود بلکه تلاش میشود تا این آزادی بخشی از زندگی معمولی مردم تلقی شود . در شهرها

د دورې د کالبري پدې سلسله کې

فرهنگي شخصيت، پياوړی ليکوال او شاعر

استاد بينوا



څخه نوي تر اوسه پورې زېږد او با توپ او په ازادې مينو خلکو د کار او قهرمانۍ داستانه پسې کې ژوندې ساتل شوي دي. استاد بينوا نوي د ري کاله د څخه په لېبیا کې د افغانستان په سفارت کې مخته ناروغي او د کوما په حالت کې يو بل بهرنی هيواد ته ولېږدول شو او هلته وفات شو (انسا لله وانا اليه راجعون) روح دې ښاد وي. دلته استاد بينوا ته د پښتو څو د مشهور شاعر غښتلی څانګه د شعر يوه برخه رانقلوو:

اثره هم کښلی چې لاتراوسه پورې نه دي چاپ شوي. استاد په اثارو کې زموږ د تاريخي وطن لرغونې فرهنگ، تاريخي هويت او ملي غرور خوندي شوي او ثبت شوي دي. دغه اثار هر يو په خپل ځای کې زموږ د خلکو د پيرو يا ارزښت مېرانونو څخه دي. اوسنی ليکوال د پښتو د معاصرو ليکوالو لاندې پېژندل شوی چې په درې ټوکونو کې چاپ شوي او دغه راز د افغانستان نوميالی هم څخه اتر دي چې له دې پورې پخوا زمانو او زموږ د تاريخي ټاټوبي د افسانوي او اساطيري قهرمانانو

کله چې د څخه ژوند ليک لولو يوازي د دوره يي کښلی دي چې ((د ۱۳۲۲ ق کال په کندهار کې زېږيدلی د مفتي عبداله زوي پورې څخه اليزي دي او تر ۱۳۱۶ ش يي ځانگړي زده کړې پرمخ وړي دي مهمې رسمي دندې او کارونه يي دادي د پښتو ټولني غړي، د ادبياتو پوهنځي استاد، د پښتو ټولني لوي مدير، د مطبوعاتو مستقل رياست د خپرونو د لسوي خانگي لوي مدير، په پليس کې کلتوري مشاور د کابل راديو رئيس په قاهره کې کلتوري مشاور، د قبايلو د مستقل رياست مرستيال، د اطلاعاتو او کلتور وزير، په ولسي جرگه کې د موسی کلا د خلکو نماينده د پښتو څېړنو د نړيوال مرکز مشاور، د صدارت مشاور او وروستي دنده يي په لېبیا کې د افغانستان د لوي سفيره توگه وه. استاد عبدالروف بينوا نوي تر پښتو پورې مستقل اثار لري پښتو او فارسي يي ليکلي کسري دي. خود کار اولور ورسې دنده په ټوله موده کې يي قلم له لاسه نه دي غورځولی. د افغانستان د تاريخ، ادبياتو او فرهنگ په باره کې يي له ارزښت ډک اثار هست کړي دي.

نوي د ري کاله و شول چې د پښتو ادب او هنر جلالت مخبره افغانستان د تاريخ او فرهنگ پوه، متواضع او پياوړي شخصيت استاد بينوا له مونږه جلا شوي دي څو کله چې د دغه نوميالی شخصيت اثارو، ليکو، ژباړو ته گورو او د هغو جاج اخلو، هېڅ کله د دې احساس نه کوو چې گوندې څخه دي سترگې پټې کسري وي. استاد عبدالروف بينوا خپلو تاريخي، ادبي هنري اثارو سره تل د سلونو په منځ کې ژوند کوي.

XXX

بينوا په هشتخړکې ستا يو ورور دلته اوسېږي بهرني پټې سترگې پټې شونډو کې مسيزي ستا قلم چې نولې اوسنې د څخه سترگې ډکيزي ټاچې خپل درد په ژر اکرې د هغه سترگې ډکيزي

په غره کې به يوازي جرته شړوکی روا وي
د ملا د ذات د بنسې دي، د پرخوازه ورته د ما دي
مات توبک د منطق واخلي نښه ولې پري رسا
عجيبه وړانې خبرې، مرچکې سره حلوا
ستا په شاو دده زړې هم د هر خوا سره خوږ يزي
په وجود يي خرمن نشته په بڅري اور سوز يزي

(الخ)

زړنگ

د کمال الدين مستانه ليکلی

((يوه لنډه کيسه))

زومز په بحاي کې د الوتو نکو د ساتنې مينه وال پيرو. هريو به يونه يوساتلي و. چا به مرسر ز ورسره گرناوه او چا به هم گلستر. بخينو به قمریان ساتل او بخينو به کورتې

خوزماله وړ کتوبه زړنگ خونيد. هغومره چې من زيات خونيد. هغومره من خپل زړنگ بڼه ساته. هغه من پد خونيد. د هغه سره منبوکه. او سري سترگي مسي پد بري خونيدې. د هغه پدغو. مېوري او د هغه ((کک پک)) بنکلی او زمي زيات خونيد. هغه پد راپاندي گرانو. هغه من هېڅ کله نه جنگاوه. د هغه له جنگولو من بد راتله.

نه من هېڅې چې يو وخت د بسرلي شپې ورسې وي. خداي پوهنيزي خوکلې به من چې مروي د تيلو تور پېلي راکر او خوداني هکې من هم ورسره راکرې چې - برکلي ته ولاړ شم او تيل راوړم. د کاغ زومز له کلي نه لږ پورته په برکلي کې و. او زومز په کلي کې چې د کوز کلي په نامه ياد يده. د کاغ نه و.

زومز له کلي نه برکلي ته پوه نري لار وتلې وه. له همدغې نري لاري به د برکلي خلک کوزته او د کوز کلي خلک به برکلي ته تلل او راتلل. او همدغې وړې نري لاري د واره کلي سره نښلول.

د نري لاري شاوخوا ته شنه پتي پراته وړ او د همدغو شنو پتو په منځ کې يو کوچنی لښتې هم بهيد. چې زومز د سيمې شاوخوا پتي پرې خړ وپيل.

د تيلو وړکي تور پېلي لاس کې نښلولي د همدغې لاري نه برکلي ته روان و.

هلته وړاندي برکلي ته نژدې په يوه ميدان کې من د گڼ شمېر خلکو گڼه گڼه ترسترگو شوه. اوکله چې من هلته وړاندي برکلي ته نژدې په يوه ميدان کې من د گڼ شمېر خلکو گڼه گڼه ترسترگو شوه. اوکله چې من

جوغا مونه نور هم واخيستل او لږ به وړاندې شم د زړگانو او زونه من ترس غوږ شول. پوه شم چې زړگان سره جنگوي.

خلک گره چاپيره او تاو راتاو ولاړ وو. مني مخته ناسته او مني هم شاعه ولاړ وو. او د دوي په منځ کې د زړگانو دوه لوي لسوي پخجري ايښي وې.

د مازنگر سترگه په لويد ووه. ورسې وو وو تينگيدلې او د باران يونيم خاڅکي هم راوړيد. خود هوا تياره کيد او د باران خاڅکو ته چندانې چا پام نه ساته. تولو د زړگانو د جنگولو شيبې شميرلې. زړگانو د پدجرو په منځ کې -

وازونه کول. وو وو د دوي له پدجرو څخه پوښونه لري کړي. شول. زړگانو مخامخ يو بل ته سره وکتل. سد لاسه يې يوه بسلي سري سري سترگي سره خښې کړې او يو بل ته سره وگواښيدل.

يوه په ستوني پدې کړ او په زوره به وچنيد. هغه بل په بيا وروته تر پښو لاندې کړل او په پدجرو کې به گرد چاپيره تاو راتاو شو. چې داد دوي يوه بل باندې د قمر او غوسې نښې نښانې وې.

نندارچيا غلې وو. چاسنې هم نه کاوه. د تولوسترگي په زړگانو کې ورځنې وې. او زړگان خوشې شول. د زړگانو جنگ بيل شو. زړگانو جنگ او بڼه وچنگيدل. يوه بل په يې سخت گوزارونه کول.

په همدې شيبه کې من د باران پوښت خاڅکي د پوزې په سر را ولگيد. ما پورته خري هوا ته وکتل. تيارې ته من پام شو چې دادې ما بنام دې. ناوخته شو. تيل بايد راوړم. په همدغه فکر او چرت کې من چې ناڅاپه د خلکو شور او زوگه شو. فالمنس ل شو. که کتل من يوزرک بهمکه

لويدي دې. سينه يې سخته خپري شوې ده. يوه سترگه يې هم پوچه راوتلې او وينې ورته بهيزې خوله يې وازه کيزې او پوسري کوي. سخت زړه من پرې وسو.

د دې په ليد ورسره من انسان سترگو ته ودرېد. چې وژل شوې دې. په هغويونو کې لکه پت پروسه دې. په سترگو من توره شپه شوه. خو زړ من پام شو. چې زړنگ دې ايله بيله چرې ته رسيدلې دې. او شکر من وروست چې بڼه شو. چې کي انسان نم. او بيامې لکه بخانه سره وويل. چې جنگه خومره بد دې. قتل خومره بد دې. -

مر پنه خنگه زړ ژوند له منعه وړې او خنگه پاکې هيلې او اريانسونه نيمگري پاتي کيزې. هوکي وروسته له همدې شيبې څخه من د زړنگ له جنگولو بد رافله او کرکه من ورته بېدا شوه.

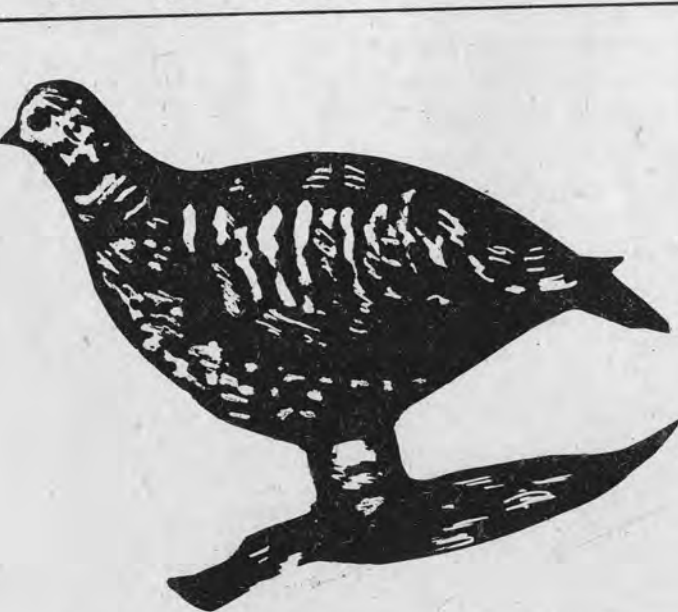
او له منځ سره من پرېکړه وکړه چې زه به من هېڅکله زړنگ ونه جنگم. هوکي هېڅکله يې من ونه جنگم.

زما زړنگ پدې هونيارو کې دت لکه هونيار بنيام زما د خبروخيال يې ساته. زما خبرونه به غوږ و. نو کله کله به يې سري سترگي داسې راواړولې چې ما په ويل. زما به خبرونه پوهيد او زما په شاو دده هم له جنگه بد راسي. دې هم له جنگه کرکه لري. ماهنه پدې پنه ساته. کله به من د برکلي د دکاغ منځ ته د تکيو

هو: ما به چې هرکله خپل زړنگ ته وکتل. هماغه زړنگ به راپه ياد شو. د هغه خپري شوې سينه څه پوچه وتلې سترگه، وازه پاتي شوې خوله او د مرگ سلگي به من سترگوته ودرېدې. نو خپل زړنگ ته به من وويل چې تابه هېڅکله ونه جنگم. جنگه بد دې. جنگه بڼه ندي. په جنگه کې وينې توپيزې په جنگه کې من پنه کيزې په جنگه کې يونه پوسري.

زما زړنگ پدې هونيارو کې دت لکه هونيار بنيام زما د خبروخيال يې ساته. زما خبرونه به غوږ و. نو کله کله به يې سري سترگي داسې راواړولې چې ما په ويل. زما به خبرونه پوهيد او زما په شاو دده هم له جنگه بد راسي. دې هم له جنگه کرکه لري. ماهنه پدې پنه ساته. کله به من د برکلي د دکاغ منځ ته د تکيو

زما زړنگ پدې هونيارو کې دت لکه هونيار بنيام زما د خبروخيال يې ساته. زما خبرونه به غوږ و. نو کله کله به يې سري سترگي داسې راواړولې چې ما په ويل. زما به خبرونه پوهيد او زما په شاو دده هم له جنگه بد راسي. دې هم له جنگه کرکه لري. ماهنه پدې پنه ساته. کله به من د برکلي د دکاغ منځ ته د تکيو



ماشومانو د لوبوندي اري ته بوته او کله به من د کوز په غولي کې خوشي کړې. چې خپه نه شي. هر چرته به من گرناوه. له کلي سره اوله سيمې سره اوز دې شي. د پرد پتوب احساس من وکړي.

او دې هم لفظ دې شو. له سا سره له کلي سره. د کلي د شالسه شنو پتوسره. له تولوسره لفظ دې شو. له مانه نه پاريد. اوتسه هم رانه تښتيد.

تل په من او په دانې وړاچولې په شوق وکي لاده شوې غم چار مغز او باد اې په من تل ورته اچول. هېڅکله من هغه وړې - تېرې نه پرېښود.

زما د زړنگ هېڅ کي نمو. دوه شنه نوي گاشي کډولې من ورته اخيستي وو. د باد اوله لښتسو جوړ شوي هسې پدجرو من ورته اخيستي و چې سري او شني مري د

سهار وختي به من د هغه پدجسره واخيسته او د کلي شاته به ولاړم هلته چې د شوتلواو رشکو شنه پتي وو. هلته چې د زړنگ او پو شني ونې ولاړې وې. هلته به من دده پدجرو د پوي ونې په شاخ - ولسر وله. پوښ به من ورته ليري کړ. د ده په ((کک پک)) ناري وهلي او ما به له خوښي نه هاد جاخبره من



هغه په لښتو کې ورسپيلى شوې وې. بڼه د گل پخمل پوښ به من پسي غوږ اوه. ده هم زما خيال ساته تل به راته چنيد او تل به يې غاري کولي او تل به يې په سرو سترگو راته کتل.

خو کله کله به سخت رانه خوا بدي شو. هغه داچې کله به من دده رسيدلې وروته ورسپيلى کړل (غوغ کړل) سخت په راته خپه شو. حتی راته مرود کيد. هسو ورځې به يې غاري نه کولې. راته کتل به يې نه اوچې وروته يې په شوم پورته پورته به ولويد. هغه پدې هونيارو. هغه جنگونکي کسان له ورايه پيژندل هغه. هغه کسان چې دوي به په جنگول او د دوي په ژوند به يې لوي کولي بڼه پيژندل. کله به چې لږ چا د زړگانو د جنگولو هيله راته وکړه. دې به پوه شو. په پدجرو کې به پورته پورته وپوښيد چې داخوې يې زما پدې خونيد. داخوې يې هغو انسانانو ته پاتي کيد چې هغوي له جنگه کرکه لري. هغوي د چا په ژوند او زړه لگوي او هغوي وينې نه توپيزې.

خو ما هغه نه جنگاوه او ورته وپه من ويل چې تابه جنگم. هېڅ کله دې نه جنگم. زه نه غواړم چې من شي. ستاسترگه پوچه شې او ستا مينه خپري شي.

سهار وختي به من د هغه پدجسره واخيسته او د کلي شاته به ولاړم هلته چې د شوتلواو رشکو شنه پتي وو. هلته چې د زړنگ او پو شني ونې ولاړې وې. هلته به من دده پدجرو د پوي ونې په شاخ - ولسر وله. پوښ به من ورته ليري کړ. د ده په ((کک پک)) ناري وهلي او ما به له خوښي نه هاد جاخبره من

هلته خود شوتلواو رشکو شنه پتي نشته. هلته خوله غتمو. باد اوسو او چارمخزولک کډولې نشته. هلته به داسې ښکلي مري لرونکي باد اوسې پدجرو له کوبه کړې نړويه پسته او منجنه خاوره به خوله ورته کوته کړې.

خه موده وروسته من هغه بيا هغه پخواني بحاي ته وايست. هلته چې د شوتلواو رشکو شنه

هغه پدې هونيارو. هغه جنگونکي کسان له ورايه پيژندل هغه. هغه کسان چې دوي به په جنگول او د دوي په ژوند به يې لوي کولي بڼه پيژندل. کله به چې لږ چا د زړگانو د جنگولو هيله راته وکړه. دې به پوه شو. په پدجرو کې به پورته پورته وپوښيد چې داخوې يې زما پدې خونيد. داخوې يې هغو انسانانو ته پاتي کيد چې هغوي له جنگه کرکه لري. هغوي د چا په ژوند او زړه لگوي او هغوي وينې نه توپيزې.

هلته خود شوتلواو رشکو شنه پتي نشته. هلته خوله غتمو. باد اوسو او چارمخزولک کډولې نشته. هلته به داسې ښکلي مري لرونکي باد اوسې پدجرو له کوبه کړې نړويه پسته او منجنه خاوره به خوله ورته کوته کړې.

خه موده وروسته من هغه بيا هغه پخواني بحاي ته وايست. هلته چې د شوتلواو رشکو شنه

پتي پراته وو. هلته چې د زړنگ او نري ويا له بهيد ه هلته من د ولسي به يوه بناخ کې دده پدجرو وپهوله خوښه خه بل شاني ښکاريد.

خپه غوندي و. پدې پورته چنيد. پدې او زونه يې ونکړل. ماويل لکه چې خپه شوې دې که خنگه. پدجرو من راکښته کړ. وروسي پدجرو ورته ليري کړه. زيات خوشال شو. -

دوه د دې نوي مجلسي لند غوندي والوت او بيرته کيناست خپل وروته يې واړوبل چې د الوتنې توان لري که نه. دا خوا هاخوا وگرځيد. په شنه پتي کې وگرځيد. د ويايي غاري ته راضي هيسته راهيسته شاوخوا يې وکتل. خود پدجري لورته را نژدې نه شو. د کډولې د چار مغزو، باد اوسو مري لرونکي پدجري خه خيال يې ونه ساته.

داسې يې کتل چې گواکسې داسې ورته پردې ده. دلته دده کوز او بحاله نشته. هوکي! وروته يې بيا هم ونخول بيا يې هم خونينوکي ورواچولې غلې ولس پدې زړنگ وني بناخ ته - پورته شو. هلته يې هم شاوخوا بڼه وکتل. شنه پتي. نري ويا له جگي ونې. تول يې له نظره تير کړل. تول ورته پردې ښکاره شول.

او داسې يې کتل چې ته وايي خداي پامانې کوي. له ماسره خداي - پامانې کوي له شنو پتو. شنې ويايي سره. له گڼ شمېرو سره او له سيمې سره.

زه ورخطا غوندي شم. خو چې من پدجري ته لاس کاوه. هغه والوت هوا ته جگ شو. اوښه پسي جگ شو او هغه ولاړ. ترو وروته ولاړ خپل کور او خپلې بحالي ته. هلته چې پکې زړنگ پدې و. اولوي شوي و.

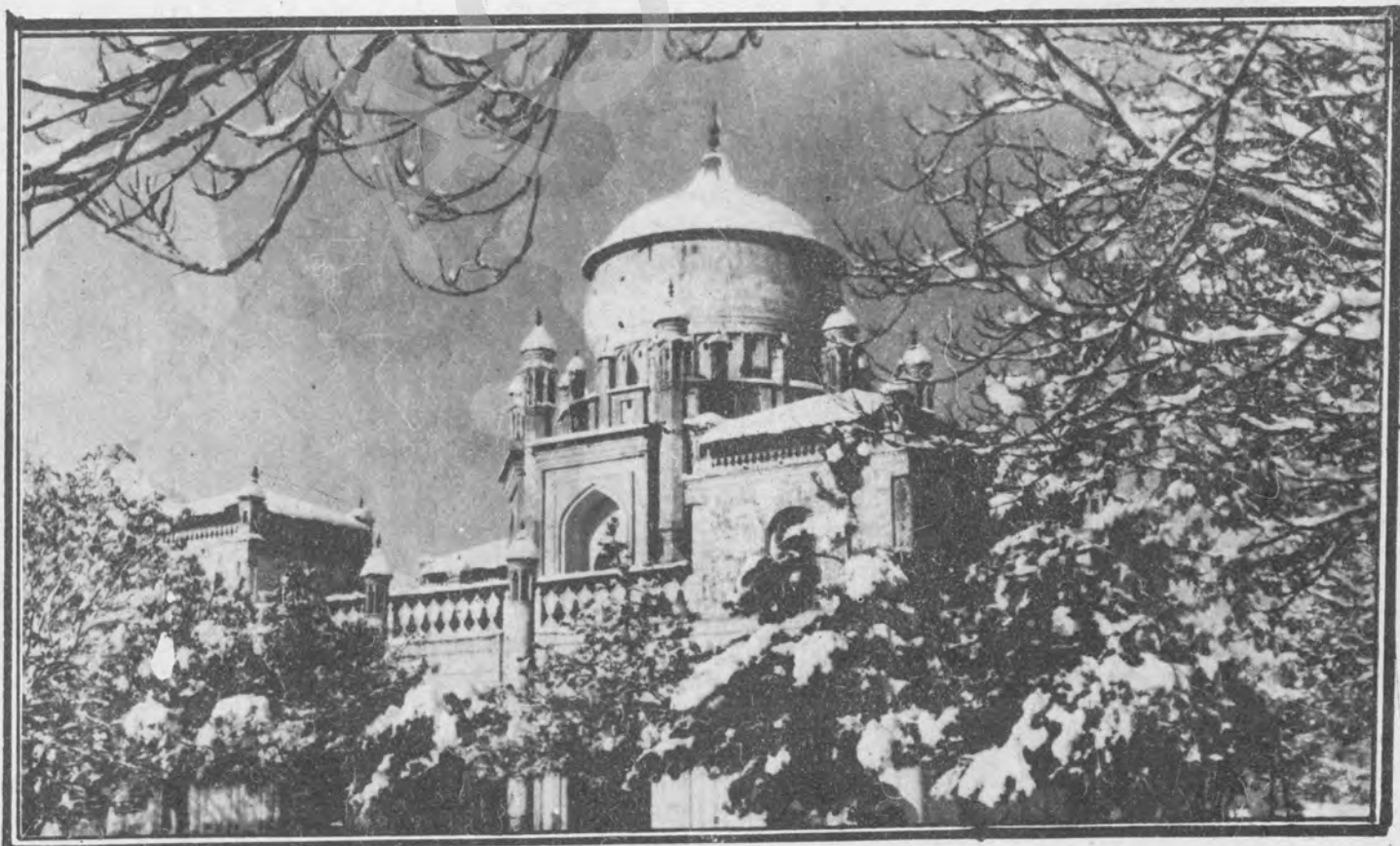
هلته خود شوتلواو رشکو شنه پتي نشته. هلته خوله غتمو. باد اوسو او چارمخزولک کډولې نشته. هلته به داسې ښکلي مري لرونکي باد اوسې پدجرو له کوبه کړې نړويه پسته او منجنه خاوره به خوله ورته کوته کړې.

خه موده وروسته من هغه بيا هغه پخواني بحاي ته وايست. هلته چې د شوتلواو رشکو شنه

هلته خود شوتلواو رشکو شنه پتي نشته. هلته خوله غتمو. باد اوسو او چارمخزولک کډولې نشته. هلته به داسې ښکلي مري لرونکي باد اوسې پدجرو له کوبه کړې نړويه پسته او منجنه خاوره به خوله ورته کوته کړې.



اسحق محمود :
در سال ۱۳۱۶ در شهر کابل متولد گردیده
است. تحصیلات خود را در رشته لایبراتور سینما در
اتحاد شوروی به پایان رسانیده است و مدت ۲۲ سال
بحیث فوتو ژورنالیست در مطبوعات کشور وظیفه اجرا
نموده است.
فعلاً در عکاسخانه اتحادیه ژورنالیستان وظیفه
دارد.



کابل بی زربعد بی پرک نی



مسابقه عکاسی مجله

فوتوژورنالستان و عکاسان غیر حرفه‌ای می‌توانند
عکس‌های شانرا غرض اشتراک در مسابقه مجله سبائون کاندید
نمایند.

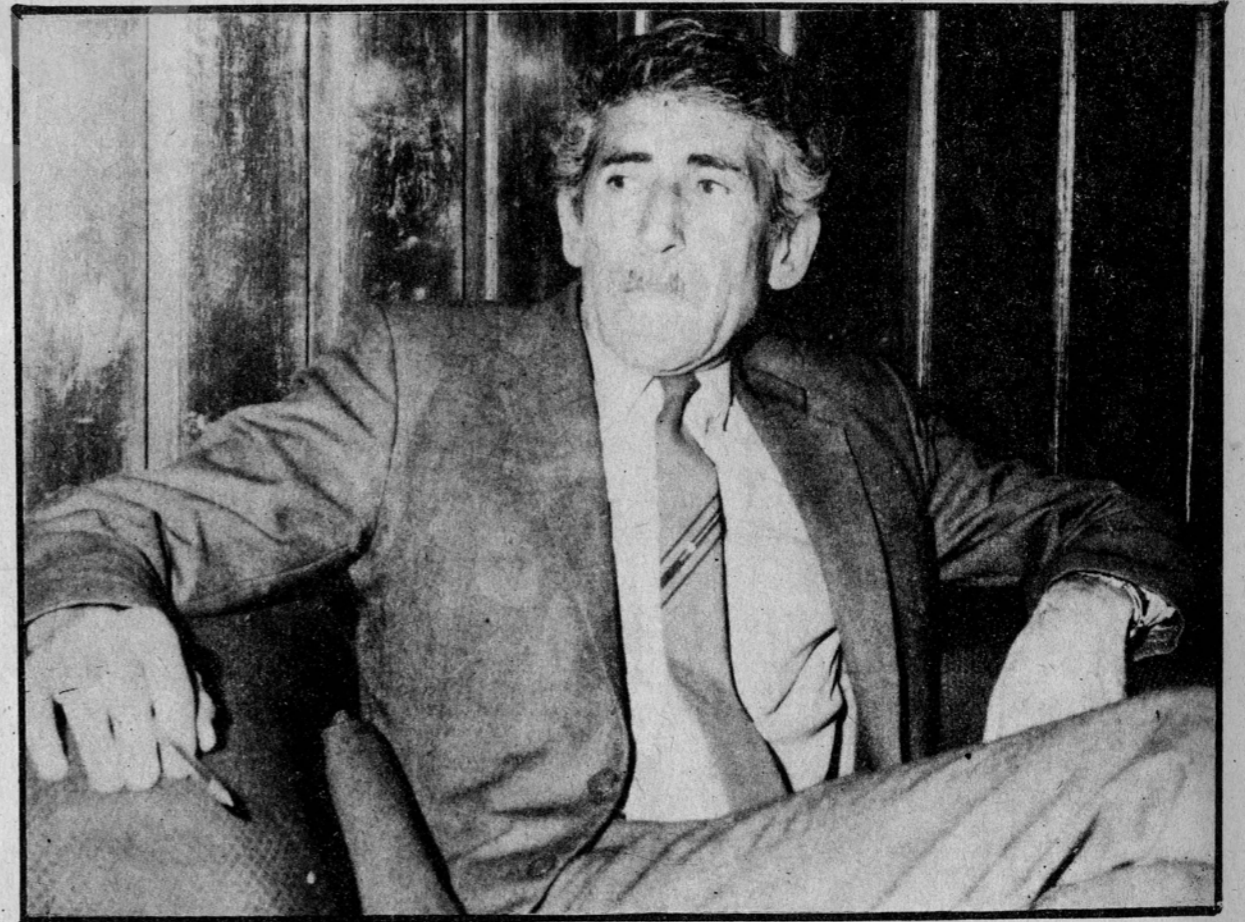


سعی پیری



رطایی واسارت

نصرالله حافظ دودیزوال



کره کور



وگړنی شاعر

د اکټر یار د نصرالله حافظ
په باره کسی خبرې کوي

دغه ټولنیز بهیر څخه رابیسل کاندې او د نویو نوښتګو شاعرانو په لیکه کې یې ودروي، په ټوله ۲۰-۳۰ کلنه شاعرۍ کې یې نه لیدل کېږي (۰۰۰۰) پوهاند زیار د خپلې کره کتنې په ترڅ کې پر دې ټینګار وکړ چې حافظ او دده د لیکي نور شاعران باید ((دودیزوال وگړنی)) شاعران وبلل شي او هغه داچې شعرونه یې زیاتره د وگړو وگړنی ژبې ته نژدې دي اوله همدې کبله یې تر روښاندې (روشنګر) پورڅخه وگړنیو پرگوتو پوره لار موندلې اوولسې گرانیت او منبت یې تر لاسه کړي دي او دا هم زیاتره دولسې سند روغوندي دولسې سند رغاړو له لارې نه یوازې د ساده ژبې او ساده هنري جولي له پلوه بلکې د منځپانګې (محتوا) له پلوه هم کم داسې پیچلسي وسعالي (معاصره) غوښتنه او پینځم نه رانغاړي چې د ساده او وروسته پاتې پښتني ټولني له ټولنیزې، سیاسي او فرهنگي گچې څخه کومه جوته لور تیاوړي. د دغې ډلې شاعرانو لید توگه اوتري لید هم دومره لید وړه وروښو نه ده پیداکړې چې د خیال او اند نیلې یې هر خواوېغلوې را وېغلوې اوڅه داسې نوي څیزونه وېغلوې، چې له ټیټیو پېرورنو څخه لوړو دود پالو او روښاندو لږه کیو پېرورنو ته هم د منن او خوند پاتې په (۷۱) مخ

تیره میاشت د افغانستان د لیکوالو انجمن په کلون کې د کره کتنې د څانګې له خوا یوه غونډه جوړه شوې وه. په دغه غونډه کې پوهاند د وکتور زیار د نصرالله حافظ پر شاعرۍ خپله کره کتنه وړاندې کړه. د دې دلته یې د مجلې گرانسټو لوستونکو ته پورته یزبه مخ کې زده و:

((هسې خو به ټولنیز ډول هره ادبې زینده د خپل زیندګي د ذهن او روان ښکارند ویه او ځلند ویه ده او په ارونه او کره کتنه کې یې هم دغه نه شلیدونکې اړیکې په پام کې نیول کېږي، مگر د نصرالله حافظ په برخه کې د اخیره بیا پسه ځانګړې توګه د پام وړ ده. څومره چې دې د ساده او سپیڅلسي زړه خاوند دی. هومره یې شعراو وینا هم ساده او سپیڅلسي دي. هم یې ژبنی جوله وگړنی ده هم یې هنري جوله. له هماغو وینو، ترنگونو (لغاتو) اوترکیاتو) او یو ډوله هنري-انځورونو څخه کار اخلي چې له امیر کور، ترملنګه جانسه پورې ترې کار اخیستل شوی او لاتراوسه پرې له کهسانه تر خیره اوله بولانه تر جتراله لوستی او نا لوستی شاعران شخړند وهی. کم داسې ځانګړي جولیز (شکلی) نوښت چې نصرالله حافظ په غوڅه توګه له

آرمانونه
پښتوی نده ورکه پښانه لاپه کی شته دی
درفه نشی مسکه پی درانه لاپه کی شته دی
ټپوکی د زلمو او دستار په زیر او بزم کی
جوي دیرې تودی دی میانه لاپه کی شته دی
غویزی پی خزان کی می د زره د بڼ گلونه
دمینی آرمانونه می ستانه لاپه کی شته دی
چې نه شم غویلی سسی سرگی دره کلی
تراوسه دی کاره رازه بانه لاپه کی شته دی
رسي پی به مبرل ته تالاشی قافلی
کینگری خود مجنون دکاروانه لاپه کی شته دی
تازه به می پد او ښکودا تالاشی چمن کرم
اغیزی د سپرلی د بارانه لاپه کی شته دی
راخی که مېاشی می د زره د لاله راز
داغونه دیر دچا د بیلانه لاپه کی شته دی

تانگو



خیال غم انگیزی

که انسان را به
رقص
و امیدارد

((تانگو)) قویاً برای همگان
کلمه • اشتیاق • اما شناخت این
رقص درنگ و تا مل میخواید و تانگو
تعبیر و تفسیرهای گوناگونی دارد •
یوهان لویس بورگر نویسنده •
ارجانتینی را عقیده بهین بود :
((بخاطر اطمینان دادن به
ارجانتینی ها که آنها شجاع و -
دلور اند و میتوانند مظهر شجاعت
و قوت باشند)) ((تانگو)) به عنوان
ترسیم کننده • حالات شجاعت به شکل
متمنی آن مرض وجود نمود • اما
این دلیری و شجاعت را که بتوان با
((تانگو)) بیان کرد • از دلیری -

تانگو وسیله بی برای تن

فروشی بدکاره هائیز بوده

است

های مادی نبوده و دستوری
خود را با چنین شجاعتی اراستن
امیست مقدری که سرانجام
(تائگو) به ((خوشنودی و خورشید
اجرا کننده گان آن منتج میگردد
الته خوشنودی لحظه می))
(تائگو) همانسانیکه

نهری مندی و قوت را افاده مینماید
و مثل زورمندی و قهرمانی و سرودگر
دول و نهر است و ازجانبی تائگو
حرکات زنانه را که در صد داند
مردان مناسب را بخاطر در اختیار
قرار دادن تن شان جستجو
کنند و نیز اناده میکند

مورد دیگری هم برای ارلیه
منهوم ((تائگو)) وجود دارد بان -
اینکه مقاومت درونی مردی را با -
اختلالات روانی ناشی از توسل زن
به خویش به هرزه گی وعدم توانایی
اچه بیرون کشیدن از مجالها یا
سینه نیست ساختن و تانگه ر چشم
پوشیدن از او شان میدهد -
چنانچه حرکات رقص گونه او -
نمایشگر جدل او با روانش میباشد
(تائگو) در فلت اخر

قرن نژدهم در منطقه می موسم
به ((یهودی الهیات)) که بین
ارجنتین و بیروگوا می موقعیت -
دارد و عرض وجود نموده و -
متدرجا مهاجرتی تازه وارد را
در دو پانچست بهنسی ایوس
و مونتهدو بخود می کشاند
تعلیمت های و نژاد های مختلف
مناطق فقر شهن دارای نعمات
و رسوم هنری و موسیقی مختص -
بخود و تائگو بحث انمکس -
احساسات عاطفی شان منزلتی -
یافت و روز تاریز درخشش پیدا
کرد و نوب های جدید ((تائگو))
در ارجنتین به ((کاندومی))
در کوبا به ((مبلوکا)) و در -
هسپانیا به ((هانیرا)) سما
گردید

طی سالیان (۱۸۶۵ -
۱۸۹۵) اشکال مختلف هنری
با هم ترکیب یافته ((تائگو)) به
وجود آمد و در سال ۱۸۹۵ -
ناحیه خانه هلیک توسط



گاردی موسم به ((گارد کفته))
سما بود و بشکل بسیار مهیاب -
پیداایش یافت و در سالهای -
افانین قون ((گارد جدید)) که
به عنوان ((صای سلطنتی)) -
یاد میشد پس از جنگ دوم جهانی
(گارد نسوم) به منزله حامی
(تائگو) در خدمت ان قرار گرفت
وزنان در چنین اماکن هم تن
شانرا عرضه وهم ((تائگو))
اجرا میکردند

این شهر رواج و گسترش
یافت و تجارت تن فروشی انسان
ها رونق گرفت و موازی با سهر تکامل
تائگو و زنان فرانسوی و ایتالیایی
یهودی و نیز با این کاروان -
میهنرستند

به استاد یک بخش کتاب
نهمده فرانسوی ((الهرت
نیموس)) در چنین مجالس که -
زنان بدین منظور گرد می آمدند
به نام ((لپوکا)) یاد میشد
شوق و هوس زنان بعدی میبود
که پس از ارضای نفس و اجزای یک
(تائگو) ی مختصر ((لپوکا)) را
هرگز ترک نمیکردند

فیکورهای ((تائگو)) و هیاهو
و نهادهای های اجرا کنندگان
ان و به موزیک نوازان شور و
تسوک بیشتر می بخشید و به هر
حال حرکات ((تائگو)) حس -
استرحام را در پیونده برمی
انگیزد

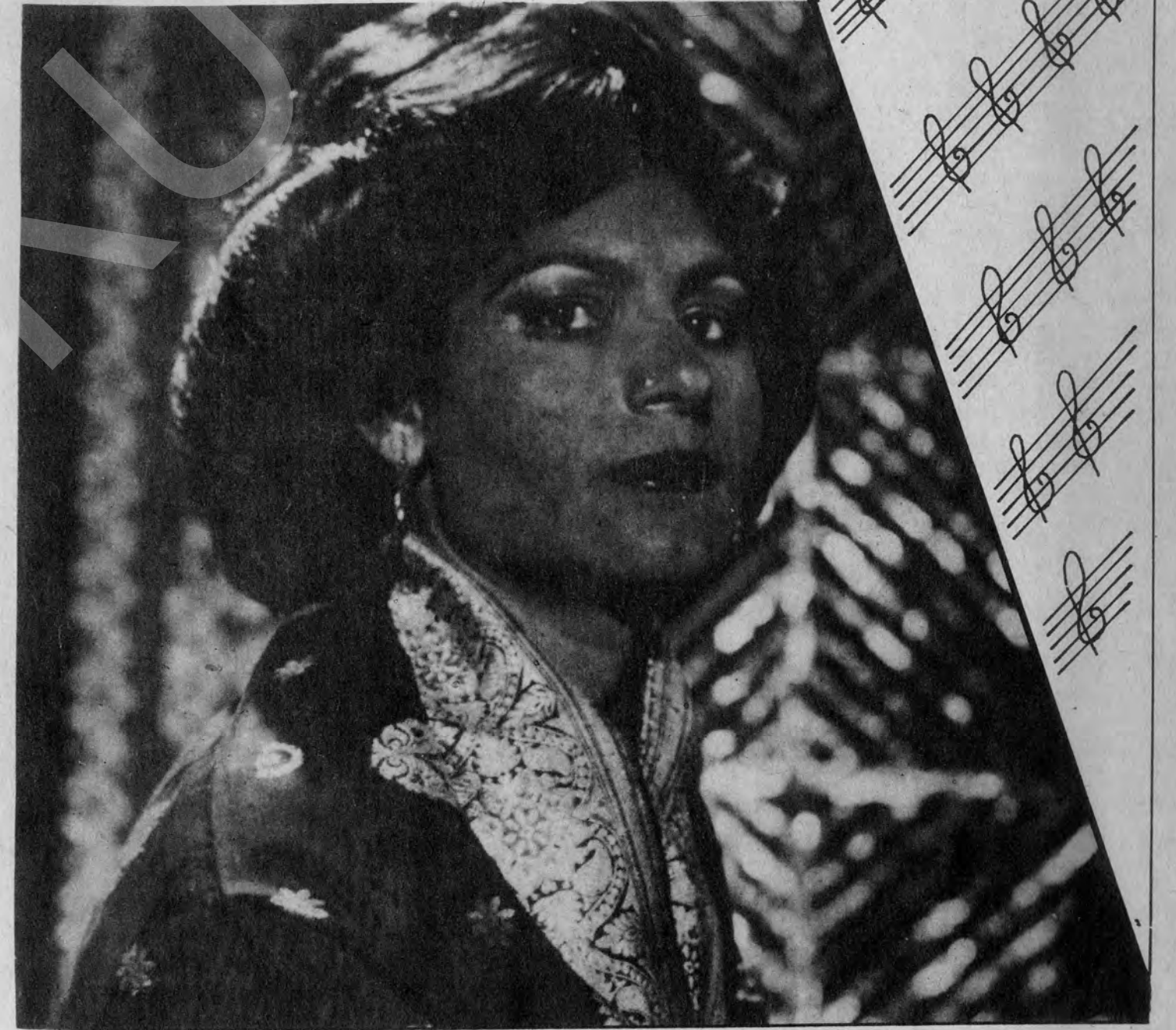
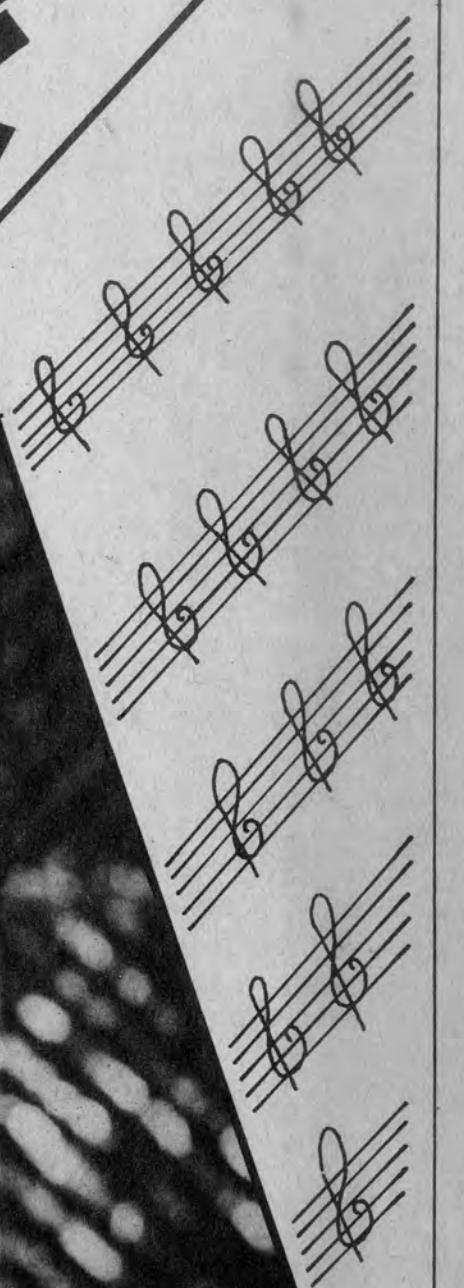
قشر بالایی ارجنتین به -
اجرا کننده و رقص ((تائگو)) به
دیده فقر و انزجار می
نگه میداد و رهمرزه می شد -
(تائگو) پیوسته و روز افزون -
بوده است

در آغاز قرن بیستم گروهی
از موزیک نوازان ((تائگو)) در -
پایس به جلب مردم به ((تائگو))
پرداختند و سیاستمدار فرانسوی
(کلیمنکاو) می نمود و اجرا
کننده گان تائگوها، تمانه هلی
مچولانه می دارند

تیمبرالمان ((پلایام دوم)) و
انسراش را از رقص های تائگو -
منع ساخت و اما آنها بنابینه
بقیه در صفحه (۷۰)

قمرگل :

خنګه مینه



خنګه مینه زما او ستاره
 خنګه هیر شوله یو بل نه
 زه خوګل ستا د پیکسی م
 خنګه بریسوتم وریل نه
 د اسنډره اود اسنډر فاري :
 د هنراوه کونې برخی ټولسی
 د ښکلا او تخیل زینده دې د
 انځور کړې برخه ده د شعر برخه
 ده که د موسیقی او د تیاتر برخه
 که د سینما د اټول بحان ته پېسه
 محاکرې توګه د ایزد بحث ایجابې
 موز د دې ښکلاوو بې ته وړ د ننه
 کپړو د گلانو له خوشبوی خنګه یی
 خوند اخلو خود اوس له پارمیوانی
 د یوګل په ننه اړه کپړو درنګه او

زما او ستاوه

مرکه کونګو، صفیة صدیقی

له چپې نه دراديو تلویزیون ترستد یوګانو پوری دبریوپراوونه .



او قمرګله په دیره خونې زما د
 لومړي پوښتنې په هواپ کی وایم :
 زه (۲۷) کاله پخوا د ننګرهار
 د ولایت د شکی د سیمې په یوه
 غریبه او بهرني هنري کورنۍ کې
 وزیدم . د ژوندانه د پری سړي او
 تودې خمسې راباندې راغلی
 د ژوندانه ناخوالو هم کړي او یی
 وزلی دې ته اړه کې هغه وخت
 چې لږه پېڅلوټی شم نو د کلی کور
 په ودونوک مې له نجونو سره
 سندري ویلی اوچمه (دایره)
 په مې غزوله وو رو په لري او
 نزدې کلیوکې خلک ووهیدل چې
 زه سندري وایم نوبه ښماینه
 محافظوکې مې گډون کولوغږود
 لومړي محل له پاره شل کاله پخوا
 مې د ننګرهار د ولایت د جشن
 په سیمه کې د جشن په مراسمو کې
 گډون وکړ . د ایروسی کمپ او
 د له د اطلاعاتو او کلتور وزارت -
 استازي له کابل خنګه راغلي و چې

د دې په له کی د راپ یو
 استازي هم وو او زاخیل هم ورسره
 و . کله چې د امیلانه کابل ته
 راستانه شول نوزه یی په رسمی
 توګه کابل راپ یو ته وغوښتم اوزه
 د خپلې کورنۍ سره کابل ته راغلم
 د ۱۲۰۰ افغانستانیو بدل کې مې
 د راپ یوسره قرار داد وکړل سو او
 د لومړي محل له پاره د هغی
 و پری سره جوخت چې خلکو راته
 ویلی وګه راپ یو ته لاري نوغز دې
 وړانیزی نوری سندري نشي ویلی
 خلور سندري مې یوغل ثبت کړلی .
 - هغه سندري دی په یاد دې ؟
 - هو ! ولی نه . هغه د ادې :
 - پرمامینه سترګې دې سړي دې ،
 نن دې بیازلی د پنه .
 - زه انتظار کومه ستاد سترګو
 ولی پناشوي ته زماله سترګو
 ستاد چارګل بهرني زیرمروغی ده
 شال واچوه کړس ده
 پاتی به (۸۳) مخ کی



اتفاق افتاده است

دغلاييې

د موزك په خپير گد ام ته ننوت له لسو د قيقونه په كم وخت كې لسه زنگيو د كو د وختو كڅوړ و سره يې بحان ماته راوړساره .

كڅوړي يې د پل خشتي د بازار په دكاندار د ام سنگ زوي نون سنگ ، د تاج هميشن مالخوړ باندې په نهه سوه افغانۍ چې ټولې خلوړزه اته سوه افغانۍ شوي - ويلولې او بېسي موبه خپل مينځ كې وويشلې .

د عقرب په اتنه نيټه ، زماله لومړي غلانه درې ورځې وروسته ، چې د معمول په خپير تيمور شاهي پارک ته راغلم ، تاج او عبدالرب له مانه وغوښتل چې يوځاي د حبيب خرڅ په بيد اکرولاس، پورې کړو . پدې نوبت کې د غلا کولو په واخيستله هغه پخواني سوري چې په گټواوڅښتو بند شوي په هغه اوسپنيزه ميله چې له عبد السرب سره وه د پلي غلا لپاره خلاصه کړم . په چټکي سره مې په کار پيل وکړ له نيم ساعت پرله پسې کار وروسته مې غوښتل د ننه ولاړ شم چې همکارانوي د خطر د بيد ايست سره له هغه بحايه وتښتيدل . د خلکواو خارندوي په ليدلو سره چې له ماڅخه چارچاپيېر ولاړ وو . پار او ويري ونهولم . د تښتې توان مې له لاسه ورکړ او په اسانۍ سره هغوي ته تسليم شوم .

سره ويل چې په خپل ژوند کې هېڅکله يې پيسو او کم خرڅه شوي ندي ، او د هغو په لاس ته راوړلو کې يې هېڅ ستونزه نه درلوده . يوه ورځ مې تاج په تيمور شاهي پارک کې وليد چې په اشارې سره ماڅخه روغوي . د يوگوند ام چې په هغه بحاي کې و - د غلا کولو په موضوع يې زما سره خبرې وکړې او زما د ملتيا غوښتنه يې وکړه .

زه چې زيات د هغه دغو و او نروڅېرو تر اغېزې لاندې راغلي وم پرته له کوچني تردد څخه مې ورسره ومنله .

هغه په پام کې درلوده چې په باغباڼ کوڅه کې د حاجي محمد عارف د سراي د گد امونو مالونه د هغه سوري له لارې غلا کړي چې د دغه سراي د شاد په شر و تپوگس کيندل شوي دي .

ټاکل شوي بحاي ته له رسيدو سره سم يې زه خارلوته وکارلم او پخپله لومړي يې تپي او وروسته د کيندل شوي سوري له لارې لکه

پيام فرملي

ماجراله تيمور شاهي پارک څخه پيل کېږي - هغه پارک چې د ښار د نورو پارکونو او تفريح بحايو نه په خپري ، له هر گوت څخه د چرسو بوي پورته کېږي . د محمد اسلم زوي لطف الرحمن چې د عقرب په اتنه د شپږو ويو جيو زنگيو او پنځلس منډو په صابونو دغلا په جرم د امنيتي بحواک له خوا باالفعل ونيل شواو د قانون منگولوته وسپارل شو . د دغه جنايت د ارتکاب په باب په خپله نسبتې د وښه کې داسې څرگندونې کړيدي .

(د اوري په تود وروځو کې مې خپل زيات وخت په تيمور شاهي پارک کې تيره . سره لدې چې په لومړي سر کې مې هېڅوک هلته نه پيژندل . خو ورو ورو مې زيات اشنايان بيد اکرول اوله هغسوي سره يوځاي مې د سگرتې په لوگس خپل رنج له نښته وړه . د دغو اشنايانو په پله کې مې له عبدالرب او تاج سره زيات بلد پت او صميميت پيدا کړه . تاج پدې پارک کې خپلو تپو وختونو په باب ماته کيسې کولې . په دغو کيسو سره يې غوښتل چې خپل بحاي له ماڅخه زيات باجراته او جالاک وښي . هغه په کراتو کراتو په پار

زني پدرو مادرش راباچاقو مجروح خست

کرېمه زني که ۱۷ سال قبل ه روسی کرده است ، پدرو مادرش راباچاقو مجروح ساخت - قرار گهته خود کرېمه پدروش یکسال قبل مبلغ ۹۰ هزار افغانی بمنظور اینکه یک نمره زمین خریده اری نماید از نزدش به طور قرض گرفته بود . شوهر متهم کرېمه پلام رسول ازداد و پول خبر ندانست و خانمش در فیاض وی پول را به پدرش داده بود زمانیکه از موضوع آگاهی مییابد خانمش را مجبور به آن می سازد تا هر طور یکسره شود باید پول را دوباره از نزد پدرش اخذ نماید . اما پدر کرېمه از دوباره مسترد کرد و پول انگار کرده و گفته بود که اصلاً از نزد دخترش هیچ پول اخذ نکرده است . البته بعد از چندین بار در خواست پول بلاخره شوهر کرېمه وی را مجبور ساخت تا احتماً پول را از نزد پدرش اخذ نماید . بتاريخ ۲۷ جدی سال جاری متهم کرېمه برای آخرین بار پول را از نزد پدرش تقاضا نموده اما با برپا شدن جبارو جنجال وی پدرش را از ناحیه شکم ، دست و رانها مادرش را از هر دو دست زخمی نمود مجروحین در همان روز به شفاخانه انتقال یافته و کرېمه در مقابل بلاک سم توسط موهظفین حوزه نهم امنیتی دستگیر شد . کرېمه

درین روزها

خان وژنه گه قتل؟



روځ به دخپلی محبوبی له پار ه ښه ژوند برابری کړي د شرایطو د تقاضا سره سم د کندهار په ولایت کې مسکر کښي وروسته له پېښوې اوزدي مودې څخه کورته راغسی خو لکه چې د مور او پلار سره وضعه له خپلی میړنی او وروکسی ماشوم سره کوزي د پیر غمجن کښي خود صبر تیگه په زړه زدي څو ورځې تیرېږي خود دخپلی کورنی له خوا دخپلی میړنی په باب نسوي نوي خبرې اوري او د ملامتیا کلک گوزارونه دده په سرحواله کښي خو په نوموړي تاریخ خلک د هغه پرمړې راټولېږي هر یو خپل بحان وهي او ټکوي هم میړن هم مور هم پلار هم گاونډیان او هم بحکه او آسمان خود لې طیب گوزي اونظر ورکوي چې هغه په خپله بحان وژلی دي بحکه چی میړن یې په بستر ویده وه دي له بستر څخه یاخپلې دي او دکورن په یوه کچ کې تومانه په خپل زړه ایښی اوه یوه د زباني پرمخای شوي دي خو مور او پلار یې سر خپلی ننګور د قتل ادعا کوي .

دخارنوال د الزام او ثبوت د دلایلو او د شواهدو له مخی داسی جوتهږي چې نوموړي بحان په خپله وژلی دي له همدې کبله خارنوال میړنی ته د بی گناهی برائت ورکوي خود د لوي خارنوال د قناعت نه کولو او د هغه دکورنی د بیا بیا غوښتنی په اثر د نوموړي میړنسی د قتل کولو د وسیه د دریم نجل له ساره ترتیب کښي چې موز به دیکس د پیر کړي په نتیجه کې پدې وپوهیږو چې د قتل دې که بحان وژنه؟ صغیه

د روان کال د میزان د میاشتی په شلمه نیټه د کابل ښار د نهمی ناحی په اړونه سیمه کې د سباورن په لومړیو شپوکی د تومانی غز اوردل کښي په داسی حال کې چی د عبد القیم سینه په سرو وپورتگ دده میړن یې د پیره مصیبت وهلی د خوب له بستر نه راپاڅیږي او دخپل مېړه د وژلو په توره توره کښي د افغجنه پښه د پو ناینا د عشق پای دي د هغه مینی چی دوي (عبد القیم اوسیرن یی) د ملاریا د مجادلې په ریاست کی سره بلد شول د خوړو موبو لیدنو کتنو په ترڅ کې د دواړو په زړونو کې د مینی لسی بلی شولې هلکد دي موضوع یادونه په کورنی کوي څو پلار او مور یې مانعت کوي پدې کې د پیره موده تیرېږي که څه هم چی د هلك کورنی د دې وصلت سره مخالفت کوي خود هلك د ټینګار په نتیجه کې د نجلی کورته مرکه یی . دوي سره واده کوي یونوي او خوشاله ژوند پیل کوي دوي لږه موده سره یوځاي ژوند کوي هغه هم د هلك دکورنی جنگ جده ال او د لول ډول پیښوونو سره یوځاي خو نجلی د هلك له پاره هرڅه زنی ټول پیښو رو نه منی او هلك هم پدې طمع چی یوه



دو کویزه، دو خواهر



دو حلقه بدور هفت نگین

مما حبه از مورچیل



صفای اوازش برد لهای نشیند
وگونی جان رانوازیس میکند .
از همان آران طفولیت شور
یک احساس برد لهن نشسته بود ،
احساس خوب گفتن و ظریف گفتن .
نیره ونبیله خواهران موفق اند
که توانسته اند با ارائه
اطلاعات، اندیشه ها ، نکات -
هیات ووطنزهای تشلیسی در
قالب آواز دلنشین برو گبرام
هفت نگین را رنگین سازند .
این دو خواهر که چون دو حلقه
دو هفت نگین نشسته اند
محصلان صنف سوم بوهندگی
زبان ادبیات و تاریخ فلسفه
میباشند . نبیله در دکلمه شعر
تواناست و نیره درظرافت
سخن گفتن موفق ویا سلیقه ۱۰ این

پوشش و پوشاک

انواع مختلف پوشاک زنانه و دستکوتها را
 کودوزن پدید آورده و میسر دارد
 عیانت مارکیت
 پدران ما نیز تقویت بهترینها
 آدرس: ...

راهاد موزیک

تکلیف برای مادر همیشه صادقانه
 در این راه با ما همراه شوید
 راهاد موزیک

کهریز
 جمهوری مارکیت
 منصور و نگاه بزرگ افغان



هنگام و جوانه ها می توانست
 بهترین استعداد هارا بیرون
 بکشد و پرورش دهد .
 - در تهیه برنامه کدام مطالب
 را مد نظر میگیرید ؟
 در تهیه هر برنامه نکات فراوانی
 را باید در نظر گرفت . در قدم اول
 باید تشخیص داد که برنامه برای
 کدام قشر جامعه در کدام سطح
 آگاهی و دانش نشر گردد .
 ما تا حد امکان میکوشیم که ذوق
 همه مردم را در نظر بگیریم و پروگرام
 را حسب دلخواه همه تهیه کنیم .
 زیرا در غیر آن پروگرام در همان
 آغاز برای شنونده در آرو خواب
 آور خواهد بود .
 - نظرتان چیست اگر بعضا
 کورس های برای نطقان دایر
 گردد ؟
 استعداد چون آتش زیر خا -
 کستر است که باید آزر اشتعل
 نگهداشت . خوب است اگر
 برای نطقان کورس های دایر
 گردد و حتی از شاگردان مکاتب
 نیز جذب شوند .
 به کورس ها باید جنبه عملی
 داده شود .
 - از آواز خوانان راد پیرو
 تلویزیون به کدام آن بیشتر
 علاقه دارید ؟
 من به همه آواز خوانان ارج
 میگذارم همه آنها با اشتکار
 و علاقمندی کار میکنند ولی من
 یگان آهنگ از یگان خواننده را
 می پسندم . هستند آواز خوانانی
 که خوب می خوانند ولی بعضا
 زیاد میخوانند .
 - د شوارهای تان چیست ؟
 آیا برای نطقان تقسیم وظایف
 وجود دارد ؟
 د شوارهای ما فراوان اند .
 تقسیم وظایف ندارند ام هر کدام
 از با چندین پروگرام را گویندگی
 میکنم . همیشه سنگینی وظایف
 بالای شان های ما بوده است .
 - شما در بالا گفتید که نباید
 پروگرام برای شنونده داری -
 خواب آور باشد راجع به پروگرام
 هفت نکته چی میگوئید ؟
 پروگرام ما در ختم آن داری
 خواب آور است نه در آغاز .

د و خواه از همان اوان کودکی
 در پروگرام اطفال راد یوا اشتراک
 میکردند .
 نیره که در سخن گفتن ظرافت
 بخصوصی دارد میگوید :
 هستند کسانی که استعداد -
 های خوبی دارند ولی باید این
 استعداد ها را شناخت و آنرا
 رشد داد . استعداد من در
 پروگرام اطفال رشد کرد و بعد
 در پروگرام هفت نگین هم خودم
 را یافتم و هم ذوق و سلیقه شنونده
 را .
 نیره از سال ۱۳۵۹ با شعبه
 نطقان همکاری اشرا آغازید .
 - سالی در ذهن خطور
 میکند او چرا بروی برده تلویزیون
 یون ظاهر نمیشود . جوابی که
 میدهد قناعت را مراهم نمیسازد
 هنوز آنقدر مهارت ندانم که
 در تلویزیون ظاهر شوم . کار در
 تلویزیون مشکلتر از راد پوست
 زیرا در تلویزیون نه تنها بالای
 سخن گفتن بلکه بالای حرکت
 خود نیز باید تسلط داشت
 یعنی بیننده و شنونده هر دو را
 در نظر داشت .
 - شنوندگان شمارا موفیق
 میدانند خودتان چی میگوئید ؟
 شما میدانید که انتقال نوشته
 ها به لحن که برای شنونده پذیر
 نده باشد در بخش خود یک
 هنر است هر هنر از هستی اجتماع
 روح میگیرد . من اگر اندکی موفق
 باشم آنرا مرهون تشویق شنوندگان
 این پروگرام میدانم . موفقیت
 من از تشویق شنوندگان مایه
 گرفت .
 - شما که از همان اوان سهم
 گیری تان در برنامه اطفال به
 اولین نردبان آزمایش و شناخت
 استعداد تان گام گذاشتید
 نظرتان درباره پروگرام اطفال
 چیست ؟
 پروگرام های اطفال راد پیرو
 تلویزیون در مجموع خوب است
 ولی اکثر بلند تراز سوه اطفال
 میباشد . درین پروگرام باید -
 تلاش بخرد داده شود تا در -
 گویندگی آن به خود اطفال وقت
 داده شود . همچنان پروگرام پیشا -

بزرگوار گویای



شب میماند، شبانه میماند
تومیروی، آشیانه میماند
سر میزنما به خانه خمار
عطر تو نگفته بردرو دیوار
در یکشودم به سوی زندان در
ره بنمودم، نه اش زرنندان بر
در سینه سرود زنده گی دلگیر
خاموش نشسته ناله شکیباز
کوانکه به او به ناز بستیزم؟
کوانکه گهیش به راز انگیزم؟
کوما و سرود و شادی و غنچه
" کوما و قرار روز آینه " (۱)
ما چون دوستاره در فلق بودیم
همیای سلاله شفق بودیم
اینیست کدام سوی آهنگ است؟
اینیست کدام همه آونگ است؟
چون من سعوت نیامدن آموخت
در ملک شمال در زدن آموخت
خواهی به بهانه ترک تازی کن
خواهی به فلک ستاره بازی کن
اکنون که دلم گرفته افسرده است
حالا که ستاره بی فروم رده است.

از کوچ زرین ماه می آید
در صلح بلند روز آدینه
رقصنده چو موجهای سیمینه
لفزنده چو برکه های آئینه
از سینه صبحگاه می آید
برشانه پونه های باد آور
با از بر جلگه های عطف افشان
با از دل ابرهای بار آور
از عصر گل و گیاه می آید
از فصل قشنگ رویش ورستن
از پهنه دشتهای اطلس پوش
هنگامه عاشقی و دلپستن
با و سوسه گناه می آید
از عشه آبهای نیلی رنگ
تا آنکه مرابه نام بر خوانند
تا آنکه مرابه خویش گیر دستک.

درد زلفینم

(۱) امید

پال

مینه

پال می مگوره پال بینه پری پوهی برم
خدا داشته دی قسمت کبی تل ژو برم
تلی به را کوی آخیر ترکوم
روغ خونه شومه نور هم پسی کپ برم
بخت به خه کرم که خراب وی اوکه به وی
لارمی خپله خطا کپیده ورکی برم
تیرو تلی و تراوسه به تا باندی
پمرلی دی راخان کپو اوس رژی برم
تا غوندی خودیر لافی راته و کپری
دلته به وائی هلته بدوائی پری خپه برم
نورمی قله خوروی خه رانه لار شه
غم کبی پوبیمه نور هم پسی دوبی برم
چه دد کپری شکرانی می را حساب کرم
زپه می بدشی له خپل خانه خفه کپرم
نوربه خه معلوم خپل نصیبون
پته خوله پنه بم لهدی نه چه غر برم
دمرض دارومی نشته پنه پوهی پری
اخته شوی په بدرنخ بم نه ر غی برم
اوس می سترگی کپه راپتی چه ویده شم
خوب خوندی دی دنیا پناه کی برم



متصل کومکی

مینه آشنا کبی لیونی بینه بم
سوزم که لمبو کبی سلنی بینه بم
مائی ته متونه قبول کپری دی
پول راپوری خاندی خندلتی به بم
لاله دمینی و رانه ده چوهی پری به
دی لار کبی نست نه خمه کپندی به بم
داکاروان دمینی می منزل ته خلی
گرخم به صحران کبی غرنسی بینه بم
سترگوچه ویشتلی بم بیاروغ نه شوم
فخر به دا زخم پهنی سینه بم
مینه کبی صادق تر بیه شوی بم
زه دمینی لار کبی پخوانی بینه بم
سرکه می باروغواری قربان شه تری
ورکه بی ایمانی شه میرتی به بم
مینه خودریا بادی دو بیدل لری
زه ووریکبی خوبن بم سیندن به بم
مینه کسی سر سپین شولو سپی پری لا
بینه که زپه، زپه کبی زلمی بینه بم
مینه خوسوراوردی زه پری سوزمه
خیردی که سکور نشومه لوگی بینه بم
مه وایه غمازه چه خوارشوی شی
مینه دخپل یار کبی وچ لرگی به بم

متصل " کومکی "

برتولد برشت بی گمان از بزرگترین چهره های هنر و ادبیات عصر ما بشمار می رود. تاثیر وی بر تئاتر و درامه نویسی ژرف و جهش انگیز است. برشت شاعر نویسنده و دراماتیکر دگرگونی های اجتماعی بود.

برتولد برشت بتاريخ ۱۰ فبروري ۱۸۹۸ در شهر وکسبورگ - آلمان متولد شد. در جوانی به تیاتر و آورد. مدتی بحیث درامه نویسی و ریژور در موشن پیرلین کار کرد.

برشت روز بعد از آتش سوزی رایش تاگه آلمان راترک گفت و تا سال ۱۹۴۸ در دنمارک، سویدن، فنلیند، ایالات متحده امریکا و سپس در مهاجرت زندگی کرد. پس از شکست فاشینم هیتلری به آلمان برگشت و رهبری انسامبل برلین را به عهده گرفت.

برتولد برشت روز ۱۴ اگست ۱۹۵۶ در برلین مرکز جمهوري دموکراتیک آلمان بدرود حیات گفت. اکنون که بشریت نودمین سالروز تولد وی را جشن می گیرد، مانیز پارچه شعری از او را که در زمان سیطره نازی های آلمان سروده شده، برگزیده ایم.

برتولد برشت



آلمان

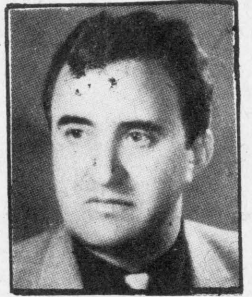
ای آلمان، مادر رنگ باخته
چگونه به لجن کشیده
در میان خلقها نشسته ای
در قطار آلوده گان
آلوده تری
از زمره فرزندانت تهیدست ترین آن،
کشته بر زمین فتاده است.
آنگاه که گرسنگی اش بزرگ بود،
فرزند آن دیگر ته
دست به مخالفت بلند کردند
و این را اینک همه می دانند.
آنها یاد دست بلند کرده،
بلند کرده علیه برادر خویش،
اکنون به گستاخی در ویرت میگردند،
و به رویت می خندند.
این راهه میدانند.
در خانه تو
غریب دروغ بلند است
اما حقیقت
باید خموشی گیرند
چنین نیست؟
چرا استثمارگران ستایش می کنند،
و استثمارشده گان گنه کارت میدانند؟
استثمارشده گان با انگشت ترا نشان میدهند، و اما
استثمارگران نظامی را تحسین میکنند.
که در خانه تو برپا شده است.
و در این حال همه توایم بینند
گوشه دامت را، که از خون بهترین فرزندانت خونین است.

مردم بر سخنرانی هایی که از خانه توبه گوش می رسد، می خندند،
و هر کسی توایم بیند و دستبه دشته ما برد، چونانکه دزدی را می-
بینند.

ای آلمان، مادر رنگ باخته،
فرزندانت بر توجه رو داشته اند،
که در قطار خلقها مضحک و
دهشت زاهستی.

ترجمه شعراز طاهرنگیالی
کابل - ۲۲ دلو ۱۳۶۶

کلمه چینی



دارد دل لرزان، هیجان دگر امشب
 شور دگر افتاده ز عشقم به سرا امشب
 ای هستی تاریک مرا روشنی عشق
 دیگر زسیاهی نکند شکوه سرا امشب
 فردا تو جو خورشید درین خانه زنی سر
 در چشمه نورم من از آن غوطه ورا امشب
 محشر شده بریا به دلم، گرچه خموشم
 غوغای روانم شده تا عرش، برا امشب
 مزگان مرا خواب کی آرد به هم ای دوست؟
 چون دوخته ام دیده، دل را به درامشب
 اندر هوس بوسه آن لعل روان بخش
 رقص دلم از یاد لب تا سحر امشب
 از باغچه لعل تو گل بوسه بچینند
 گلچین لبم دارد از آن خوش شمر امشب

کوزیبا

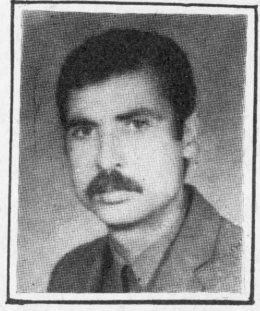
ای در صدای پای تو آواز پای عشق
 از پای توبه گوش دل آید صدای عشق
 سرتابه پای من شده گوش از کمال شوق
 کا مرو ز پانهی تو، به خلوت سراسر عشق
 مستانه میدود به تن من شراب مهر
 برگشته رگ رگم ز می نشاء زای عشق
 خونم اگر به راه تو بریزد، چه کمبهاست؟
 ای یک نگاه گرم تو صد خوبیهای عشق
 آبی تو در برم چه دلارا، چه مهربان؟
 دلشادم ای فرشته، شادی فزای عشق
 بگذار خاسدان ز حسادت دهند جان
 باز آواز برای دلم، وزیرای عشق
 بر در که محبت تو سرنهاده ام
 بگشای در، به پنجه مشکل گشای عشق

داوینکو کاروان

خه خوزه د ژوند وزمه ده ستا د زلفو په بام پروتیم
 سره شراب د سرکو شونو و لکه تری په جام پروتیم
 ستا د توریکی یادونه چی په زره راشی تیاره شی
 بلی سړی شغلی د حسن په لمبو کی آرام پروتیم
 زه خو تشد هوس نه م خپل زرگی تکسورومه
 داچی پاتی له کاروانه ستا د اوشکو په گام پروتیم
 را اوزد بیزی را خوربیزی توری زلفی تور وختسونه
 نن چی ستړی وړی متی جوړ صیاد ته په دام پروتیم
 اسد اوشکه د مظلم شوه د وختونو له ستمه
 د بیالی هسی نسکور چی دیوگوت په انزل پروتیم

غزل

شمارم دم قدم کی د زرگی په سر د افونسه
 اوړی لکه وخت چی نن په شونو وکی لفظونه
 خه به دې د زلفو د غنچو نظر ته گورم
 ماته چی د پاگه سپیره زرفی نیسی گلونه
 ساتم به زرگی تری لکه دې د بید ولسری
 وگوره چی غله شو نن د اړی کوی وختسونه
 جار دې شم له داره ماته اوس هم رابه یاد دې
 رادې کړه د ریاد شی چی په زلفو کی تالسونه
 ماته جوړ د زره په کور طوفان د زلزلسو شی
 تاته چی له خیاله خه جوته د رکړی خو بونه
 نور به د اسد خیال له سودانه رابهر کړی
 ستا چی نن په شونو وکی تالی وهی جامونه



اسد الله اسد

میخانه

ماتسه دمیخانی تده به خندا ا رانلی بی
 زهد پس دی لیق مستی به بیخول بهار انلی بی
 جانان چه به کفر کی دحیا برده خیره کفر بی
 تو خنکه دمالم نه بسی برزا رانلی بی
 نمونه دمالس راسره طهری به تقوا کی
 تقوا رانخته لاره نه جلا رانلی بی
 زاهد چه د پردی به بنای هر خه دکی یو کر ل
 لیدی می د ی خنکه به لرا رانلی بی
 مسجدی کیم رخن نه د خناره به پاک خونه
 توبه به می قبول شی چه ((پله ۱)) رانلی بی

توبه

دست های توبه من میگردند
 که مرا میخواهی
 و نگاهت که بر از آفتاب است
 توبه یا کسی به خدا میسازد
 و ظلمت که صفاست ، همچو دریای بزرگی
 در غلظت که بلند ست و بلند ، همچو یابوکرکن
 من در آفتاب تو جان خواهم داد
 من به پایهای تو سرخوایم ماند
 تا به محبوب خودم رانجامی چون تو
 مسجده کیم

تو من

در من این شور فزاینده چیست ؟
 از عطش های نفس های ترا خواستن است
 از تمامیت عشق است و شکوه است
 یا که از ساده گس روح صفاورسینه ام منشأ گرفت
 در تو میدانم چیست ؟
 جاودانه

و همیشه
 چهره های که به خود میگیری
 از صداقت و نایب با کسی
 از برای همه گان حقی من

و اما من
 با همه آنکه ترا میدانم

با همه رنگ د روغ
 ز محبت که به دستان تو اش میخوانم
 باز هم از عطش خواستن اش کن میم
 باز هم آفتابم هر زمان میخواند
 عطش آفتاب ترا

تو مرا باور کن که ترا میخوانم
 که چه هستی و چه استم ، خدا میداند
 مگر گل بوسه شوقم چه کسی ؟
 جز تو مگر به لبش میخواند



سید علی

عبداللہ ناصر

ابریشم آفتاب ، از بارش بیست
 هر حلقه که میتند ، همان ، دارش بیست
 با صبح صدای شهردل میکتند
 ای روزیما که کارما ، کارش بیست

۱۸ ثور ۱۳۶۶

بیوست به عاشقانه آواز وطن
 گسترده نگاه خوش تاباز وطن
 با خون جوان به قلب خورشید تنید
 یک حرف نگفت و خفت در راز وطن

۱۸ ثور ۱۳۶۶

صد شهر به غوغای نگاهت ترسید
 عداغ به خشکای گیاهت ترسید
 عمریست که با سوخته گان همکیشیم
 فریاد خدا رسید و آهت ترسید

۳۱ میزان ۱۳۶۶

ای خاک چه تشنه ای که خون میخواهی
 هر عاشق او حست ، نکون میخواهی
 مادست به ریشه های خورشید زدیم
 توقامت ما شکسته چون میخواهی؟

۳۱ میزان ۱۳۶۶

شب را بکشا که شهر بیدار شود
 یک دست - سیدی که سحر را شود
 پایان زمستان زمین منتظر است
 یک چشم - فروغی که بهار آرشود

زمستان ۱۳۶۵

دمپل کیادیا

آیادمپل کیادیا باراجیش کهنه آشتی میکند؟



د یوی وهما مالینی هچ است . راجیش کهنه گفته است با هر د ختری که باشد من در فلم بازی میکم چه دمپل باشد چه تینا منم ، دمپل هم میگوید : می حاضر استم باراجیش هرگاه هر که خواسته باشد در فلم بازی کنم . دمپل انقدر زین بی حوصله است که تا حال نتوانسته به خانه که در بیش اعمار نموده نقل مکان نماید . دمپل و راجیش کهنه از چند سال باینظر فوازم جدا زنده گی میکنند ولی کلمه طلاق رسماً بروی کاغذ درج نگردیده است . عنایت الله (حج زاده

بحر و میت است . این همه او را طوری نعت تاثیر قرار داده که حتی در وقت فلم برداری اگر بخواهد دایر کتر کار کرده نتواند به جیب زد و ویوی کد و خود شروع میکند . در فلم دمپل مانند الله رکها و جانهار انقدر شهرت پیدا انکرده که باعث ناکامی می موهن و فیروز خان گردید . رقابت دمپل با سربدی یوی و میناکسی میباشد . در حالیکه این دو هنر پیشه نسبت به دمپل بهتر بازی میکنند . خصوصاً سیری د یوی پک رقاصه خوب است . حتی ترنس دمپل به مقایسه بارقص سیری

دمپل داده شد او را به انداز به خوش ساخت که این چانس را حتی در خواب هم ندیده بود . اگر چه او لیاقت این درجه را هم داشت زیرا که فلم های او یکی بعد دیگری به نمایش گذاشته میشوند . تصور میشود شاید روزی حوصله وی بسر برسد اما کامیابی او در فلم ساگر و مقامی که برای او داده شد حوصله اش را زیاد تر ساخت و به خود اعتماد زیاد پیدا کرد که این کامیابی بعد از چهار سال نصیب او شد . حالا دمپل یقین حاصل نموده که مردم او هنرش را میخوانند . زنده گی شخصی او پراز یا سو

بپننده گان سینمای هند در مورد روابط دمپل و سنی دیوولی به نحو دیگری می اندیشند . درین روزها سروکار دمپل کیادیا به اخبار است . زندگی فلمی وی به هر شکلی که است اما بخاطر زندگی شخصی خود رنج میبرد . طلاق یا یکجا شدن باراجیش کهنه ! درجه فلم هیوا یوارد - (ترقی در فلم) نمایش جسمی و ادای طوفانی در فلم پامنی دیول همه موضوعات است نام دمپل را به سر زبان ها انداخته است . مردم منطقه سکون در باره دمپل نظریات گوناگون دارند . درجه فلم هیوا یوارد که برای

پونم

سال ۱۹۸۲ برای من سالی
بیروح و راکد بود بیشترین اوقات
من درین سال صرف میسارزه
علیه شایعات بود
مطبوعات با بخش سلسلی
از شایعات شروع در باره ازدواج
من صدمه بزرگی به کار بردند
من زد ۰ در سال ۱۹۸۸ ایستاد
وار هستم تا زورناهیستستان
اندیشمندان ترو مسورانه تیسر
کارکنند *

بخش این شایعات
در زمین در باره ازدواج من،
تعبیه کنندگان فلم های سینما
میان زمین و آسمان معنی
میانندند و ازین امر شوش
بودند که شاید ناگهان تمسیم



دیگر صابری



تگرگ

اومی گت | دل رابه
دل رهیست، (سمیتا) ازمرگ
نمیراسید . من معتقدم که
انسان خواهی نخواهی سرنوشت
خویش را طی خواهد کرد . شانس
به من یاری کرد و من راه خویش
را در جهان فلم یافتم اما به
بسیاری هاسرنوشت راه دیگری
ود یواری قرار نهاد . (سمیتا)
چه قدر حسین وزیبا بود . به او -
میگتم | (زیبا تو هستی مگر مردم
بیجا مرا زیبا میخوانند) . بعضی
مرد ها . زنها را فقط بازیچه
تقریح خویش میندازند و در برابر
بعض زنها نیز موجود اند که
مرد ها را از روی مکر و حییل
همدرد و همبناه خوانده بد نام
میسازند .

خود را مبنی بر ازدواج اعلان
نمایم و کار فلمسازی رابه و ققه
مواجه سازم .
میتوان گت که شایعات
در باره ازدواج من از نگاه حرفوی
بیشتر متکی به عکس های من بوده
که سال گذشته به چاپ رسیدند
است .
میخواهم ثابت کنم که يك صورت
زیبا میتواند بیان کننده حالات
و تاثیرات نیز باشد . من سه فلم
بسیار خوب برای امسال دارم که
کار ان اغماز شده است
و لطفاً . . . من نمیخواهم
ازدواج کنم حداقل برای دو سال
یا بیشتر از ان بونم . دوست بسیار
نزدیک سمیتا تمیل بود در مورد
همه زیبایی ها در جلودیدم
گاتم ساده و بی چیزانند ،
از انگاهیکه داغ ابدی فرقت
(سمیتا) در قلبم نقش شده
است . چه غم بزرگ ، موجودی
رایس از پدرودش سراغ میجویم ،
آنی که در اندیشه و احساسم
جاد است ، و بارفتنش رخنه
بزرگی در زنده کی ما جاگذاشت .
باور کنید ، بارها چنان شده
بود که در لحظات یاه سر غم
به یاد اومی افتیدم و اولحظه ای
بعد به همدردی ام حاضر میبود .



منگامه

پښتو منتخبات



۱۸۴۷: په سنت پترزبورگ

کې

پښتو منتخبات

د پښتو کتابونو او د پښتو د ادبي څېړنې په خصوص کې چې ما غومره اثار لوستي دي، په زياتو کې راغلي دي، چې د پروفيسور برنهاره دورن (۱۸۰۵-۱۸۸۱ ع) جوړه کړي پښتو څرستوماتي (پښتو منتخبات) په ۱۸۴۷ ع کال په سنت پترزبورگ کې چاپ شوي ده (۱)

د الوري خبرې برخيل ساي سي دي، لکه د پروفيسور دورن بشپړه او لويه څرستوماتي په همدې کې په سنت پترزبورگ (اوسني ليننگراډ) کې چاپ شوي ده (۲)، او زموږ محققينو په تاريخي لحاظ همدا څرستوماتي په اروپايي د پښتو اثارو لومړنۍ منتخبه چاپي مجموعه گڼله، او دا لکه چې د هانري جانج را ورتي (۱۸۲۵-۱۹۰۶ ع) برابره کړي منتخبات خود دورن تر منتخبې مجموعې د پارلس کاله وروسته په ۱۸۶۰ ع کال د (گلشن روه) په نامه دلته ن په هر غره کې چاپ شوي دي، او د دارمستتر (۱۸۴۹-۱۸۹۴ ع) مجموعه خوييا ((د پښتونخوا د شعرهارو بهار)) په نامه تر (گلشن روه) اتلس کاله وروسته په ۱۸۸۸ ع کال په پاریس کې چاپ شوي ده. په دې لور حساب زمسوز

محققين حق په جانب وو، چې په اروپايي په پښتو نه لومړنی چاپ شوي منتخبه مجموعه ده دورن جوړه کړي ((بشپړه پښتو څرستوماتي)) ورسولسي.

خوزموږ محققينو او زياتو ختخچ پوهانو ته دانه وه څرگنده، چې نوموړي پروفيسور دورن د خپلې بشپړې څرستوماتي تر چاپ دوه کاله دمخه هم د پښتولیکوالو او شاعرانو اثارو يوه بله منتخبه مجموعه تعبه کړي ده چې په ۱۸۴۵ ع کال په سنت پترزبورگ کې چاپ شوي ده.

تر دې منتخبې مجموعې (د ۱۸۴۵ ع کال چاپ) پرته موزته په اروپايي بله پخوانۍ چاپ شوي منتخبه پښتو مجموعه نه ده ښکاره. د دغو خبرو تر څنگ د احم د هيرولو ورنه ده، چې د پښتو ژبې او پښتو ادب په باب په اروپايي ژبو اثار تر دې مجموعې د پرمخه په اروپايي چاپ شوي دي، لکه د گيولډن شتبيک (۱۵۴۷-۱۷۸۱ ع) پښتو فرهنگ چې په لاتيني ژبو تعبه شوي او په ۱۷۹۱ ع کال په سنت پترزبورگ کې چاپ دي (۳) خوکه موضوع د پښتو اثارو

د منتخباتو د چاپ په باب وي، نو هلته موز په زغرده د اويلاي شو، چې په اروپايي د پښتو اثارو لومړنی چاپي منتخبه مجموعه همدا ده. ۱۸۴۵ ع کال چاپ ده دورن له خوا برابره شوي وړه څرستوماتي ده.

د دې وړې څرستوماتي په باب په پښتو نه زموږ په هيواد کې يو کله هم نه ده خبره شوي، او د الوري بدل دي، چې د ا مجموعه زموږ په مطبوعاتو کې معرفي کيږي، او د پښتو اثارو شمير ونکسي بي له نامه او محتوا تو خبريږي. په دې منتخبه مجموعه کې له دغو لاندې پښتو اثارو څخه مطالب انتخاب شوي دي:

(۱) مخزن الاسلام: د اخوند درويزه (رح) ننگرهاري (۱۶۴۰-۱۰۲۸ هـ ق) د مخزن الاسلام توتي د دې مجموعې د پنځم مخ په نيماي کې پيل شوي، او د (۱۱ مخ) په نيماي کې پای ته رسيدلي دي. د مخزن په دې منتخب کې د نکاتو

له بحث څخه نکه، اول او نکه، بيست ويکم چې د حضرت محمد (ص) شمایل دي را - اخيستل شوي دي.

(۲) نوایده الشريعت: د دې منتخبې مجموعې د يوولسم مخ په نيماي کې داخوند قاسم پابين خيل شينواري د نوایده الشريعت د ۱۱۲۵ هـ ق تا ليف) منتخبې توتي پيل شوي دي، په دې منتخبه برخه کې د نوایده شپاړسم، او له لسم، اتلسم، نولسم، درويشتم او خليويشتم - بابونه راغلي دي. د نوایده الشر - يعنت د منتخب د مجموعې په (۳۰ مخ) کې پای ته رسيدلي دي.

(۳) درحمان بابادويان: د مجموعې په ۳۱ مخ کې د لسان الغیب عبد الرحمن بابا



موکد (۱۰۴۲-۱۱۲۸ هـ ق) د دیوان منتخبات پخپله شوي دي. د بابا د دیوان په دي منتخبه برخه کې دغه لاندې غزلی خوندي دي:

هسی مست یم ستاد شونډ وږیه
شیراب
چی به نه وي بلد ا هسی مست
خراب

XXX

گهی وشي له دلبره ملاقات
یا به نه غم له دي دره په حیات

XXX

په بزرگی دهغه پاك پروردگار
موقوفه شه په سړي د سړي کار
په خاطر می غلبه شوه ستاغونه
لزد خدای د پاره کبیزه قدمونه

XXX

چرته دیار شونډي چرته غم
دل و جان
چرته کوڅی لال و چرته لال د
بد خشان

XXX

دنیا دار د دنیا کار کارو
د دین
خوانین زما به ملک دي خوشه
چین

له دي لوړ غزلو سر بیره په دي -
منتخبه برخه کې د عبد الرحمن بابا
موندل شوي غزلي هم راغلي دي،
چی ما یی د بحث د اورد والی په
خاطر د سر لومړي بیتونه دلې نه
راوړل. په دي مجموعه کې د -
عبد الرحمن بابا ټول شپاړه غزلي
انتخاب او چاپ شوي دي، او د
رحمان بابا د دیوان دا انتخابی
برخه د مجموعې په ۴۲ مخ په
نیمايي کې پای ته رسیدلی ده.

(۴) د مرزا دیوان:

د خریستوماتي ۴۲ مخ په
نیمايي کې د مرزا خان اوسر
(۱۰۴۰ هـ ق م) د دیوان
منتخبات پیل شوي دي، د مرزا
د دیوان په دي منتخب کې د ده
کرده الف نامه (۴) او د دیوان
دا غزله:

((نن به وکن خوشه
د موله اراده))

هم راوړل شوي ده. په دي -
منتخبه برخه کې د مرزا ټولسي
یوه یوشمیر غزلي انتخاب شوي دي،
او د مجموعې په ۶۲ مخ کې پای ته
رسیدلی دي.

د مجموعه تر منتخبو پینتو
اثارو د مخه په المانی ژبه یسوه
پنځه مخیزه مقدمه او تر منتخباتو
وروسته په پای کې یوه کوچنسی
غلطنامه هم لري.

پروفیسور د ورن دغه -
خریستوماتي لومړي د پترزبورگ
د اکادیمی د علمی بولتن د
۱۸۴۵ ع کال د مارن د میاشتی
دگی په ۵۸۱-۶۴۲ مخونو کې
چاپ کړي وه. بیایي په کتابسی
بڼه په همدې کال په لویه قطع
حاله د یو مستقل کتاب په توگه
هم چاپ کړه.

له لوړو یادونو وروسته به نو اوس
گوانو لوستونکو ته دا ثابت شوي
وي، چی په اروپا کې د پینتو
اثارو لومړنی چاپی منتخبه مجموعه
د ورن دغه وړه خریستوماتي ده،
چی بیاوروسته یی د خپل همدغه
کار پر بنسټ د پینتو لوسیه
خریستوماتي تکمیل کړه، د پینتو
د یو او متنوع متن یی یکی په
انتخابی توگه راوړل په انگریزي
ژبه یی یوه اوزده مقدمه هم
پروکینله، او په پای کې یی پینتو
انگریزي فرهنگ د یو مستقل اثر
په توگه ورسره مل کړه. د مجموعه
په ۱۸۴۲ ع کال تر لومړي هغی
دوه کاله وروسته په هماغه سنت
پترزبورگ کې چاپ شوه، له دي
وروستی مجموعی سره زموږ محققین
اوپینتو خپرونکی زیاتره پخوانسی
او اوسنی مستشرقین آشنا دي.

یادښتونه:

(۱) بعد راب، عبد الرحیم،
په خارج کې پینتو خپرونکی،
پینتو ټولنه، ۱۳۵۳ هـ ش کال کابل
دولتی مطبعه ۹ مخ دغه رنگه
د کترگل محمد نورزي (۱۳۶۵ هـ
ش م) په دي برخه کې د یو برخه
لیکلی دي، او د ۱۸۴۲ ع کال
چاپ خریستوماتي یی د ورن له
خوا د پینتو اثارو لومړنی تهیه

کړي چاپی مجموعه بللی ده، لویډ
ختخپ پوهان، لکه راوړتی، هیوز،
پلاوون اونور هم د مجموعه د
د ورن لومړنی مجموعه بولی.

(۲) په لویه خریستوماتي کې:
د افضل خان ختک هیار دانش،
د درويزه مخزن، د اخوند قاسم
پایمن خیل، نواید الشریعت،
د توریټ د پینتو ترجمی اود انجیل
د پینتو ترجمی مخه برخی، د -
عبد الرحمن موند، میرزاخان
انصاري د دیوانونو د عبد القادر
د یوسف زلیخا مخه برخی، او د -
بابوجان قصیده، سرانسی او د
عبد الله ملی غزله راوړل شوي دي
او په پای کې یی پینتو - انگریزي
فرهنگ راغلی دي. د دې کتاب

په پیل کې یوه مقدمه (شل مخه)
منتخبات یی ۲۸۶ مخه، او فرهنگ
له ۳۸۲ مخ نه تر ۶۱۸ مخ پوري
راغلی دي. دغه مجموعه په
۱۳۵۶ هـ ش کال په کابل کې بیا
چاپ شوه، مقدمه یی له انگریزي
مخه کاندید اکادمیسین روهسی
ترجمه کړي ده.

(۳) د گولدن شپیت فرهنگ
په ۱۳۵۶ هـ ش کال د اکادمیسین

عبد الشکور رشاد په مقدمه د کابل
پوهنتون له خوا چاپ شوي دي. د
استاد مقدمه ۴۱ مخه ده، او -
اصلی فرهنگ په لاتینو تورو په
پنخلسو مخونو کې انسیت شوي دي
(۴) الف نامه د نظم یومعنوي
ډول دي، چی په هغه کې ناظم
باشاعر د خپل فکري مسیرو مشرب
سره سم د الفبا توري تشریح
کوي، د دي تشریح لپاره کوم
ټاکلی معیار نشته، ځینی یی په
نیم بیټي کې، ځینی یی په بیت
کې، ځینی یی په رباعی، غزل
او حتی قصیده کې تشریح کوي
د مخسونو په قالب کې الف نامی
هم شته، په پینتو کې د دغه
لاندې شاعرانو الف نامی موزمه
معلومی دي:

ارزانی، میرزا، واصل، دولت
مخلص، اخوند درويزه، کریداد
عبد الحليم، مصطفی محمد،
میرحسین هروي، مهین، احمد -
شاه درانی، عبد الغفار هوتک،
جدید توخي، احمد کلاچسی،
بلال، سید، شمس الدین کاکراو
نوروزي... (فرهنگ ادبیات
پینتو ج ۳ ص ۲۴-۲۵)



غیرعادی خواب

آیا ساعت خواب کردن انسان اهمیت دارد؟ برخی برآنند که یک یاد وساعت قبل از خواب و از ده شب بخواب رفتن بسیار مفید است. به نظر دانشمندان خواب در هر ساعتی سودمند است. مثلاً افرادی که از طرف شب کار میکنند، هرگاه از صبح آروشنی در امان باشند، در طول روز - بسیاری خوبی میتوانند بخوابند. اما بهر حال، هر طوریکه ساعات خواب انسان تنظیم شده باشد، خواب عمیق فقط یک ساعت پس از آغاز خواب شروع میشود. تصور اینکه هر قدر در اتاق خواب هوا سرد باشد، انسان بهتر میخوابد، نادرست است.



هرگاه هوا زیاد سرد باشد بخاطر حفظ حرارت معین بدن بایستی انرژی زیاد صرف کرد. اما مهم این است که هوای اتاق خواب بیوسته تازه نگهداشته شود. مطلوب ترین حرارت برای اتاق خواب مثبت ۱۸ درجه سانتی گراد است. علت اینکه چرا خواب تا این حد برای انسان ضروری میباشد، اینست که خواب از تضعیف نیروی سیستم عصبی جلوگیری میکند و امکان میدهد تا خستگی روز جبران شود. برخی محققان معتقد اند که مزید بر آن، در زمان خواب علائم و معلوماتی که در هنگام بیداری بوسیله مغز ثبت میگردد، نه مرتب گردیده و جذب میشوند.

خواب بود. چهره وی در تمام این مدت تغییر نپذیرفته بود. اما زمانیکه خانم بیدار شد و در یافت که زنده است، به سرعت رویه پیرشده نهاد و پنج سال پس از آن در گذشت. خانم سویدنی بنام کارولین کارلسون مدت ۳۲ سال ۱۱ روز خوابیده و پس از بیداری ۴۲ سال دیگر زیست.

اینها حالات فوق العاده اند. انسانهای عادی، اکثریت قریب به اتفاق بشریت، مطابق آهنگ جاودان طبیعت پس از ۱۶ تا ۱۸ ساعت بیداری به ۸ تا ۱۰ ساعت خواب نیاز دارند که شامل خواب عمیق و خواب ترمیم کننده است.

همچنان عکس این حالات نیز وجود دارد. دکتران گاهگاه حالاتی از خواب عمیق و طولانی شبیه به حالت کوما را مشاهده کرده اند. یک زن خواننده برازیلی که در سال ۱۹۶۰ افریانی یک حادثه ترافیکی شده، و مغزش در اثر آن صدمه دیده بود برای مدت هفت سال در خواب عمیق فرو رفت، و سپس در فتنه بیدار شد. یک از مریضان تحت تدابیر ایران باولوف، دانشمند شهیر روس، مدت بیست سال در حالت خواب عمیق قرار داشت. یک خانم نارویژی بنام اوگوستا-نگارد از سال ۱۹۱۹ تا ۱۹۴۱

از جمله وحشتناکترین مجازات بشمار میآید. در نانون دو هزار سال پیش این کشور آمد. بود (نوازندگان نی و دهل خوانندگان متهم رایبستی تا سر حد مرگ اذیت و آزار دهند.) با وجود آن گاهگاه واقع میشود که تناوب طبیعی میان زمان خواب و بیداری برهم خورد. دانشمندان حالاتی از بی خوابی فوق العاده را ثبت کرده اند که تاکنون علم موفق به تشریح آن نشده است. بدینسان اولف اریکسن مدت ۴۶ سال نخوابید. او در سال ۱۹۱۹ مصاب به نوعی از گرپ بسیار شدید گردید و پس از آنکه صحت یافت خواب از چشمانش پرید. دکتران میانگاشتند که علت بی خوابی وی ناشی از اختلاطی بوده که در اثر مریض ایجاد شده بود. ورنر کلین، مرد ۳۴ ساله باشد، در درتند (واقع المان فدرال) مدت پانزده سال بیدار باقی ماند. دکتران معالجاتی این بیداری را ناشی از آن می دانستند که مریض موصوف بطور غیر ارادی شاهد حادثه یک قتل وحشتناک بوده و در اثر آن تکان شدید روانی دیده بود. شخصی بنام سردار محمد مدت چندین سال نتوانسته بود بخوابد اما همزمان به گفته متخصصین از صحت عالی

خواب عادی



باز هم ناگزیر بایستی تقریباً یک سوم شبانه روز را برای خواب تخصیص دهد. اما همچنان نمونه های زیادی از برخی اشخاص شهیر نیز افراد دیگری وجود دارد که مغز خود را به یک استراحت کوتاه (عادت) داده اند. گوته، همبولت، بختیروف، میرابو، لیون، شیلر بیست و پنج سال در شبانه روز نمی خوابیدند. برای ادیسن فقط دو یا سه ساعت خواب کافی میکرد. اما هرگاه انسان سعی نماید تا دیگر هیچ نخوابد، چه چیزی اتفاق خواهد افتاد؟ این حقیقت، کاملاً ثابت شده است، افرادی که برای مدت زیادی خوابیده باشند به زودی خسته میشوند، رفتارشان خشن میگردد، سرعت و تحرک لانم حیاتی خود را می یازند و تمام اطراف خود را قمار آلود می بینند. پس از ۳۰ تا ۶۰ ساعت بی خوابی بجم، حس باصره انسان خدوش میشود، اشیا از جایی جازمین موجدار - مینماید. در اثر ۲۰۰ ساعت بیداری متدوام حالتی نزدیک به پسگوزیا اختلال دماغی برای انسان دست میدهد. تصادفی نیست که در چین باستان محرومیت از خواب و شکنجه توسط آواز

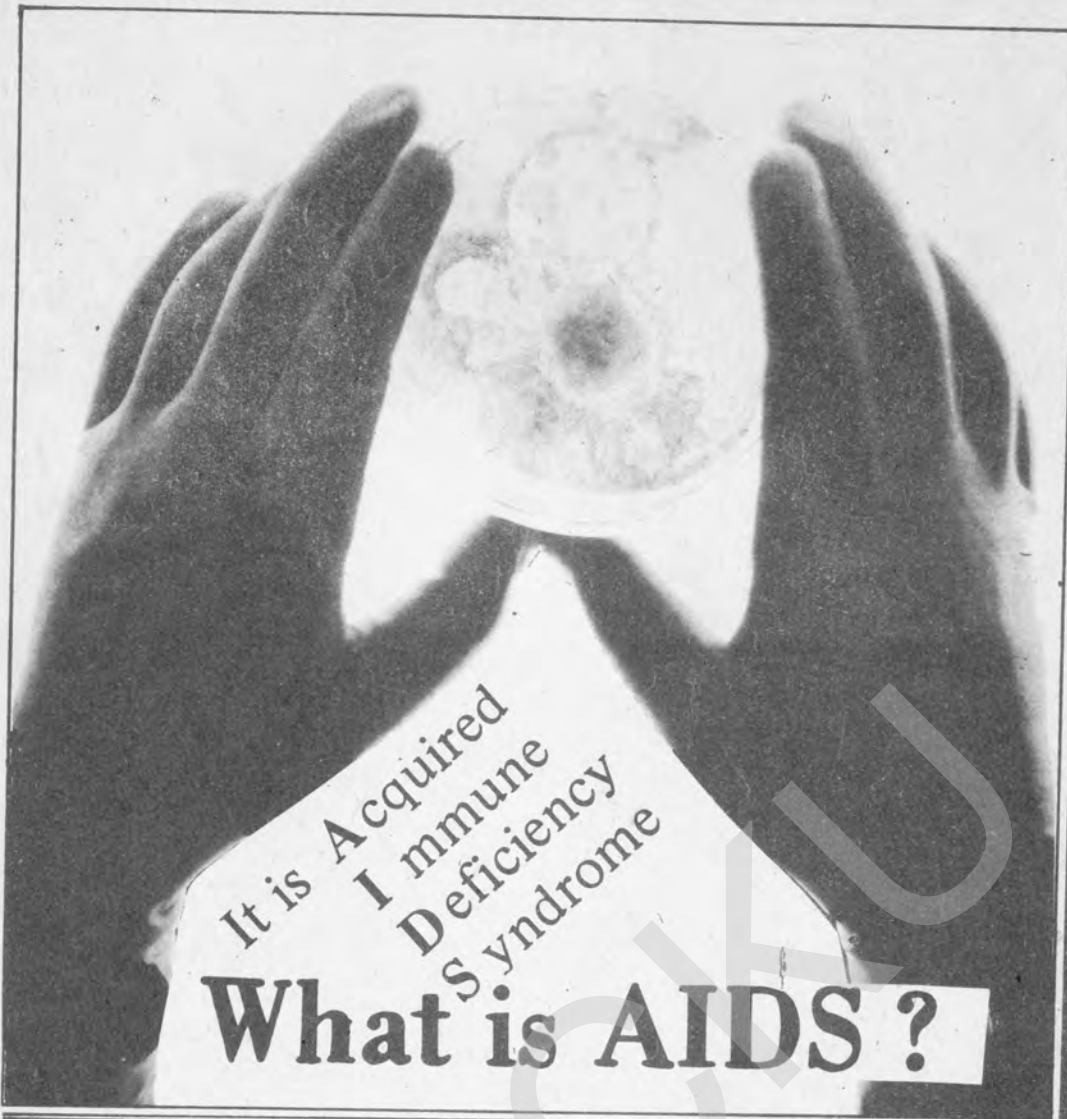
- در اثر ۴۰۰ ساعت بیداری برای انسان اختلال دماغی دست میدهد
- یکی از مریضان پاولوف ۲۰ سال پیوسته خواب کرده

در هوای سرد خواب بهتر است

- * ولف ارکسن: مرد یک ۴۱ سال تمام نخوابید.
- * یک زن برازیلی بعد از یک حادثه ترافیکی ۷ سال در خواب فرو رفت و سپس در فتنه بیدار شد.
- * یک خانم سویدنی ۳۲ سال و ۱۱ روز خوابیده و پس از بیداری ۴۲ سال دیگر زیست.

همه میدانند که نمی توان خواب را ((ذخیره)) نمود و سپس مدت دیری بیدار بود. هرگاه روزی هر قدر زیاد هم انسان بخوابد، فردی آن روز

ایدز چیست



It is Acquired
Immune
Deficiency
Syndrome

What is AIDS ?

تا سال ۱۹۹۰ یک میلیون انسان به مرض ایدز مبتلا و ویروس آن به ده میلیون انسان سرایت خواهد نمود

ایدز عبارتست از: سندرم ضعف معاييت اکتسابي

ایدز (AIDS) عبارت از بیماری است که توسط یک نوع ویروس انتشار مییابد . این حالت بخاطري سندرم نامیده می شود که شامل چندین امراض و علايم است .
اولین واقعه ایدز (AIDS) در سال ۱۹۸۱ تشخیص گردید ، پس از آن مرض در امریکای جنوبی و شمالی سریعاً گسترش یافت . واقعات ایدز (AIDS) از اکثر کشورهای جهان اطلاع داده شده که افراد زیادی یاب به بیماری ایدز (AIDS) مبتلاند و یا اینکه با ویروس مرض مفسن گردیده اند .

(HIV) چیست ؟

• It is Human
Immune deficiency
Virus

در اوایل ماه دلو سال جاری جلسه بین المللی وزرای صحت عامه بهش از ۱۰۰ کشور جهان در لندن گرد هم آمدند تا درباره راههای مقابله با بیماری ایدز ، این خطرناکترین بیماری قرن بیستم که چون شمشیر داموکلس بر سر حیات میلیونها انسان طی یک دهه آینده تهدید بزرگی را بوجود آورده است ، به مباحثه بپردازند ، اینک ما به اندازه مطلبی که در شماره اول مجله سپارون در رابطه نشر شده ، مطلبی را به نشر میسانیم که خوانندگان برای همه خوانندگان ماضور و حتی است .

این ویروس نمی کننده معاييت انسان است .
(HIV) یک گروپ از ویروس های اندک تا حال شناخته

نه شده . این ویروس اولین بار در ریاس در سال ۱۹۸۳ تشریح گردید . این ویروس چندین نلم در فاصله تاریخچه کوتاه خود داشت اما حال نلم (HIV) بصورت بین المللی پذیرفته شده .

ویروس مذکوره داخل حجرات T سیستم مدافعی عضو (سیستم مدافعی عضویت از چند نوع حجرات تشکیل می شود) داخل گردیده و خصوصیات ارثی (GENETIQUE) آنرا تخریب نموده و زیاده آن همیشگی وثابت است . تلم مایعات عضویت دارای حجرات T است ، اما غلظت آن زیاد تر در خون ، مایع منوی و مهبلی می باشد .

کی انتقال دهنده است ؟

اشخاصیکه ویروس را دارند ، مرض را انتقال می دهند . بسیاری افراد (زن - مرد) نمیدانند که انتقال دهنده اند یا نه ؟ بخاطریکه زن و مرد علایم مرض را نداشته و توسط افرادیکه تا همین روزها علایم مرض نزد آنها آشکار نیست منتقل گردیده اند . یک فرد میتواند برای سالهای زیاد انتقال دهنده مرض باشد ، قبل از آنکه ویروس بقدر کافی سیستم معافیتی شخص را تخریب نموده باشد . بعد از چند ماه عضویت مقابل ویروس انتی بادی تولید می کند که این انتی بادی ها توسط تست های خاص دریا - فت شده می تواند .

چطور ویروس انتشار میکند ؟

ایدس توسط خون ، مایع منوی و مهبلی افرادیکه مبتلا اند با تماس از طریق خون و غشای مخاطی شخص سالم به او انتقال میکند .

ویروس اولاً بسیار فعال نبوده ، تا اینکه غلظت ویروس در مایع عضویت بلند رفته و مریض را مصاب سازد و یا اینکه شخص باید چندین باره تماس ویروس قرارگیرد تا ویروس انتشار یابد . ویروس از طریق ذیل انتقال مینماید :

- از طریق مناسبات جنسی همو سکسویل (تماس همجنسها)
- هیتروسکسویل (تماس با جنس مقابل) که یکی از آنها منتن باشد .
- با سوزن و سوزنج منتن .
- با گرفتن خون منتن .
- از مادر مصاب به طفلی که ولادت نشده (داخل رحمی) .

چطور ویروس انتشار میکند ؟

ویروس در تماس های روزانه اجتماعی انتقال نمیکند ، مانند دست دادن ، باهم زیستن ، باهم بازی کردن ، باهم غذا خوردن . همچنان ویروس انتقال نمیکند توسط :

- غذا ، آب ، گردیدن ، اسباب تشناب ویااله مشترک .
- ۱ چطور باید از انتشار (AIDS) جلوگیری کرد ؟
- تاجالواکس ضد ویروس وجود ندارد .
- تعلیم و تربیت صحی در جلوگیری از مرض بسیار مهم است .
- هریک از افراد باید بدانند که چطور خود را از منتن شدن بمرض حفظ نمایند . درین مورد تلم اجتماع مسئولیت دارد .

بنا شیوه زندگی مسئولان ضروری است

ویروس مرض (AIDS) از طریق مایع منوی ، مهبلی و خون انتقال می کند ؛ بنابراین :

- داشتن یک و فقط یک پارتنر (خانم یا مرد) دلخواه .
- استعمال کاندوم (پوش پلاستیکی مخصوص در مناسبات

جنسی ولی اگر در مورد خود یا پارتنرتان مشکوک استید این یک طریق مطمئن نیست .

- نداشته تماس ، با فاحشه ها (مرد - زن) و یا افرادیکه با آنها تماس دارند .

- اجراء نمودن زرقیات به جز آنکه دریاک بودن آن مطمئن باشید .

- مطمئن ساختن آلات و یا جوش دادن آن برای ختنه سوری .

کی در خطر انتقال قرار دارد ؟

هرکس ؟

همه اشخاص در معرض انتقال قرار میگیرند ، اما خاصاً :

- افرادیکه مبتلا به امراض زهروری اند ، خاصاً آنهاییکه مدار جهاز تناسلی خود زخم دارند .
- کسانیکه چندین پارتنر دارند (رفیق یا رفیقه)
- فاحشه ها (مرد - زن) همراه با داشتن مشتریان زیاد روزانه .

- مریضانیکه زرقیات غیر صحی میگردند .
- مریضانیکه خون DUNAR (دهنده های خون) غیر تست شده را میگیرند .

ایده سر معافیتی

ایدس از مادران مبتلا به اطفال شان در جریان حاملگی و زما ولادت انتقال می کند .

خانم ایگه میدانند و یا مشکوک است که مبتلا به مرض ایدس است باید حمل نگیرد . در بعضی شفاخانه ها تست دریافت مریض را در نزد اشخاص اجرامی نمایند . همچنان خانم ایگه هنوز متیقین نیست که مبتلا به مرض است و در محیطیکه مریض ایدس موجود دارد ، زندگی می کند ، باید تست دریافت مرض قبل از گرفتن حمل را اجرا نماید .

ایده سر از طریق شیردادن به طفل انتقال میکند ؟

ویروس مرض به مقدار کم در شیر مادر وجود دارد ، اما ایاینکه این غلظت کم سبب مرض در طفل میگردد و یا نه تا حال معلوم نیست . تا وقتیکه از انتشار مرض از طریق شیر به طفل مطمئن نگردیم باید مادران راه شیردادن تشویق کرد .

ایده سر معاف سازی

برای معاف کردن (واکسیناسیون) از سوزنج و سوزن استفاده می گردد ، اینها میتوانند منبع انتقال باشند .

هر طفل باید همراهی سوزن و سوزنج معقم ساخته شود . (یعنی واکسیناسیون کردند) لذا باید این وسایل را یقیناً معقم ساخت و برای ۲۰ دقیقه جوش داد . در جاهائیکه سوزن هاییکه یکبار از آن استفاده مسمی شود ، مورد استعمال باشد ، باید سوزن در پوش معقم بسته شده بوده و بعد از استعمال در زیر خاک دفن کرد . خون نباید در آن سوزنهاییکه برای واکسیناسیون استفاده می گردد ، کتس شود .

و یسک انتقال ایدس در معاف سازی کتلوی زیاد تو مربوط به معقم وسایل مورد ضرورت می باشد .

بقیه در صفحه (۸۲)



تراנסپورت

بقیه از صفحه (۷)
در شهر کابل همین اکنون
۱۰۶ اعراضه بسوا ۸۱۱ اعراضه
مینی بس مربوط سکور خصوصی
بصورت غیر منظم ویراگه فعالیت
دارند. این یک ریزش بزرگ است
اگر فعالیت آنها در چارچوب
یک پروگرام منظم طرح ریزی شود،
نتایج مثبتی را در رفع مشکل
ترانسپورت شهری به بار خواهد
آورد.

چرا ایستگاه هاتاریک است؟
معمولاً بعد از ساعات عصر
ایستگاه های شهر در تاریکی
نور میروند و این امر باعث ایجاد
مشکلات فراوان برای رانندگان
میگردد. از سوی دیگر اکثر راننده
هارتقی از برابر ایستگاه ها
می گذرند بنا بر تاریخ بودن آنها
کسانی را که منتظر سرویس اند
ن دیده نتوانسته و از کار آنها
رد میشوند. اداره ملی بس
میگوید: تصویر ایستگاه ها وظیفه
جرگه نمایندگان شهر کابل است.

ایستگاه لیس شدن در استفاده
از بس ها فراموش شد.
دو سال قبل به ابتکار یکی
از سازمانهای اجتماعی کاروسیع
توضیحی و تاحدودی اجباری
بخاطر لین شدن مردم هنگام
استفاده از بس ها در ایستگاه ها
رویدست گرفته شده. برای این
منظور کاره های آهنی نیز
تدارک دیده شد و نتایج خوبی
را به بار آورد. از بس ها در ایستگاه
هند یگر بالاشدن جلوگیری
گردید و مردم نیز تاحدودی به
ابتکار حاد گردید. ولی بزودی
این مساله بدست فراموشی
سپرده شد.

اداره ملی بس میگوید: ما خود
برای این کار امکانات نداریم ولی
وزارت تعلیم و تربیه، تحصیلات
عالی و سلکی، سازمانهای
اجتماعی میتوانند ماراد رایج راه
کسب نمایند. تلویزیون و مطبوعات
نیز باره اندازی تبلیغات در این
زمینه باید همکاری مردم را جلب
کنند.



زبان گلها

بقیه از صفحه (۱۴)
قصه و نیت واقعی تان یا شنو
تردید طرف مقابل عمراه است.
چهره یون:
معمولاً با گلدان آن یکجا
داده میشود و همیشه باید
با کلمات (خوشی برای تان
خواهانم) تقدیم گردد و غیر
آن نظریه گفته بعضی هانا یا ناگر
بی توجهی وی وفای ارایه
کننده می باشد.

فرگس:
تسمیکه معلوم است نام این
گل از جوان انسانوی (نارکسیوس)
اشتیاق گردیده است. جوانیکه
شيفته زیبایی خودش بود.
این گل از خود پرستی و فرورسختن
می گوید.
مینا:
معمولاً به بزرگان و سمن ها
برای ابراز آرزوی صحت مندی
وزندگی طولانی تقدیم میگردد.
گل مریم پانچوه مریم:
این گل سمبول وفاداری و
احترام به رفاقت است و این
نکات را یاد آوری میکند:
(مرا با محبت بخاطر داشته
باش و یا اینکه فراموش مکن)

بنفش خارچی:
این گل سفیر یک ماموریت
ظریف و لطیف است. زمانیکه
یک مرد این گل را به یک زن می
دهد اشاره به احساسات و امید
واری های محبت خودش میکند.
زمانیکه یک زن این گل را قبول
میکند اعلام میدارد که وی انتظارا
چیزی را دارد.

اور قلب

وحید صابری: موزیک از زنده هستم

بقیه از صفحه (۲۵)
شما کارهای خود را چگونه
تنظیم میکنید یعنی که بیشتر
مصرف چی هستید؟
من برای همه کارها هم برنامه
منظم دارم. من محصل سال دوم
پوهنهای زبان و ادبیات هستم
از هشت صبح الی یک در
پوهنتون میباشم همینکه به خانه
آدم الی جلسه تدریس میخورم
تا آن ساعت سه الی ۹ شب
در محفل خوشی مردم اشتراک
میکم.

اگر برنامه کار روزانه شما
همین باشد بنا زنده گسی
وحید صابری یکواخت است؟
بلی البته وحید بیچاره زبیرا
هر روز جار میزنم و میخوانم.
- راجع به موسیقی ماجسی
میگویند، ما که امالات موسیقی را
داشته ایم و چقدر بالایی آن کار
صورت گرفته است و از امالات موسیقی
غریب چی بر آن افزود گردیده؟
- موسیقی اصلا از کشور ما
به سرزمین هند رجعت کرد در
آنجا انقدر بالایش کار شد که
حیثیت مذ هب را کسب کرد ولی
در کشور ما هیچ جای هیچکسی
بالای آن کار نکرد. امالات موسیقی
ما هارمونی، ریاب، زیر بغلی،
دوتار، دهنوره، فنجیک، قانسون
عود، تنبور و توله بود ولی نتهتعل
بخاطر انکشاف آن کار شد بلکه
یک تعداد آن از بین رفت.

امروز در سطح راد یو تلویزیون
کنسورات موسیقی شرقی خود را
نمایش میدهند و حالش من افتخار
مکرم.
- شما وقتی میخواهید یک
آهنگ را از طریق راد یو تلویزیون
ثبت کنید آیا قبلاً آنرا نزد

خودمستگیرید

دوستان میخوانید و یا همینکه
خودتان از آن خونرتان آمد
ثبت آن میکنید؟
- من وقتی از یک آهنگ
خوشم آمد آنرا ثبت میکنم نزد
کسانی که یگری آنرا مشق و تمرین
نمیکم و نظر دیگران را نمیخواهم.
میتوانم بگویم من گل خود رو بوده
ام.
- شما در کجا مشق و تمرین
میکنید؟
- در خانه.
- تکلیف همسایگان در زمینه
چیست؟
- صدایم انقدر در لغزاس نیست
که از دیوارها بگذرد.
- یک کسی راجع به زنده گسی
خصوصی تان صحبت کرد.
در قاعیل چه مقامی را داریند،
یعنی برادر کلان هستید؟
- برادر کلان نیستم ولی کلان
نامیل هستم.
- آیا روز تولد خود را جشن
میگیرید؟
- ما فریت را هیچگاه جشن
نمیگیریم. اصلاً سال تولدم
هیچ به یاد نمی آید. فقط
تا بخاطر دارم جان کند پیم،
چاهکی و گل گسی کرد پیم.
شرایط زنده گن من با دیگران
تفرق دانست. محیط زنده گن من
کوچک و شگفته بود.

شما زیاد مایوس هستید؟
- من مایوس نیستم ولی بعضی
ها در اطراف من زیاد انواها ت
پخش میکنند. من هر چه دارم
نتیجه زحامت بوده است. من
هیچگاه هنر خود را به تجارت
نگذاشته ام. همیشه قانع بودم.
ما خوشی مردم خود را میخواهم.
مردم باید هنرمند واقعی
را با گورکن تفرق کنند.

ولی به هر صورت حال اماده
کرده ام اگر روزی چیزی نه شنوم
شب خواب نمیروم. صرف اینسرا
میگویم که من نام باک هنر را با
همان قدسیت آن حفظ کرده ام
و حفظ میکنم.
- در آینده چه شغلی را
انتخاب میکنی؟
- من رشته امرا انتخاب کرده
ام ولی راجع به شغل ام چیزی گفته
نمیتوانم. شاید همیشه به سفست
آوازخوان باقی بمانم.

همسایند مات باید -
دارای چه خصوصیتی باشند
بگذار ما از طریق مجله خود
اعلان بد هم؟
- ببینید شما در جواب
من می خندید؟
- درست است که احساس خود
شبیختی فاعیلی یک مرد زین است
ولی من فعلاً از زنده گن مشتک
متفر استم. من از زنده گسی
دیگران تجربه تلخی اند و ختام.
- از زنده گن چه کسی؟
- شاید نزد یک کسین کسی من
باشد. بیایم از ذکر نام آنسان
بگذریم.

وضع اقتصادی تان چگونه
است، چقدر ربح الزحمه میکنید
از چند آهنگ؟
- من قرارداد دارم باید
در هر ماه دو آهنگ میدهم ولی
اکنون طور است که باید دو هفته
اجرا کنم، چون نمیتوانم حاضر شوم
نه معارضه دارم و نه حق الزحمه.
- چرا در کسرت ها اشتراک
نمیکنید؟
- اصلاً مرا کسی اطلاع
نمیدهد.

انتخارات هنری تان چی
بوده است؟
- پنج بار به اتحاد شوروی
سفرهای هنری داشته ام. در
سطح ملی و بین المللی چار دیلم
و سه مدال بدست آوردم و هم
دو بار هنرمند سال شناخته
شده ام.
- در ارفیفت راد یو تلویزیون
چند آهنگ دارید؟
- در حدود پنجاه آهنگ.
- به خاطر بهبود وضع
موسیقی در کشور چه پیشنهاداتی
دارید؟
وقتی وضع موسیقی ما بهبود
می یابد که در قدم اول از طریق
راد یو تلویزیون مدرن تر
وسایل موسیقی تهیه و بدسترس
هنرمندان گذاشته شود. باید
جای مشق و تمرین در راد یو
تلویزیون آماده گردد. سه، چار
آرکستر مجهز با مجرب ترین
استادان و نوازندگان موسیقی
بکارگرفته شود. تا یک آواز
خوان عقب یک نوازنده و با یک
آه موسیقی روزها سرگردان
نگردد و نفسش نبراید. باید
دستگاه های خوب و مجهز

عشق وجود دارد من منکر
عشق نیستم ولی عشق حتماً
در وجود یک دختر خلاصه
نمیشود. عشق میتواند به ما در
باشد، به معنی باشد. من
هرگاه هیکه میخوانم همان خاطره
های دوران گذشته از اعماق
قلب زبانه میکند. و به گفته
شاعری در قلب خود میگیرم.
به خصوص مادرم همیشه نزد
موجود مقدس بوده است.
- خوب بیایید به امید آنکه
موسع سره خوردن شما دروغ
باشد و هر چه زود تر آهنگ
جدیدی از شما داشته باشیم.
صحبت خود را خاتمه دهم.

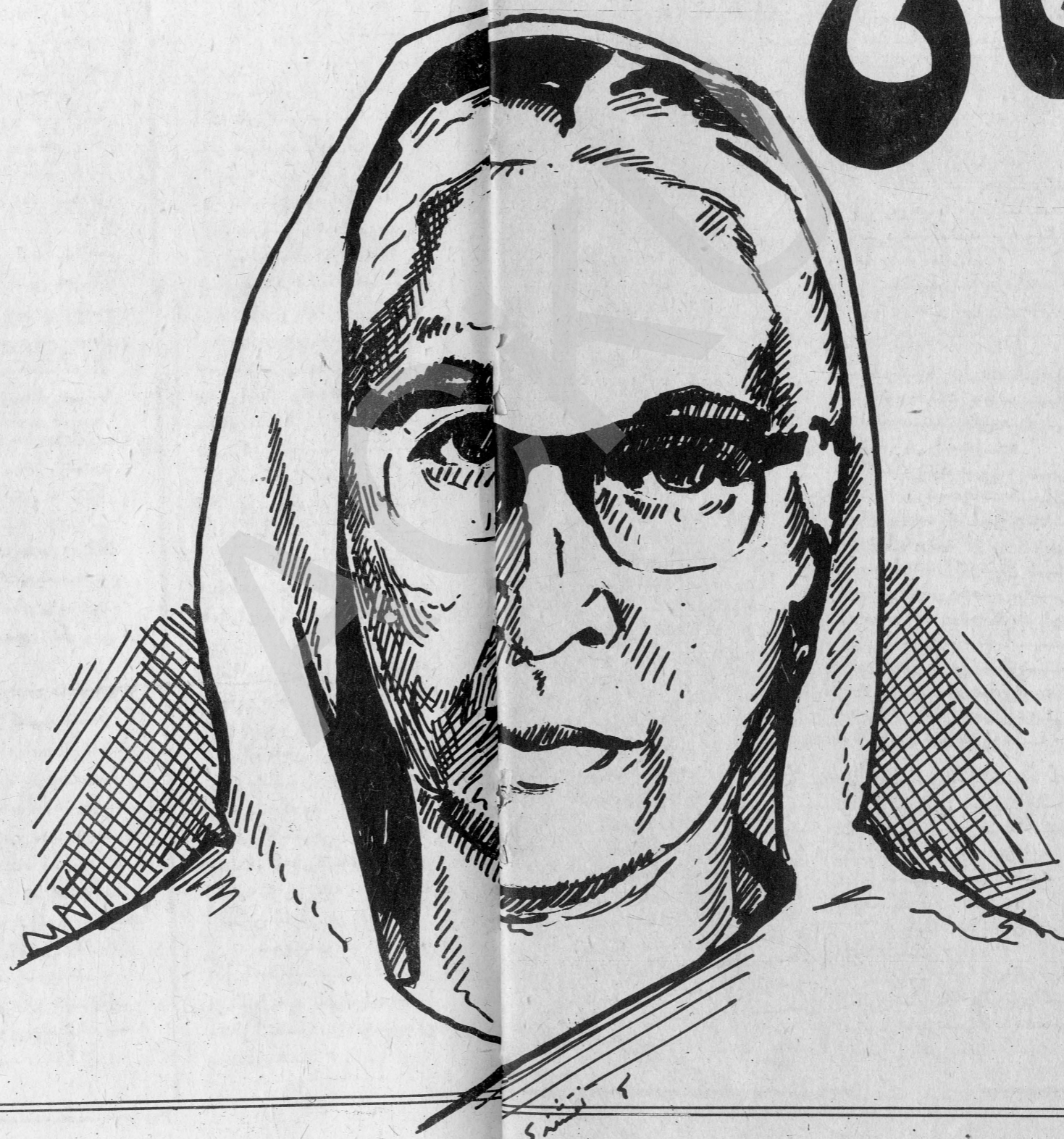
ثبت آهنگ برای آواز خوانان
تهیه گردد. هنرمندان باید
جهت تحصیل در رشته موسیقی
به خارج فرستاده شوند. در
گذشته ماد دستگاه های بسیار
خوب ثبت موسیقی شخصی
داشتیم که فعلاً اجازه فعالیت
ندارند که باید برایشان اجازه
فعالیت داده شود.

درین اواخر از طریق
انغان موزیک یک کست شیدا
ثبت گردیده تاجه اندازه آنسرا
موافق ذوق هنردوستان میداند
نید؟
- خوب شد که بعاین موضوع
تاس گرفتید. انغان موزیک بد
اجازه من آهنگ های سابق
مرا که در عالم بی تجربه گن ثبت
کرده ام یعنی آهنگ های براد یوسی
مرا تنظیم نموده و نام کست دوم
وحید صابری به بازار عرضه
داشته است که من سخت آزرد
ام.

شما قبلاً با گروپ باران
بودید چرا از آن کار رفتید؟
این گروپ در اواخر سال ۱۳۶۱
ایجاد شد و فعلاً از بین رفته
و اولین کسی که ازین گروپ
عقب نشینی کرد خودم بودم.
- عوامل آن چه بود؟
- راجع به دیگران چیزی
نمیدانم ولی من نخواستم
و نتوانستم همکاری کنم.
یک سوال آخری:
- اگر عشق نمیبود هنر وجود
نمی آمد پس آیا در زنده گسی
شما هیچ عشقی وجود ندارد
اگر ندارد چرا آنقدر رسوزنان
میخوانید؟

عشق وجود دارد من منکر
عشق نیستم ولی عشق حتماً
در وجود یک دختر خلاصه
نمیشود. عشق میتواند به ما در
باشد، به معنی باشد. من
هرگاه هیکه میخوانم همان خاطره
های دوران گذشته از اعماق
قلب زبانه میکند. و به گفته
شاعری در قلب خود میگیرم.
به خصوص مادرم همیشه نزد
موجود مقدس بوده است.
- خوب بیایید به امید آنکه
موسع سره خوردن شما دروغ
باشد و هر چه زود تر آهنگ
جدیدی از شما داشته باشیم.
صحبت خود را خاتمه دهم.

بی بی رادو جان



بینی حصار طوریکه از نام آن پیدا است، پوزه یابینی بالا حصار کابل قدیم بود. در دامن این پوزه باغ هند و (باغ نرنجن داس) تفریحگاه و میله جای خاص علم - هند و مسلمان، زن و مرد و خورد و کلان - در موسم های گل و سبزه بهاری و برگریزان خزان بشمار میرفت.

باغ هند و ساحهٔ بیش از پانزده جریب زمین را بهشت گونه جلوه میداد. آب این باغ از دستگاه (ارهت) که یکی در زاویه شمال غربی و دیگری در کج جنوب شرقی، قرار داشت، تا میمنه میگردد. علاوتاً نهری هم از دریای لوگر از بای باغ میگذشت.

باغ هند و محصور بود به دیوار بلندی که درختهای عریض داخل آن حصار دومی را تشکیل میداد. قسمت میله جای، که ارهت شمال غربی آن بود وسعت شش تا هفت جریب زمین را اشغال نموده این ناحیه با کوه های گل، خیابانها، اشجار زمینی، شاهنشین ها، چوب تره ها و جوی ها آراسته شده، همیشه در عیالافانان روزید و خوب آماده پذیرایی میله گران کابل بود.

باغ هند و در میله های موسمی امتیازی را نمی شناخت. تنها روزهای میله از لحاظ مردانه و زنانه بناچار و بنا به ایجاب زمان تفریق میگردد. در روزهای میله های زنانه برای پسران بالاتر از هفت سال رفتن بیباغ قدغن بوده تنها برای زنان قوروغ میشد. در ایام غیر از میله های عام میله های مختص به خانواده ها نیز برگزار

میگردد. در این میله های خصوصی دوستان اهل هند از طرف دوستان مسلمان و دوستان مسلمان از جانب دوستان اهل هند دعوت میگرددند. میگویند این باغ را یکی از هندوان برهنس و دیوان داری در زمان نواب ظفرخان احداث نمود. طرح اخیر آنرا دیوان نرنجن داس پسر ایشرداس ریخته بنا به احساس نوع دوستی بی که داشته است آنرا وقف میله های مردم نمود.

نرنجن داس محتلا نوده یا نواسه بانی باغ بوده است که در همین جوانی در دیوان واردات حکومت عبد الرحمن خان، در زمان رشد و پختگی در دفتر مالیات امیر حبیب الله خان و در پخته سالی در سالهای اخیر پادشاهی حبیب الله خان و اوایل سلطنت امان الله خان سمت دفتر کلنجش (بر آورد و کنترل) دخل و خرج حکومت را داشت.

او مردی با سواد و دارای قدرت تحریر بزبانهای دری و هندی (بروایت ناموتق انگلیسی) و محاسب لایق بوده مال و ثروت زیادی گرد آورده بود.

او دو دختر داشت و با داشتن دختری مثل رادو جان بی پسری خود را تسلی میداد و جایی خالی پسر در آشیان خوشبختی خود را با رادوی خود پر مینمود.

باغ نرنجن یا باغ هندی بینی حصار، در اصل باغ ذوق و سلیقه باغ احساس مردمی، این هندی باکرامت و بشر دوست بود.

فرش انداختن میله گیان در این باغ موجبات احساس رضایت مندی و خوشنودی نرنجن داس را فراهم میساخت. خاصه در روزگاری که رادو جان دختر دلربای باجمال و باکمال بی از سنین ۶ و ۷ گذشت و اجازه شرکت در میله های عمومی و خصوصی این باغ را کسب نمود.

رادو جان هنوز ۶ یا ۷ ساله بود که با محض ورود بیباغ به فضای میله و به جان میله گیان روح تازه بخشید. در آغاز او شمع جمع کودکان هم سن خود بود. این دختر با سید های ملو از شیرینی های پخت دست اهل هند وارد باغ میشد و آنها را در جیب و دامن کودکان میریخت. خوانه اشسین بچه کودکان - هند و مسلمان، دختر و پسر و آشنا و بیگانه - یکسان گسترده می بود. کودکان با سرور و شادی کامل چون پروانه ها بدور این شمع بقیه در صفحه (۸۷)

تاتگو

آنها را خوانند

بقیه از صفحه (۳۷)

علاقه‌مندی فروان شان وظیفه را -
ترك گفته و به حالت غیرنظامی به
تاتگو روی آوردند . اما برخلاف آن
دیوانگان ، فسخواری های جدی
بدین رقص مبدول گردید . پاپ
پهوز هم خودش شخصا در -
صحنای تاتگو اشتراك وانرا بسا
اشتیاق مشاهده میکرد . اما
بنودی از آن دلزده شد ، لکن
ابداً دیگران را از آن مانع نشد .
نهما و اشرف زاده گان ارضایی
در زمره . انانی بودند که به
(تاتگو) سخت علاقه مند -
داشتند و وقت نهاد شانرا صرف آن
میکردند .
تاتگو هیچ وقت شکل مفرد اجزیه
نمیشود خلاصه يك دختر انزایی
تعالیه انجام میدهد . تاتگو که
در هر کشور ایجاد شده بوسیله
مؤیدین و تشاكران دركابه ها
و تياتر ها ، مورد تحسین و ترحم
قرار گرفته . مده بی (تاتگو)
را تبارز دهند / (درد ها و رنج
های شاخدار) میخوانند و میگویند که
تاتگو حرکات است که بدبختی های
انفراد را گزارش میدهد .
سرود های امخته بسا
صحنای عاطفی و طربزبان بلند -
شامزانه و بهتر تهیج انهن موزیک
رقاص های تاتگو راهراهی میکند .
(تاتگو) از (تاتگو)
شامزانه تاتگو میسازد .
شناخته شده در تابهخ پیدایش
تاتگو (کارلو گاردیل) بود . -
موجودی که اسش امروز در سراسر
امپکای لاتین از احترام فروان -
برخوردار است . او اهنگ های
تاتگو را میخواند .

يك تعداد (تاتگو) را يك پدیده
باطل و موهوده تلقی و دسته بی
هم انرا علامه رشد سو ظن
نسبت به زنده گی و سلامتی
انسان ارضایی و اشرف از تمرکز
فکری و انمود کرده اند . میکنن
از زنان فرانسوی که به تاتگو عشق
بی پهنا داشت با یگانه همش
از فرانسه به ارجننتاین مهاجرت
کرد . انجا قسط پسر با او کمک کرده
هک مقدار پول امپکای را از -
مدرك فروش روزنامه و کار در -
چاپخانه بدست می آورد . اما
مادوش بخاطر عشق به تاتگو همه
صایب و حتی انجام دادن -
رختشوی در برابر مزد رایز پرفرت
بنودی این زن فرانسوی هنرمند
مستعدی بهرامند . به پیمان
ايکه با (راسانو) هنرمند پیرو
گواهی سابقه اهنگ های تاتگو
را راه انداخت و در نتیجه در
پهنه موزیک تاتگو شهره گردید
بعدها هم گاردیل هم (راسانو)
به تياتر رو نهادند . در ۱۹۱۷
اولین اهنگ رقص دوگانه گاردیل
(راسانو) روی صفحه گرامافون
ثبت و پخش گردید .
وسایل موسیقی که مخصوص
برای اهنگ های تاتگو میباشد ،
فروان بوده و میداد اختراع
ان المان است . در نیمه اول
قرن نژده (هاینوش باند)
معلم موزیک از (لوتکرتنا) این
وسایل را با کارهای ملی لش -
گسترش داد .
صدای باندون نیچ المانی
که شابهت نهاد با صدای -
اکوردیون دارد ، برای ایفک
های دراماتیکی نهایت موزون

میشود . اینک از کدام راه بسوی
امپکای جنوبی آمد ، تا حال -
روشن نیست . اکنون (استور
پاسولان) و (جان موسالینی)
بطور رسمی تاتگو را در ایستالیا
و فرانسه انکشاف میدهند . اما
در هر صورت تاتگو بسیار -
تغییراتی را طی زمان ایجابش
متقبل گردیده است .
دانیل نیدارت در سالهای
هفتاد نوشت : اکنون رقص های
تاتگو رقص های دیروزی نیست
امروز تاتگو به تمهن بدن مبدل
گردیده ، که باید که سالن از
آن بهره‌مند و جوانان بیشترها
این رقص همپا شوند . تاتگو به
بهاره بی زنده ساختن و تجدید
خاطرات است و تگرش به زندگی
بهالستی در گذشته . در -
بسیاری کشورهای جنوبی امپکا
هرگاه احساسات و مواظف مشق و
درد با هم در انسان رشد نماید ،
در فرجام آنها بسوی تاتگو روی
آورند .
سخن دقیق اینک تاتگو بنوع
خودیک حادثه کلتوری است که
پس از صد سال اعتبار و رواج ،
بهرانها و نوسانات زیادی را بسا
خود بهمراه دارد ، و هیچگونه
صدمه بی طی این مدت متوجه
موجودیتش نگردیده است و همه
هواخواهان این رقص تعهد -
سپرده اند که انرا بسط و توسعه
دهند ، بعین اساس مقیم تاتگو
امروز ، رقص محبوب و پسنندیده
برای مردمان فر اوآن در سا از -
قاره های جهان پنداشته
میشود .

خانم نسرين فارغ التحصيل
لیسه عالی زرغونه نامه جالب
تانرا بدست آوردیم ، از احسا -
سات تان تشکر ، در نامه تان
نکاتی درباره (گورگوش کجاست)
ذکر نموده بودید . باید توضیح
کرد که مطلب در مورد گورگوش
توسط یکن از همکاران بیرونی
مجله (مانند شما) با استفاده
از منابع مختلف دقیقاً تعیبه
گردیده است . اطلاع در مورد
اینکه گورگوش در پناه حجاب
کامل در ایران به رسمی برد
دقیق است ، و نه تنها در اروپا
بلکه توسط نشرات ایرانی نیز
تائید گردیده است . آنچه
مربوط به گذشته های زنده گی
گورگوش میشود شاید حق بسا
جانب شما باشد که همکار مجله
یا استفاده از مجلات ایرانی
آنرا تعیبه نموده باشد . اینک
همکاران ما باید مطالب تازه
تزی برای ما بنویسند ما نیز
تقاضای نمایند تا مطالب تازه
دقیق و موثق را برای ما بفرستید
البته درین اواخر بعضی از
همکاران ما طی نامه هایشان
برخی مطالب را عنوانی مجله
می فرستند که قبلاً در مطبوعات
داخلی یا خارجی به نشر
رسیده و تا جاییکه مادرك می کنیم
مطالب تکراری بوده و تازه نیست .
از نشر آن جلوگیری می کنیم .
مشوره های شما با وجود
آنکه با عصبانیت نوشته شده بود
از نظر ما مفید تلقی میگردد ما
منتظر انتقادات بیشتر شما و سایر
دوستان هستیم .

اڅشم عكاس

چهره ها و ادمهادرچشم
 هكاس چگونه مينمايد .
 اين هم چند چهره دريازا
 كه عكاس انرا در لحظه ها
 بسيار گذران برداشته وحتماً
 افاد % روشن دارد .



حافظ

د حافظ به هماغو شعرونو او بيا غزلوكي يوخه بدلون په سترگو لگي چي د يوه اقتضا مين شلعيه توگه يي سندر بولسو (مشاعرو) ته جوړكړي او اورولي دي .
 د كره كتنى غونډه د پوهاند زيار په دي خبروياتي ته ورسیده :
 پريږدي چي حافظ د خپلو سپيڅلو فرهنگي دودونو (حافظ) باتي شي او په خپلو ساده سپيڅلوولسي او اخلاقي نظمونو او رنگينو غزلو د خپلو ساده سپيڅلو وگړنيو پرگنو ساده ښكلا خونوني دوقونه او ټولنيزي غونډني خړوس كاندې گوندي پر خپل واربه همدې توگه خپلي ويدي - پرگنې له پيريو درانه خوږه راويښ كړي اوله نويستگرو شاعرانو سره اوزه پر اوزه په دغه تاريخسي استازي كې اغيزمنه ونډه واخلي .

سیده برسیده واوریدل .
 هوه حافظ ته خپله ټول شعرونه لکه زوزات يوراز گرانيت لري ، نه يي د لورو زوي تويو كوي اونه يي د كشر او مشر ، ټول ورته منتخب دي ، كې مې لكسه رحمان بابا چي وايي :
 په غزل كې يو (خو) دو مېته انتخاب وي
 د رحمان تمام غزل دي انتخاب
 بخیله نصراله حافظ د غونډي د يوه كې ونوال د دي پوښتنسي په جواب كې چي ولي يي د ۱۳۳۴ او ۱۳۶۵ كال شعرونه (غزل) سره په يوه گچه دي ، خرگنده كره (زه بخیله هم هيښ ياتسي كېم چي ۲۵ كاله پخوا مې داسي ښه شعرونه ويلي دي .)
 پوهاند زيار دغه شعري نيات د حافظ له ثابت كر كتر سره اړوند وباله او زياته يي كره :

د (۳۵) مخ باتي
 اخیستنې ورشي
 د وكتور زيار د دغه دود يوزال وگړني شاعر د هغو خوش شعرونو د بحث كړي كره كتنى په يوه برخه كې وويل :
 (. . . همدغه اوسني خو شعرونه چي حافظ صاحب تاسي ته واورول ، زمانه پورتنيو خبرو پخلسي كوي . ده بايد د اړوندې خانگي په غونډه له خپلو ټولو ديوانونو څخه يوازي پنځه بيلگي د كره كتنى لپاره راچاپ كړي وای ، خوده تري غونډې كومي د يوش بيلگي را اخیستې وي اولكه چي يي له بيا بيا غونډني سره يوخه تري راكسي كړي ، بيا يي هم له ۱۰-۱۲ شعرونو تري وگر چي دا دي تاسي تري په خپلو غونډو

د شپا

بقية از صفحه (۷۱)
 با جمل ياك كجالو بياز نايان ، خود را به آشناي هميشگي خو پيش رساندم و فرمايش وزن كرد . چند سير برنج را دادم . وقتي كه خواستم پول آنرا بپردازم د فتمتا متوجه شدم كه در جيبم پول كافى نمانده است . اولاً اشتباه كردم كه شايد پول را كيسه بر زده باشد . اما برعكس پول در (گل اول) خلاص شده بود . بدون آنكه سوداي اصلى خريداري شود
 صوفي حق بين كه حال را - در هم ديد ناگهان صدازد
 چرا ميرزا صاحب خيرا س اگر بيسه نمي فروش بپر
 ني باشه گشته ميام به همين ترتيب با سودايي كه نمیتوان آنرا خرج بلكه ضايم خرج ناميد به طرف خانه ر واي شد
 راست ميگن كه (تن خا) يعني كه تنها تن خودت را ميخواهد
 پسر او نداره همين كافى است كه خودمه ميرزا صاحب ، زنده زن ميرزا و چيمه بچه ميرزا ميگويند
 سيد امان الله اشرفي



گزارشهای کنزرواتر



شبیته سانش ، اوسوری (کله
چی خلاصه اولنه وی) ۱۴ متره
دی .

د دکتور کارل هاینس یوگلت
د ویناله مخی ، دوه دیشر
ووهیالویزار ایستلی دی ترخو
نوموری اطلس —
بشیر او جور کپی دی .
د همدی اطلس د پیش ، پنلو -
والی دوه سانشی متره دی ، چی د
سنجاب د پوستکی خخه وقایه
شوی دی .

دا اطلس ، په ۱۶۶۴ کال کی
د (کورزدیکرسن) اود هغه
د زوی په وسیله د امتردام
په بنارکی ، صحنی شوی دی .

ستر اطلس

له هغی خپری سره سم ،
چی یغدی وروستیونزی وریوکی
سرتو ورسده ، جوته شوه چی د -
(روستوک) د پوهنتون په
لرفونی کتابخانه کی ، یو داسی
لوی اطلس شته چی د ارتوالی
له امله دریم اطلس دی .
د روستوک د همدغی لوی
اطلس لوروالی یومتر او شپنر

نجات به وسیله اسپها



قریه رابه فاصله ده کیلو متري
بالیدن و امکان نی رفت که
طفل توانسته بوده باشد ، از آن
دور تر برود . صبح روز سوم دریک
فرورفتگی پوشیده از علفها سه
اسب پیر سرخ و سیحرت ایستاد ،
بودند . بانزدیک شدن به محل
اسبها ، چوایان باشکستی
در یافتند که دخترک بروی زمین
خوابیده بود .

پس از بیدار شدن از خواب ،
میرانگول قصه کرد که وی در -
شب اول مدعی زیادی بهر طرف
گشته و بالاخره در تاریکی کامل
با این اسبها مواجه شده
و تصمیم گرفته بود که از آنها جدا
نشود . حیوانات نیز وی را تشرک
نکرده بودند . هنگام روز در نزدیکی
اومچریدند و هنگام شب دخترک
را با هوای تنفس خویش گرم -
نگه میداشتند . میرانگول گفت که
او قطعاً نرسیده بود .

(مسگر)

این حادثه در یکی از قریه
های قزاقستان شوروی اتفاق
افتاده است . کودکان پس از آنکه
تمام روز کی دور تراز قریه بازی
نمودند ، بخانه های خود
برگشتند . اما متوجه نشدند که
میرانگول بوزایفا ، دخترکی
چهارساله ، با آنها نبود .

مادرش فقط هنگام شب متوجه
غیابت دختر خود گردید . نخست
بطرف بیرون قریه جهت پالیدن
دخترش شتافت اما چون اورانیا
فت از شوروی قریه طالب کسک
گشت . تمام کلان سالان قریه
په جستجوی طفلک برداختند .
آنها بکک فانوس همه اطراف
واکتاف قریه را پالیدند ، فریاد
زدند ، فیرهای هوایی کردند ،
اما بیهوده . . .

مادر دخترک کاملاً سراسیمه
شده بود .
مدعی دور روز تمام کرد و نواصی

مرگ در صیدین سالروز تولد

(الفرد بارین) کهغسال
تترین کارگرامریکا ، درست
دوروز صدمین سالروز تولدش
دیده از جهان برست . وی
پس از ده هاسال کار در یک
فابریکه کشتی سازی بسن
نود سالگی ، کار جدیدی گر -
فت و تالاحظه مرگش از مدبرک
کار و مرقریزی تا همین حیات
نمود .

پیلوت نابینا

مرد کاملاً نابینایی که قبلاً
مسکن پیلوتی بود در طیاره
مسافرت می نمود . تصادفاً
پیلوت همین طیاره به اثره حمله
قلبی درگذشت . مرد نابینا
باهجله خود رابه کابین رسانیده
و جلوماشین طیاره را تحت
کنترول گرفت و توانست طیاره
را از سقوط نجات دهد . این
واقعه در هولاند کلفورنیا به
وقوع پیوست .

دینکلا مسابقه

دزیلیسی په سیمه کی دینکلا
په یوی مسابقه کی ((نیکولا باریت))
گټونکی شو .
هغه ۱۷ کلن بخوان دی چی په
قهوه بی رنگ ، رنگ کړی شوی
مجمعد وینستان لری ، اوزد مغزونه
او سوور رنگه کالی . کله چی هغه
د نند ارچیانویه وړاندی ټنکاره
شو او زوری هیات هغه گټونکی
اعلان کړ ، په لومړی سرکی د لیدونکو
د حیرانتیا وړ کړید ، خو هغه
معیارونه چی د سابق د گټونکی
لیاره ټاکل شوی وو ، ټول په
(نیکولا باریت)) کی موجود وو
په حقیقت کی د لومړی محل دی
چی دینکلا په مسابقه کی د ټنسی
پرخای نارینه گټونکی کیزی .

کلیسای اعجاب انگیز

این کلیسا (انگیزیا) نامیده شده در منطقه موسوم به (شیشین انیسا) در مکسیکو موقعیت داشته و از نگاه صنعت معماری که به معماری (مایا) مشهور است با شهکاری چشمگیر خود علی الرض آنکه از چوب ساخته شده و تاریخ اعمارش به قرن دهم متعلق میگردد، بشکل نهایت اعجاز انگیز و دید و و کوه چگترین تغییر یافته است با برجاست.



قلب پلاستیکی



برونیسور (وليام كولف) از سوئی سوئیس زالت لاک سوئیس ایالات متحده آمریکا بتاريخ دوم سپتمبر ۱۹۸۷، يك قلب مصنوعی را در وجود مردی بنام (بازی بی کلارك) که یک کوهنورد نندان سالمنده بود، پیوند زد. بدین ترتیب درست ۱۱۲ روز یعنی تا شام ۲۴ مارچ در سینه مرد ۶۲ ساله به عوض قلب خودش که دیگر نمیتوانست فعالیت بنماید، يك قلب مصنوعی بلاستیکی تهیه و چارماه بردوام عمر مذکور افزود.

مختصین در زمینه مدعی گردیدند که هرگاه جدار قلب که از پلاستیک نازک ساخته شده بود، مقاوم بوده و نفس شکست، درام عمر مذکور حتی بود اما با شکستن آن، مریض نا به امید شد بد مبتلا و اعصابش همزمان با آن متلاش گردید و با مختل شدن وضع صحتی، مابقی بعد مریض تکلیف جگرش نیز شدت کسب و بالنتیجه قلبش باز ایستاد.

برونیسور (وليام دي فاريس) یکی دیگر از جراحان قلب از سوئیس رستی (زارت لاک سوئیس) که در عملیاتها، مهارت کامل حاصل و ۵۰۰ کوهنورد و کوهساز را با قلب مصنوعی آزمایش کرده بود، به محض در زبرد داشتن مهاله ای که بر زه مداری قلب مصنوعی را تشکیل میداد، جگر را تحت درمان گرفته و باد وزهای انتی بیوتیک، سعی ورزید، شدت تب مریض را بکاهد، ولی بزودی فتیل های قلب شکست.

سالمترین مرد

احمد علی (سوی) دهقانی از جنوب سوریه با ۲۹ سال عمر، مسن ترین مرد در آن سرزمین است، وی بازن و میش در ۱۱۰ سالگی ازدواج و اکنون از آن پنج طفل دارد.

احمد علی (سوی) صاحب ۱۵۰ نواسه و کواسه میباشد، وی در سراسر عمرش به انواع و اقسام سگرت و مشروبات الکولی معتاد نبوده و فقط یکبار آنهم در آنسر یک حادثه ترافیکی به شفاخانه انتقالش داده اند.

انسر اسرججان

بدون مایور

مردان عاقل برهنگی را در اتاق های درسته ترجیح میدهند!

— «سوریزا» را برای لحظه آخر باید نگاه داشته!

— آیا بیشتره آن دیگری که یک تکه پوشیده فکر نمیکنه؟



جنجال بر سر مایور دوتکه سالها پیش خاتمه یافته بود و مطبوعات خوب از این سوزه سکسو جنجالی محرم شده بودند، اما اخیراً چند (مزون) معروف جهان به کمک اطباء این سوزه را بار دیگر رونق دادند و دو کشور آن گفته اند که اشعه خورشید برای آن قسمت هائی از بدن خانم ها که در تمام طول سال زیر لباس پنهان است میتواند عواقب طبی داشته باشد، البته در صورتیکه این تابش برای مدت طولانی ادامه یابد.

مود سازان با استفاد از این اظهار نظر طبی وارد میدان شده اند و مایور های یک تکه را تبلیغ کرده و روانه بازار کرده اند آنها با این شعارها به میدان آمده اند.

یک مبحث جالب و خواندنی

ازدواج

ترجمه حمید

ازدواج و ایستادگی رای بر روی ازدواج دائمی

لطفاً بدون سانسور و با جسارت به خودتان
حقیقت را بگویید، اگر همسرتان فریادش از
ازدواج آنگونه که امروز می شناسید،
می شناسید، هرگز حاضر به ازدواج با
اومی شدید؟

همسری که به خانه اش رفته اند یا او را به خانه آورده اند؟
والها؟ همان مرد و یا زن رویا های دوران نوجوانی شما...؟
اوراچه اندازه می شناسید؟
و لخرج نیست؟
کم حرف میزند یا زیاد؟
پدر و یا مادرش چه اندازه بر او تسلط دارند؟ از نظر جنسی
کدام مزاج است یا سره مزاج؟
بچه دوست دارد یا بدختر؟
اولاد دارد یا ندارد؟
پیش از ازدواج با شما چند مرد و یا زن در زندگی اش وجود
داشته است؟
علاقه اش به شما چند ماه پس از ازدواج و بر تفریق مناسب
کامل جنسی ادامه خواهد یافت و...

این سوالات با نافعند هم
پر سر شد بگرد بر برابر مرد خنجر
و سیری که میخواهند بایکدی
ازدواج کنند قرار دارد. شاید
در بسیاری از کشورهای جهان
سوم جستجوی پاسخ برای این
سوالات پیش از ثبت قانونی
ازدواج مطرح نباشد اما در
کشورهای اروپائی علیتر
مناسبات آزادی که بین دختران
و پسران وجود دارد، هنوز
راه خلهائی برای یافتن پاسخ
سوالات پیش از ازدواج جستجو
میشود. این مسئله مرطوط
به تمام کشورهای دارای نظام
های اقتصادی متفاوت است.
در مرد و جهان سوسیالیستی
و سرمایه داری نسل جوان برای
گریز از مشکلات پس از ازدواج
راههائی را جستجو میکند
تا بلکه پیش از ازدواج با دختر
پایسر مورد علاقه اش آنها را
حل کنند زیرا این اقتصاد
در تمام این جوامع روزه روز قویتر
میشود که جدائی قبل از بیوند

زنانشی به مراتب آسان تر و کم
درد سرتر از طلاق است. این
نه تنها به نفع خود دار طلبین
آغاز زندگی مشترک خانوادگی
بلکه در مجموع به نفع جامعه ایست
که در آن زندگی میکنند. سرنوشت
فرزندانی که در پرورشگاهها
دولتی بزرگ میشوند و از محبت
پدر و مادر و کانون گرم خانواده
محرومند، بحران های روحی
زنان تنهائی که جوانی و نشاط
خود را در ازدواج ناموفی خود
و در بهترین سالهای زندگی
از دست داده اند، مردان تنه
ئی که تحمل بازگشت به خانه
و خانواده بیشتر از ازدواج را ندارند
و تنهائی و تجرد هم برایشان
قابل تحمل نیست و... درها
مشکل دیگر ناشی از طلاق که
خواه ناخواه روی کل جامعه

منعکس خواهد شد همه همه نشان میدهند که این دوران حتی کوتاه زندگی آزمایشی بهتر از تحمل دوران طولانی جدائی و فراق است.

ازدواج آزمایشی (آسون پاسخی است که تعدادی از دختران و پسران جوان بعنوان راه حل جلوگیری از عواقبی که در بالا اشاره شد یافته اند، البته همه باین راه حل موافق نیستند و معتقدند که تند سر ازدواج را نباید لکه دار کرد. در قسمت های اروپائی اتحاد شوروی اکنون بحث بر سر این موضوع در میان جوانان داغ است و آنچه در زیر میخوانید گزارشی است در این زمینه که اخیراً در مطبوعات شوروی چاپ شده است. گزارش نویسنده دختران و پسرانی صحبت نموده که بطور آزمایشی بایک یگر زندگی میکنند تا در صورت توافق کامل بایک یگر ازدواج قانونی کنند. او مینویسد:

(ناتاشا) و (رودریک) اخیراً همسایه ما شده بودند. چند هفته پس از جابجائی یکروز (ناتاشا) را بسیار پراشتفته دیدم. او گفت که دیگر حاضر نیست با (رودریک) زندگی کند و همین جهت خانه را ترک کرده است. من که میدانستم آنها همین اخیر زندگی بایک یگر را شروع کرده بودند، حیرت زده گفتم که مگر شما همین چند هفته پیش بایک یگر ازدواج نکرده اید؟

(ناتاشا) لبخندی زد و گفت: - ما آزمایشی با هم زندگی میکردیم تا عهد یگر را بهتر بشناسیم. چقدر خوب شد که با او ازدواج نکرده بودم. حالا

او را کاملاً شناختمه ام. آنقدر از او نفرت دارم که حتی حاضر نیستم برای لحظه ای در کنار خودم تحملش کنم. - میخواهید بگوئید که قبل از ازدواج تصمیم به جدائی گرفته اید؟ من که سردر نمی آوم.

- خیلی ساده است. ما حد و یدکها بایک یگر زندگی کردیم و همسایه دیواره دیوار شما هم

بودیم. میخواستیم بدو هم گفتم میتوانیم یک عمر در کنار هم زندگی کنیم یا خیر؟

- و حالا متوجه شده اید که قادر به تحمل یکدیگر نیستید؟ - همینطور است و بسیار آسان میتوانم از هم جدا شوم. - زندگی همینطور ادامه خواهد یافت؟

- من صورتان چیست؟ - یعنی برای مدتی بایک مرد دیگر زندگی خواهید کرد و اگر با او هم توافق نداشته باشید، ایش را با مرد دیگری عوض خواهید کرد و...

(ناتاشا) با انوسوس بسیار بدون خجالت و برابر سوالی که من بآکی سرزنش گونه طرح کرده بودم گفت: - مسلماً اینطور نخواهد شد. همه زندگی آزمایشی نیست. من بزودی باید برای امتحانات زمستانی خود را آماده کنم. این تجربه فعلاً برای مدتی بآی من کافیست.

- پیش از این ازدواج آزمایشی یک یگر را دوست داشتید؟ (ناتاشا) کسی بفکر نفروفت و به آرامی شروع به صحبت کرد. - راستش را بخواهید درست نمیدانم. از عهد یگر خوششان می آمد. به ظاهر سر حال بی است.

تقریباً یک سیسترد روهنتون به دنبال من بود. و بار بایک یگر به کسرت رفته بودم. روز تولدم به من گل هدیه داد و...

- بهر حال تصور نمیکنم بتوانم در باره جوانی که حدود یکماه با او ازدواج آزمایشی کرده ای - بدگویی کرد. خصوصاً وقتی اولین مرد زندگی ات بودم است. - اشتباه میکنید. خیلی خوشحالم که او اولین مرد زندگی من نبود زیرا در این صورت از تمام مردها برای همیشه بدم می آمد. این بهترین فرصت بود تا همه سوالات را مطرح کنم و همین دلیل بدون خجالت بر بدم.

خیلی از دوستان دخترتو (ازدواج آزمایشی) کردماند؟ - این سوال سختی است زیرا آمار و ارقام در این باره ندارم اما میتوانم بگویم که در گروه جوانان ما از ۲۰ دختر پیش از این از آنها بصورت آزمایشی به خانه بختی

رفته اند. شما انتظار دیگری داشتید؟ بنفشه ما ۱۶-۲۰ سال سن کمی است؟ بنشینم همه در این سن وسال میخواهند عاشق شوند و حتی اگر عاشق هم نباشند تمایل دارند روابط عادی جنسی انسانی را بسازند. راداشته باشند. تصور میکنید دختران در این سن چنین حرفی را هنوز ندارند؟

(ناتاشا) در آنروز پیش از این حاشیه توضیح درباره (ازدواج آزمایشی) نشد و گفتگوی ماتر- پیاپی نیمه گاه ماند. این گفتگوی کوتاه سوالاتی را درباره روابط نسل جوان برای من مطرح ساخت اما شناختی قابل توجه در این باره بدست ندادم. سر-

انجام فرصت لازم برای یافتن سوالاتی پیدا شد. برادر کوچکم محصل سال پنجم پوهنتون است و نگاهه سران و ستان به خانه می آید. در یکی از روزهایی که او همراه دوستانش به خانه آمده بود تصمیم گرفتم مسئله (ازدواج آزمایشی) را در جمع آنها مطرح کنم و نظراتشان را بپرسم.

نخستین کسی که در آن جمع حاضر شد در این باره اظهار نظر کرد و گوشه ای از تمایلات و نظرات نسل جدید را برایم روشن کند. لولاد بچم بود. او که ۲۵ سال دارد این آزمایش را رد نکرد اما اغافه کرد که باید در این ارتباط احساسات عینی عاطفی وجود داشته باشد و نه صرفاً میل شدیدی جنسی...

اگر زندگی مشترک را خواهند ادامه دهند باید این احساس بسیار قوی باشد. این شرط اصلی زندگی در زیر یک سقف است که درد پد اراهی جسته و گریخته نمیتوان میزان آنرا تشخیص داد. نکته دیگری که در این ازدواج ها باید به آن توجه شود آنست که مرد و زن در واقع دختر و پسر است که بصورت آزمایشی برای مدتی در یک خانه زندگی میکنند باید خرج زندگی را خودشان تامین کنند.

این تلاش باید از هر دو طرف باشد زیرا در غیر این صورت این آزمایش نیز خیلی غیر واقعی میشود. بسیاری از مشکلات بعد از ازدواج واقعی ناشی از میزان درآمد خانواده و درآمد ناسازی

زن و شوهر است. (یوکی) ۲۲ ساله با عجله در نیاله صحبت را گرفت و گفت: - نمیخواهم تقدیر فروشی کنم اما عشق هیج وجه تشابهی باین آزمایشها ندارد. شناخت انسان در نشست و برخاستهای معمولی هم ممکن است.

(نیلا) ۲۱ ساله گفت: - ممکن نیست. آنان آنگونه که واقعاً هستند تنها در یک زندگی مشترک قابل درک و شناخت است. نباید این توسیه ها را که (ازدواج کن انشاء الله خیر خواهد بود) قبول کرد. خیلی هایتر هستند انگشت نما شوند و همین دلیل به مهر و ما را در تشریفات ازدواج نیاز دارند.

(یوکی) ۲۱ ساله گفت: - لیسنا همه آنها که موافق دوران آزمایشی ازدواج هستند بگویند که اگر در این دوران ما - حب مرزند شوند به میکند؟ (دنیس) ۲۴ ساله گفت:

- من میخواهم ابتدا تأکید کنم که روابط جنسی زود رس - چیزی را در انسان می کند و بعد هم میخواهم از تجربه خود بگویم. من و همسرم قبل از ازدواج مدتی بایک یگر زندگی کردیم اما پس از ازدواج تازه فهمیدیم که هنوز خیلی از خصوصیات یکدیگر را نشناخته ایم. در واقع میخواهم بگویم دوران (ازدواج آزمایشی) ما کوتاه بود.

گفتگو در جمع دوستان برادر کوچکم بخشی از واقعیت را بیان کرد اما همه انرا باید پاسخ همه سوالات را پیدا میکردم و این امکان نداشت مگر با مراجعه به ارقام و آمار و گفتگو با متخصصین امور. طبق آماري که مرکز تحقیق راهنمائی لنینگراد در اختیار دارد در میان جوانانی که برای نخستین بار رسماً و قانونی بایک یگر ازدواج میکنند ۸۰ درصد پسرها و ۶۵ درصد دخترها پیش از ازدواج روابط جنسی داشته اند. شاید همین مسئله بعنوان یکی از دلایل ازدواج آزمایشی شناخته شده باشد.

بصورت مطلق نمیتوان اظهار نظر کرد که این روابط خوب است یا بد، اخلاقی است یا غیر اخلاقی. حتی متخصصین روانشناسان با تجربه نیز دارای بینه در صفحه (۷۳)

کابل، دذکرگاتاریخ

بقیه از صفحه (۱۲)

بندند ، اگرچه از کابل دور بود ، تا وقتی که شاه به کابل نیاید
 مستحق شاهی نباشد و ارادراین جابه شاهی نشانند .
 بنا بروایت شمس النهار (شماره ۴۳ رجب ۱۲۹۲) به قول
 بید خوانان شاستری به موجب حکم برهانرشته گان خاک بهشت
 را آورده به سرزمین کابل پاشیدند و درخت های اتمل نواکجهت
 هیش راجه اندر از بهشت آورده در این سرزمین نصب نمودند . این
 روایت میرساند که میوه لذیذ کابل طمعی از خورا که جمته دارد به
 قول شعر :

وه چه شعری خوشتر از باغ بهشت
 وصف او باید به آب زر نوشت

چارسوی بوستان دلگشا است
 از نسیم مغز عالم مشکها است

وصف آن گریبش از این سان رقم
 درگ دستم برقص آید قلم
 وجه تسمیه شعرانه کابل اینست که آبی است در میان گل
 محمود طرزی در جغرافیای منظم خود آورده :
 در لفظ نام خوب وی آوری نظیر
 یابی میان گل تو یکی آب چون گهر
 ابراهیم خلیل گوید :

تویرون شدی همچو گهر سر از آب
 که داری چنین جان نزا آب و تآب

دیگری گوید :

از ملک و دیار ما چه برسی
 آبست میان گل چکی شده
 گرانم دیار من برسی
 آبست میان گل چکی شده

دیگری گوید :

چسان شاداب نایه پیش دیده
 که هست آبی میان گل چکی شده
 مولانا حزینی در وجه تسمیه کابل ، نکته شعرانه دیگری را
 آورده گوید :

کابلی را کاراگر آفتد به اسباب نیست
 چون حزینی زینها راین نکته در کارش کنی
 اهل کابل رابه جز کاکا و بلبل نام نیست
 بلبل و کاکا شود کابل چو تکرارش کنی

لطفاً درباره اشعار فولکلوریک که در وصف کابل و هم اشعار
 شعاری از شعرائی که کابل را ستایش کرده باشند صحبت کنید ؟
 - در فرهنگ عوام مادرد ویتی های مابعد و ذکر کابل ، بافهای
 کابل و مردم کابل فراوان رفته فقط ابیاتی را که درباره باغ لطیف
 گفته شده برایتان نقل میکنم باذکر این نکته که از باغ لطیف که
 در دامنه شهدای صالحین و شست سر بالا حصار واقع بود فقط نام
 باقی مانده و بس آن ابیات اینست :

هموشه شوره او

هموکش کن گو

هموگوشه پیتو

به خدا باغ لطیف است

هموجنت کابل

هموچمن گل

هموحوض سرپل

به خدا باغ لطیف است

به خدا باغ لطیف است

به خدا باغ لطیف است

شعراي دري گويي ابیات و اشعار دلنشینی در وصف کابل
 دارند و این شعرا (مجموعه انتخاب دنیا) خوانده اند :

چنین شعری به عالم کس ندیده است

که در وی هفت اقلیم آر میده است

کابل از جهتی که هم کوه دارد و هم تپه ، هم دریا و هم صحرا
 از قدم مورد توجه بوده و این اوصاف آن راستوده اند :

بود زنگونه در آفاق کم شهر

که هم باغست و هم دریا و هم شهر

یکی از زرد نشینان هند به نام مود ابیاتی در وصف کابل دارد
 که بیت آغازین آن اینست :

به نام آن که هستی آفریده است

ز جنت کابلستان را گزیده است

حیدر معالی در یک بیت تصویری از کابل را چنین داده است :

بخورد رازگ کابل من بگردان کاسه بی در پی

که هم کوه است و هم صحرا ، هم شهر است و هم دریا

این اشعار در وصف آب خوشگوار و چشمه های زلال کابل دیروز
 است نه امروز :

در کمر سنگ میان دو کوه

آب گوسفوت و دریا شکوه

تا خضر آب خوش او نوش کرد

آب خوش چشمه فراوش کرده

اینک ابیاتی از سخن سرایان زبان فارسی را که در وصف کابل
 سروده شده نقل مینمایم .

طالب آملی گوید :

نه چون کابل به عالم هست شعری

نه زینسان قلمه در آفاق جایسی

سلم تهرانی گوید :

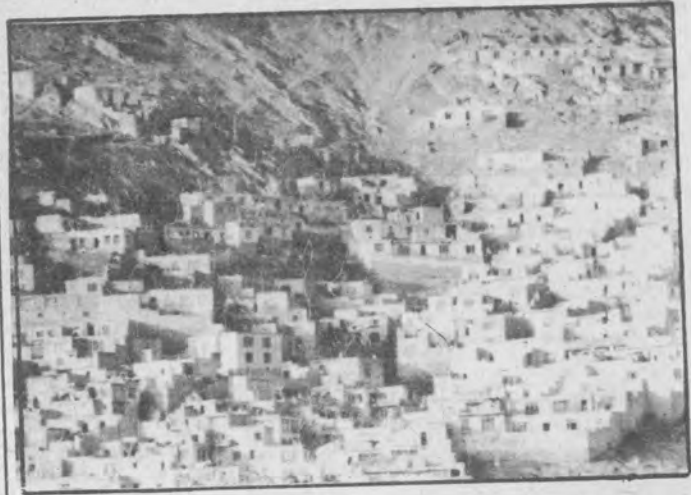
در دیار هند از دل تا چه دیدی سلم

نفس خود را سوی کابل برعکس سودا اش کن

شهاب ترشیزی گوید :

جز نسیم خطه کابل نباید هیچوقت

در مشام من شمع راحتی از هیچ باب



شاعری در گریز این تصیده آورده :
تکلف بر طرف اینقسم ملکی را باین زینت
امیری چون امان الله غازی بود در کسارش
اهلیحضرت امان الله خان که خود نیز شاعر بود آنرا چنین
تضمین کرده :

به جان و سرشدم یکبارگی از دل گرفتارش
دم خون عزیز خویش تا سامن چو گلزارش
این ابیات در وصف بازار کابل است :

خیابانها و بازارش دل افروز
یکسب عیش اهل حرفه هر روز
بیرون آید اگر باشد خرندار
زیک دکان اوسد کاروان بازار
بدکانها فتاده بر سر هر
متاع شیر مرغ و جان آدم
به دست پیر افتد رایگان
زدکانهاش کالای جوانی

بندی از مخص قطب الدین فارغ در وصل دلبران کابل :
بتگرچه مهوشان کمر چین به کابل است
زلفان حلقه حلقه بر چین به کابل است
کلگون رخان غمزه گر چین به کابل است
خویان خوش تواریه سر چین به کابل است
چندین هزار مهوش همچنین به کابل است.

غلام جیلانی اعظمی تصیده می در وصف کابل دارد که در ویست
اول آنرا نقل می کنم که البته مقصودش کابل در بروز است :
مشک سوده می بارد صبح گلشن کابل
بسکه گلشنان گشته دشت و دامن کابل
لاله و سمن دارد جوش یاسمن دارد
موج نسترن دارد باغ و گلشن کابل
ضمیا قاریزاده این تصیده را استقبال کرده و بران تصنیف

زیبایی ساخته و به آواز خود ثبت کرده است که مطلع آن اینست :
مشک تازه می ریزد ابرهم کابل
سبزه و گل انگیزد کوی و سرزن کابل
ذکر در باغ معروف کابل شهر را جهان آرا در اشعار شعری
مقدم آمده است از آن جمله صایب گفته :

تعالی الله از باغ جهان آرا و شعرا را
که طوی خشک بر جامانده است از رشک اشجارش

باغ جهان آرا را بنام جهانگیر و هم بنام جهان آرا دختر کلان
شاهجهان منسوب کرده اند و البته باغ شهر آرا بنام شهر بانو
دختر ابوسعید همه با بر است. این دو باغ در دو طرف دریای کابل از
پل هارتن تا باغ غموی ، باغ مستورات و قسمتی از چند اول را در سر
می گرفتند. در چنار بزرگ باغ جهان آرا در محوطه سفارت قدیم شوروی
در همین سالهای اخیر بود . نام یکی از آنها فرح بخش بود یگری سایه
بخش بود . همایون فرمان غفو مالیات کابل روی سنگی نقر کرد بود
که در همین جا بود . اما شهر آرای امروز که برج آن هنوز مانده
از عهد سراج الملت و الدین است . نام قدیم آن تپه مازان بود .

کلم کاشانی گوید :
سره سرگشته سواد هند را اکنون کلم

من غروم در هوای سیر کابل میبرد
شوکت بخارایی گوید :

شهر و صحرائش بود یک گلستان حسن خیز
بهر سیرهند اگر شوکت ز کابل بگذرد

امانی پسر مهابت خان سپه سالار شاهجان گوید :
در بهاران کابل از باغ ام دم می زند

چون رسد فصل خزان آتش به عالم میزنه
هنایت آشنا پسر ظفرخان صوبه دار کابل گوید :

آشنا از دیده انعام اگر بیند کسی
کتر از کابل نباشد جلوه کشمیر

مخفی خراسانی گوید :
وانشد چون غنچه دل در بهارستان هنه

رفت من غروم مخفی گوشه کابل گرفت
صائب تبریزی گوید :

همگی در کارمای عاشقان و عارفان
بود در دل حلقه شوق سیر کابل می زند

علامه اقبال گوید :

هزار مرتبه کابل نیکوتر از دهلای است
که این عجزه مروس هزار داماد است

کمال الدین حسین گوید :

ازین باغ جهان آرا چسان ام قدم بیرون
که باشد روضه خلدش درون باغ ام بیرون

صائب تبریزی تصیده بلند بالا هالی در وصف کابل دارد که از

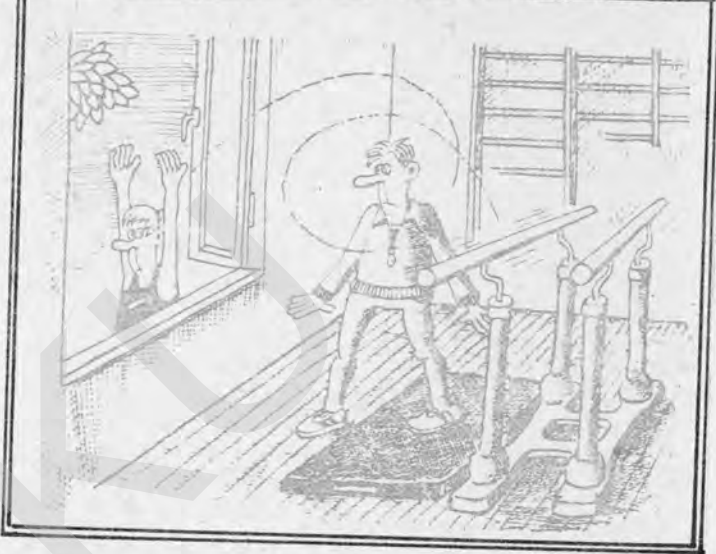
اهمات قصائد زبان دری بشمار می رود و حقا هیچ شاعری کابل
را بر زیبایی و شیوایی او وصف نکرده است . مطلع تصیده در اینست :

خوشا عشرت سراي کابل و دامان کسارش
که ناخن بود گل می زند مزگان هر خارش

عارف رستاقی این تصیده را جواب گفته است بدین مطلع :
خوشا بستان سیر کابل و طرف گلستانش
که باشد سره چشم فلک گرد خیابانش

صایب در تخلص گون تصیده گفته :
تکلف بر طرف اینقسم ملکی را باین زینت

سپهداری چون نواب ظفر خان بود در کسارش



نابینایی چشم

۰۰۰ ای و تود ایروه د لسم ،
 از آنروز که قاعده متوازی الاضلاع
 پیشانیتم را دیدم یک دل نه
 صد دل عاشق ارتقا آن گشتم
 و اعتراف می کنم که سایین بینی
 کشیده اعراض دوست دارم و از روی
 رسیدن به کتا نزان قلب توست
 محبوب ، گرد و غباری که
 هنگام خرامیدن از قلعه های
 کش های بلند می شود سرمه
 القای چشم من است : بیضا ،
 و قرمکت صورت را بنام تانا

کم که مساوی است با من
 مجموع د وضع دیگر ...
 از روی آن که سایین وجودم را
 در ای سطح مقطبه د و ابروی
 برین ، بشرط آنکه پایه وقت
 مرابه (توان) نرسانی . بیسن
 ازین از گویا کرد کسر های
 گنگ خود داری می کم و سر
 مایشاقت را در راد یکال قلبم
 می پذیرم کسیکه تا آخر عمر عاشق
 زاویه خارجی دهانت خواهد
 بود . چند ضلعی محذب !
 محمد نسیم سلمی

خاطره

ایستگاه سرویس نزد یک
 خانه ما بنام (تشکر) یاد میشد
 از موتوره که با پای می شدی در حد ود
 ششصد - هفتصد متر صراط
 مستقیم سه چهار صد متر آن خم
 و پیچ بود ولی در همین سرک
 که نامش را صراط مستقیم گفتم -
 معمولا شب هائیکه سرم ناوقت
 میشد در حد ود شش - هفت
 دقیقه راه می رفتم ولی غالباً
 اتفاق می افتاد که همین فاصله
 را در نیم ساعت بپیمایم . شاید
 سوال پیدا شود که چرا جوابش
 جالب است حوصله داشت
 باشین .
 در صراط مستقیم درد و طرف
 سرک خانه هائی چهل پنجاه
 ساله نزد یک سرک یگان کوعی
 هم بود . د پیش زمین بیکاره
 بود یک قلعه هم بود از همو قلعه
 های کهنه که د و پیچ کلان د -
 شد ولی چیزی بنام د یوارند -
 شد د و در خانه توسط نسیم خسار
 د ارا حاطه شده بود . در داخل



نوشته واحد نظری

سی سگ به نزد یک قلعه جمع
 میشد عابر نابلد یک از این راه
 عبور میکرد در محاصره قرار می
 گرفت و اکثرآ هم یک با چینه
 بطلون ، بیل بوت و تکه از ابزارش
 را نیز از دست میداد علتش
 تنها خوس سگ کلان بود که
 به سنگ آوازه جرئت میداد
 و سگهای ولگرد زور هده های
 نهفته خود را در اوقات شب
 بالای عابرین بیچاره می کشیدند
 و بعضاً که ناوقت هم میکردم
 علتش همین بود که بیست دقیقه
 ونیم ساعت در بین سگهای
 نشستم و سگها بادند انهای
 تیز و چشمان سرخ خود بد ورم
 حلقه می زدند : بد رکلام زمانی
 برایم گفته بود سگ هر چه که
 درنده هم باشد اگر برش بشین
 غرض نمیگیره - و هم تو هم میشد
 آنها میفریدند و من با عدا ای قلبم
 از گوشه های سرمیگرد به جز
 تسلیم چاره د یگزند اشتیم
 بقیه در صفحه (۷۲۷)

قلعه دو سه اتاق کهنه و نیمه
 خرابه زیاد نماده بود . ولی
 چیز جالب که در داخل قلعه
 بود سگ بسیار جسم ولی بی آزار
 بود ، زنجیر های قوی که از د -
 سه طرف به او بسته شده بود
 به غیر از عاف ود و - سه
 جست و خیز چیزی د یگری به او
 اجازه نمیداد در اتنا یروز کسی
 به عاف سگ اعتنایی هم نمی
 کرد تنها کسی که در جرتها پیش
 فرقی می بود جوتش را می براند
 ولی از طرف شب هیچ امکان
 نداشت که عابری را در صراط
 مستقیم بخاطر مواجهه سازد و این
 بخاطریکه به عوش خود سگهای
 ولگردی که در د و پیچ صراط
 مستقیم قرار داشت بد و عابری
 بیچاره حلقه میزدند ، شبانه
 درنده میشدند روز اگر کسی
 (لنگ) وده سنگ زیور گرد اش -
 میزدی - کیو - کیو - کیو کرده از نیست
 فرار میکرد . ولی شب به گرگان
 خطرناک تبدیل میشدند بیست

در انتظار

بعد از خیلی انتظار بالاخره معاش را گرفتم حینیکه بخانه بسا گذاشتم مادر اولادها با الفاظ همیشه خوش استقبال نمودند ادامه داد:

مرد که: تی خاه گرفتی! ... باز چه همسایه پشت کراه آمده بود ... بقی که بیره!

باید اخت کرایه خانه که صرف د و هزار افغانی از معاشم باقی مانده بود باصداها جرت و فکسر بخواب رفتم.

طبق معمول که مادر اولادها

صبح ها وقتراز همه از خواب -

بیدار میشد صدای آن ناگهان

بگوشم رسید ... بخی مرد که!

که باز بیسه ره خرج میکنی و مثل

ماه دگه بیخرج نمایی سودا

ببیار ...

باخود اندیشیدم ... مادر

اولادها راست میگه بعد از صرف

جای تصمیم گرفتم تا امروز که روز

جمعه است خرج ماهوار را خریداری

کسم.

اوزنکه: خلطه، بیب تیل ...

پیار که پشت سودا هم بعد از تهیه

آنها به غم خریداری سودای مورد

ضرورت از خانه برآمده جانب

ایستگاه سرویس در حرکت شدم

نزد یک ایستگاه رسیدم بودم، می

اندیشیدم که از کجا باید شروع

کسم. درین گهروار بودم که ناگهان

سرویس ملی بس خلاف معمول و -

توقع رسیده خود راه عجله بس

سرویس رساندم و خوشبختانه بعد

از ماه ها در سرویس برایم چو کسی

دستیاب شد. در فکر فرورفته

بودم که آواز زنگان سرویس حواسم

را معشوش ساخته ادامه داد:

... کاکامره کرایه لوت ده

افغانی را از جیب بیره نمود

برایش دادم متوجه شدم که دو -

قطعه تکت باهشت افغانی پول

سیاه برایم داد. فریاد کردم بچم

مه بکفر هستم ... کاکامره لوت

همطور امر شده!

عجب است!

به هر حال خود راه محل مطلق

رساندم باخود مشوره نمودم اولتر

سودای خورد ویزه را باید بخرم.

بعد از خرید تیل که نیم آخاب

نمک مخلوط با خاک، نخود و لوت

بقیه در صفحه (۹۳)



پرش های کوچک پاشها بزرگ

ترجمه مقدس

- چرا دختران بسیار ترسند و هستند؟

- بخاطر آنکه خوش بچه ها بیایند.

- چشمچرانی سرگرمی دختران است یا از بصران؟

- از هر دو ایشان اگر در هنگام جوانی صورت گیرد.

- اعتقاد بنفیس یافتن چه وقت نهیتر میشود؟

- وقتیکه خود را از حقارت و - تحمیل دیگران برهانی.

- وقتیکه غمی سراسرزنده کسی را بگیرد چه باید کرد؟

- مایه بگوئیم، ظاهراً طلاق دادن را برایتان مشوره نمیدهم.

- دختران در طفولیت باجر - ننگه بازی می کنند اما در جوانی باچی؟

- با دلها.

- دختران زیاد در چه لباس زیباتر معلم میشوند؟

- در هیچ لباس.

- آیا هر کسی کردن از جمع خوشبختی های کسی شمرده میشود؟

- بلی، اما برای دختران زیرا در مورد بصران مساله به نحو

دیگریست. یک کسی برای معشوقه اش میگفت که بخاطر به جهنم

نیز میرم چنانچه بعد از عروسی کردن و انعام به جهنم داخل شده.

- تبسم معشوقه چه وقت کراه تمام میشود؟

هنگامیکه برای دیگری باشد.

قابل توجه

سوال - چه وقت يك زه حق دارد به روي شوهرش تخم بپزند؟

جواب - وقتی که ريش شوهرش آتش گرفته باشد.

ارسالی ساده از بوهنسی زبان و ادبیات



حوصله

خانم برای یکی از همسایه های خود درد دل میکرد راستی خواهر جان میدانی چه بلایی به سرم آمده؟ نه ... چی شده؟ اکنون درست سه ماه است که شوهرم از خانه برای خرید نان بیره رفته و هنوز برگشته است ... او تو هم چقدر حوصله داری من آگه جای تو میبودم دیگر منتظرش نمیشدم ... خودم میرفتم نان میخریدم ...

فریده فرملی فارغ التحصیل لیسه رابعه بلخی

چون من برنده نمیشوم، شما نباید مسابقه بدهید



گیهای پخته



- چرا شاهد لازم است
قاضی صاحب!
مه خود دفعه اول نیس که
بیش شمایم وازدواج فیکم.

فلانی انقدر تنبل است که حتی
دست به حماقت هم نمیزند.

♦ ♦ ♦
ادمها (ادم خوب) بد نیس
نی ایند. (ادم خوب) از دنیا
میروند.

♦ ♦ ♦
کسانیرا که دوست نداری
کمتر میتوانند ما را بفریبند.

♦ ♦ ♦
با حماقت میتوان مبارزه
کرد، اما خود را از آن دور داشتن
مشکل است.

♦ ♦ ♦
خود را دوست داشتن این
مزیت را دارد که درین دوستی
رقابت نمیتواند بوجود آید.

♦ ♦ ♦
ارزش هاباتی میانند تنها
قیمت هاست که بالا میروند.

مردی که در آب دریا افتاده و
میگوید نجاتم بده. مرد دیگر که در
خشکه بود و باد ریش سیاه میسازد
و جواب میدهد: عزیزم ناراحت -
نباش حالا میروم شهر و برایت کمک
می آیم.

ایمان احمد امید انتظار



- وای... فراموش کردم برات
بگم که تخته چوکی زه بر رنگ
کدن بردن.



- بیخشین... چون برای
پارک کردن موتور جان بود با موتور
تشریف آوردم.

گیری میکنم... باور کنید که ترسم
هیچ حد نداشت بخاطریکه در
طول زندگی خود با چنین واقعه
روبروشده بودم. و فکر میکردم
بغیر نقشه آخری که به نظرم
یگانه راه بود تا فرقی سرخود را از
صربه سنگ دزد آدامکش نجات
دهم راه دیگری نداشتم. گلوئی
خود را صاف کردم و کوشش می
کردم که صدا ام غور تر شود. چند
دفعه با خود تکرار کردم: کسی
مستی؟ چه میخواهی؟ ولسی
صدا ام تغییر کرده بود و یابم فکر
میگذاشت به لحاظ خدا هر چه
میخواهی بگیر. ولی سرم وار -
نکن، یا انهم این نظر خونس
نیاید چه غروم بر میخورم. هیگل
آدمکش دره متری من بود. و -
سنگ که باید بفرم میخورم در -
دستش معلوم دار بود. خورد را
جم وجور کردم که بایکدم آلفسد
سرش صدا کم چی میخواهی؟
هنوز این جمله از دهان نبر -
آمده بود که آدمکش در چند قدم
من ایستاد و با صدای بسیار
نرم گفت: سلام علیکم. من هم
توقف کردم. بعد از سلام گفتن

وار خطا کرده بود سنگ سختی
بود که درد دست راستش قرار
داشت و فکر میکردم بجز درد نزدیک
شدن نباید بسم حواله کند
و به زنده می آیم خاتمه بدهد
سختی سنگ را از دور احساس
میکردم. و جیب هام بغیر از کلی
بند و چند پول سیاه - دستمال
بینی و سی و پهل رویه زبا
نی بود و چیزی بدستم نیاید.
فاصله کوتاه تر میشد و هر قدم
که می بردم بیشتر حس می
میکردم. عملیات منقبض بود هام
خشک شده بود. هیگل دزد
هم هویدا تر و واضح تر میشد
و سنگ که تمام جرت و حواس
بطرف او بود به نظرم مثل سنگ
آسیاب جلو خود را میدیدم
که بطور در حالت زانو ناتوانی
بر زمین می غلظم. به نقشه کشیدن
ادامه دادم - بفرم رسید که
هر وقتیکه در چند متری با او رسیدم
از او میپرسم که چی میخواهی
اگر آدمکش نباشد و تنها دزد
باشد ساعت و سی - جهل
افغانی را که پیشم بود برای پیش
سیم و از صربه سنگ به فرم جلو

بگوم بسیار ترسیدم - از حرکت
با هام گاسته شد - بعضی
از عضلات در وجودم منقبض شدند
کم بود خون را از دستم ولسی
بخود جرئت دادم و از طرف
مقابلم در حرکت بودم. و من هم
از این طرف بظرف او روان بودم.
دولت داشت که سخت احساس
خطر کردم اول اینکه تا حال
در این وقت شب کسی راننده
بودم که از خانه ها بظرف سرک
برود. دوم اینکه در همین روزها
چند حادثه واقع شده بود
و چند نفر را شبانه در راه لچ
و یا زخمی کرده بودند. حق هم
با من بود از کجا معلوم که از همان
دزد های شبانه و راه گیر نباشد.
خودم را گرفته بودم که از سای
نیستم. فاصله متری متر کوتاه تر
میشد و هیگل بیسی آمد. من
بلان می سنجدیم خوب اگر راه
خودم چه کم ممکن حریف
با جرئت تر شود و خواهد نهمید
که ترسیدم اگر سنگ بردم باز هم
همین چیز ممکن است. از شما
چه بنهان چیزی که زیاد تر سرا

خاطره

بقیه از صفحه (۷۰)
و بعد نما هم رویه فراموش نهادم
و نفس سوخته خود را به در خانه
مأمیرساندم. از من که تکرار شده
بود - عادت کرده بودم و چند آن
اعتنایی نمی کردم.
یکی از شبهای مهتابی ساعت
پانزده شب بود که از سرویس
در ایستگاه تشکر کرده شد. در
چرت هام غرق بودم - در انتهای
تنهایی فکری رنگارنگ آدم را
در بر میگیرم. هنوز چند قدم
پیش نرفته بودم که از طرف مقابل
صراط مستقیم هیگل مردی جا ر
شانه قوی هیگل بخوبی معلوم
میشد و در دست راست خود
چیزی به مثل سنگ گرفته و بظرف
من می آمد و به مثل بهلوانان
معروف باغ با بر دستهای من
از شانه به بعد نیم دایره را -
تشکیل میداد. راست خود

فروشگاه نوید



لباس و آشپزی مورد نیاز خانواده ما را تقدیم می نماید.

فروشگاه نوید اجناس مورد ضرورت خانواده ما را ز کمپنی های مشهور جهان تازه وارد نموده است.

در به در به دنبال خانه کرایه

بقیه از صفحه (۴۶)

کلان میشوند هر کدام خرج جدا - گانه کارداره
این حرف هارا شنیدیم و در باره این ها اندیشیدیم که بسیار ضرور و حتی است که شاروالی کابل تصمیم بگیرد تالیحه کرایه خانه هارا تثبیت نموده و عملی سازد.
در چنین لایحه باید مشکلات دو جانبه صاحبان خانو بی خانه ها در نظر گرفته شود.
از سوی دیگر تلاش های صورت گیرد تا برخی از اهالی شهر بتوانند در ساحات مختلف اطراف شهر زمین بدست آورده و خانه بسازند، تا مشکلات اهالی شهر از ناحیه خانه های کرایه مرفوع گردد.

مچاری مردم شکم را سیر می سازند به هر صورت از مشکل خانه بدوش دانستم. خوشبختیم رنج دیگر را بر گردانی که پشت این آدم های بی خانمان به جبر کشیده گان دیگرم قرار دارند که برای پیروزی به دشواری خانه شانزده کرایه داده اند انعام دلایلی در زمینه دارند که شنیدنی است.

لطیفه کارمند مطبوعه دولتی در زمینه چنین میگوید:
- صاحب هفت اولاد هستم که کل شان در مکتب سبقت میخوانند. شوهرم فوت کرده و یک معاش من است و تمام خرج و خوراک از شوهرم یک حویلی مانده که اتاق داره، اوره به ماه پنج هزار افغانی کراه دادیم و خودم در یک خانه همراهِ مادرم و برادرهایم زنده میگی میکم، دو سال پیش دو هزار افغانی به کراه بود و حال به پنج هزار افغانی، حال قیمتی شده به خاطر آنکه اولادها هم روز بروز

از دواج

بقیه از صفحه (۴۷)

عقیده واحدی در این زمینه نیستند.

یک روانشناس با تجربه بنام (لیا کوالیوا) در این باره میگوید: من قطعاً مخالف (ازدواج ازمایشی) هستم. دشوارترین و زیباترین تلاش برای دختران جوان اینست که خود را برای مرد محبوبش حفظ کند. البته این کار در این روزگار بسیار دشوار است. من اعتقاد دارم که باید به سنتها احترام گذاشت. اولین شب ازدواج باید برای جوانان معجزه رویایی تکرار نشدنی باشد که در تمام طول زندگی مشترک حفظ خواهد شد. این همان رویایی است که (ازدواج ازمایشی) آنرا در هم می شکند.

پروفسور سیکولوژیست ابرام سویا دوش نظری مثبت در باره ازدواج ازمایشی دارد و میگوید:

- نصیحت و موعظه راه بجائی نمی برد و جوانان بهر حال به شیوه خود زندگی خواهند کرد. من ازدواج ازمایشی را به این شرط که با عشق همراه باشد رد نمیکنم.

خاطره

در جوانی بلند تر گفتم سلام چیزی کار داشتی؟ هیکل مرد برآستی هم سه برابر خودم بود و در دست چیش برآستنی یک سنگ در جیبش بود. سه چارک بود. برتوهای دراز داشت باقواره. بسیار مردانه شروع به گپ زدن کرد:

اینجا خانه بچه ما مام است و مکت کرد.

دیگر ترسم بریده بود بالکل سر حال بودم. صدای نرم آد مکت جریتم را از حد نسبی هم بالا برده بود. میخواستم از اش بیبرسم که مره به بچه مامایت چی عرض است یا اصلاً بمن چه مربوط - است. ولی آد مکت خود ترا داده داد:

چند دانه سنگ است رفته نتوانستم.

در حالیکه از قواره ظاهر مام چیزی معلوم نمیشد ولی در دم از خنده من مردم با خود گفتم بد بخت سرمه خورمگ تیر کردی و بسیار امرانه برایش گفتم - با من بیا، آد مکت بیچاره که هنوز سنگ درد ستش بود خاموشانوارام در رهبری من بحرکت افتاد.



د نېنجا د وختی

پاڅون
لیکنه



رشوت که تحفه

مړيا او مړی

که څه هم مړیاله مړی خوزیده، خوچی مړی نه وي نومر یا به په کومه خوله وخورل شی؟ په دې حساب ویلی شو چی له مړیا څخه مړی مهم اوخوز دی، ځکه چی مړی کولای شی له ترخومرچکیانو او بی مړی شلغموڅخه مړیا جوړه کړي، او منو محترمولو ستونګوتاسی وویاست چی خوزوالی په مړیا کی دی اوکه به مړی کی؟

دیوالی جریده

دلرکو هغه صندوق دی چی لمر او باران وهلی الوتی بڼه یی د دیوال په مخ د سړي پام بحال ته وړاړي. د دیوال دیوالسی جریدی د دیوال غوندي ثابتی اوی بد لونه صندوقونه دی چی په عینو حیونوکی دغو مبسو بحالی، په عینو حیونوکی دورکو شویو کلن گانو او اسناد ودا اعلاناتو تختی، او په عینو حیونوکی هم د باطله کاغذ ونو دیوالی باطله دانسی.

او یا به عامه اصطلاح رشوت او تحفه ورور او خور دی چی له یوه بطن څخه زېږدلی دی. خو په اوس زمانه کی چی د دیسکو زمانه او عصر دی، تحفه هم له رشوت څخه یوڅه په مود او نیشن کی دڅه ده، او په دغه مخکی والی باندي د رشوت کسای ته رسیدلی ده.

استعمال یوڅه کمزوري بریسی اوبه معای یی تحفه موجه ده. که څه هم په توروکی د پرتویو سره لري، خو په دغودوه کلیموکی یوه د پیره نیزدی ارتباطی وجه موجوده ده، او هغه د (ت) توري دی. دغه د (ت) توري د رشوت په پای او د تحفی په پیل کی راغلی دی چی د دغودوه کلیمو

● رشوت پایدی د پیره زره او کلاسیکه کلیه ده چی په اوسنیو معاصرو ادبیاتوکی د هغی



عجایب او غرایب

اوریدلی یی چی پاڅه چرک په دیک کی بانگ وکر او د خسه بنکرونه پیدا شوي دي. دغو عجیبو غریبو پېښو د ویره زه نه م حیران کړي لکه چی وای وریدل: ((د کابل په ښارکی د سیند ریگ یو بیلچه په پټه افغانی خرخیزی) که رشتیا هم همداسی وي نو یو وخت به وینو چی خاوري د فروشگاه ترخ په تنګونوکی خرخیزی.

ښکته هېڅي



که نه پوهېږي

تعرفه - تعرفة له تعارف څخه
 اخستل شويده، مگر
 هېڅکله چاته تعارف کيږي
 نه، بلکې کولاي شو هغه
 دلستون او کړيوان به -
 خپرولو ترلاسه کړو.
 پينه - لغوي مانا يې پيوند دي،
 او اصطلاحی مانا يې هغه
 له خلک دي چې پخپله
 د هېڅ کار استعداد نه
 لري، خو تل يې بحان په
 نورو پوري پينه کړي وي.

د دواړو اتلوياسکل بحلونک
 تر ترميخ يې بيا په سابقه



د رم نفره تاسو خو پوښتنې ونه کيږدي
 بيا زه خپل کار ياندي پوهيږم

پهلوان - پهلوانک ته وايي او
 (وان) هم دوهونکسي
 معنی لري، یعنی هغه
 څوک چې په څنگه وهلو،
 زور وهلو، اوښنيولو کې
 د غښتلو متوځاوند وي چې
 په دې حساب پهلوان
 هغه چاته ويلی شو چې د
 کړيوان مغازي ته يې نوبته
 ننوځي او ياهم په ښاري
 سرويسونو کې خالی څوکي
 ته بحان ورسوي.

واسطه څه شي دي

ته نيزدي کيدو يا تفرج
 وسيله ده.
 په هېڅ قاموس او د ايوه -
 المعارف کې بل داسې
 لغت نشته چې تودې مهم
 وي، ځکه چې که مونږ
 رسې او ياغیر رسې موسسو
 او د واپورته سرور ښکاره
 کړو نو له پياده نيولي بياتر
 (سپاره) پوري ټول د

واسطه - له واسطې نيولي بياتر
 وساطته وسايطه، وسيلې
 او ذريعي پوري ټول هغه
 څه دي چې يو کار او يا پوښتنې

واسطې له برکته د کړيو
 او معاش خاوندان دي.
 او همداراز که د بست او
 مقلم د لاس ته راوړلو لپاره
 د واسطې زينه نه وي نو د چوکسې
 د بام سرته ختل خوشې خوب او
 خيال دي، ځکه چې له يو هادي
 تفرج څخه نيولي بياتر... هادي
 تفرج پوري يې واسطې گرانه
 خبره ده.

سوال

اوځواب

واي نو د نوښتي پرچاوي
 په وخت کې به دې څه
 کول؟

بل تن - لوی مغازي، شخصي
 ورکشاپونه او د تجارانو
 کورونه به له نوښتي
 پرچاوي څخه معاف کول.
 يو تن - پوهيدم اوکه چيږي
 د لوژستيکي اد اړود خوراکی
 مواد وقرارد ادي واي نوبه
 دې څه کول؟

بل تن - د خريداري له هېث -
 سره به يې لاره جوړوله
 اوغني ورچې به يې په
 لومړي درجه پلوي ورجو
 باندې تيرولی.

يو تن - که چيږي د کړيو په
 مغازه کې مامور واي نوبه
 دې څه کول؟

بل تن - د محينو ناخبره کړيو لرونکو
 له کړيو څخه به يې د
 استحقاق پانې پري کولسي
 او په نور بازار کې به يې
 پلورلسي.

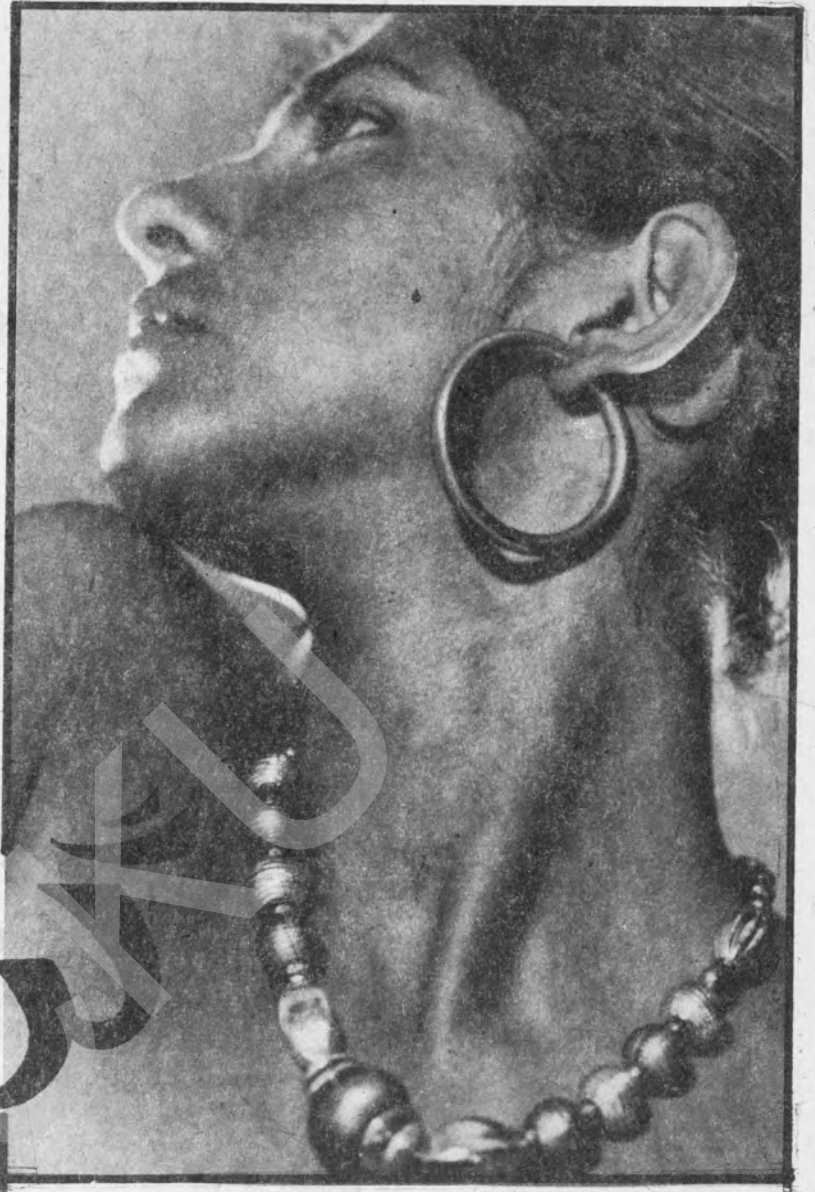
يو تن - اوکه تفتيش په دې کار
 باندې نيولاي واي نوبه
 دې څه کول؟

بل تن - له پري شوپو پارچو څخه
 به يې نيمای تفتيش ته
 ورکولسي.

يو تن - که د پريننا د بوج مامور

يو تن - که چيږي ته د نوځوسود
 کنترول مامور واي نو به دې
 څه کول؟

بل تن - ښکاره خبره ده چې -
 د کاند اړانوته به يې
 د پيژندني کارت ښکاره
 کاره او هرڅه به يې د
 بحان لپاره ورځني په
 ارزانه بيه اخستل.



سوره کاف

آینده پیری شماست

واقعیتی مسلم است که سن و سال زنان بیشتر از آنکه از چهره و صورت شان هویدا گردد در - گردن و پوست گلوی شان به نظر میخورد. چون پوست گردن نازکتر و لطیف تر از پوست صورت است بنا بران برای پیر شدن بیشتر مساعد میباشد. این پروسه با عادات روز مره که معمولاً به آن بی توجه میباشیم، تسریع میگردد. این عادات حرکات سریع سر، خم زانو، رفتن، خم

آیا خائتم ها میدانند؟

عبدالله شادان

شدن روی میز در دفتر، خم شدن هنگام بستن کالا و ظروف، مطالعه (بافت کردن، نوشتن، تایپ کردن و غیره) را با شانه های خمیده احتوا میکند.

مطالعه در حالت خوابیده روی بستر و بلند نگه داشتن سر بخاطر مطالعه نیز تغییرات اندک ولی برگشت ناپذیر را روی پوست گردن بوجود آورده و در اثر مرور زمان این تغییرات متراکم شده و باعث ظهور چین و چروک و پژمرده گی پوست گردن میشود. با وجود این، با اتخاذ شیوه های مناسب و مراقبت جدی از پوست گردن مثل مراقبت از پوست روی و دست میتوان مانع این چین و چروک و پژمرده گی شد. ماساژ، ماسکها استعمال گرم های مختلف پوست و لotion ها (مایعات دارویی) کمک میکند تا پوست گردن بهتر و جوانتر نگهداری شود.

بخاطر بطلی ساختن جریان پیر شدن، هم اینست تا شما همیشه پشت تانرا راست نگه داشته و شانه هایتان را به حالت طبیعی پایین انداخته و اندکی به عقب بکشید. این حالت به شما رسایی می بخشد. یک خانم با رفتار رسا همیشه ظریف، باریک قفس و جوانتر از سن و سال خویش به نظر می رسد.

بخاطر بدست آوردن یک وضع و حالت جسمی خوب، تمرینات خاصی طرح ریزی شده است. این تمرینات را روزمره چندین بار میتوانید انجام دهید. و این شمارا در مبارزه تان علیه چین و چروک و پژمرده گی پوست کمک خواهد کرد.

تمریناتی را که در ذیل این صفحه توضیح میکنم، دو تا پنج بار تکرار کنید.

۱- سرتان را آهسته به عقب خم کنید. در همین زمان کوشش کنید تا لب بالایی تانرا با لب پایینی تانرا جاکه امکان دارد، بکشید. تا پنج حساب کنید. بعد سرتانرا با تنفسی پایین کرده و بگذارید تا فنک پایینی تان استراحت کند. لب های تانرا به حالت طبیعی در آورید. (شکل ۱)

۲- سرتانرا بالا نگه دارید زنج تانرا آهسته بلند کنید. انگشت سیاه و انگشت میانگه

نیمه خمیده دست تانرا زیر زنج قرار دهید. دهن تانرا باز کرده زبان تانرا تا آن حد بیرون آورید که دو انگشت زیر زنج کشیده شدن عضلات زنجندان را احساس کند. (شکل ۲) تا هفت بشمارید. بعد عضلات زنجندان را استراحت دهید. دهان را بسته کنید و سرتانرا به حالت طبیعی برگردانید.

۳- ایستاده شوید. کف دست راست تانرا روی دست چپ بگذارید. کف های دست را زیر زنج قرار دهید و به طرف بالا فشار دهید و سعی نمایید تا سرتانرا با این فشار به عقب

خم کنید. (شکل ۳) در حالیکه عضلات زنجندان را می کشید سرتان باید فشار متقابل به یک های دست تان وارد نماید. تا شش یا هفت حساب کنید و به تدریج شمارشرا تا ده و - دوازده برسانید. بعد عضلات را استراحت دهید و - سرتانرا به حالت طبیعی برگردانید.

۴- بازوان تان را به دو - پهلو بیاندازید. شانه های تانرا رویه پایین قرار دهید. سرتانرا آهسته روی سینه خم کنید. بعد سرتانرا تا حد امکان به شانه چپ بچرخانید و مکث

کنید. بعد سرتانرا به عقب خم کنید و مکث کنید. دوباره سرتانرا به شانه راست دور آورده و دوباره مکث نمایید باز سرتانرا به سوی سینه - بچرخانید (شکل ۱) آنگاه سررا تا حد امکان به شانه راست بچرخانید و همینطور تدریج را از راست به چپ ادامه دهید. وقتی حرکت را آغاز میکنید نفس طولانی بکشید و هنگامیکه سرتانرا روی سینه خم میکنید - نفس را خارج نمائید.

۵- حالت زرافه ای - توصیه میکنم تا این تمرین کلیدی راحتی هنگام کار هم

اجرا کنید.

ایستاده شوید. شانه هارا پایین بیاندازید و اندکی عقب بکشید. گردن تانرا تا حدی که میتوانید به طرف بالا بکشید. دستان تانرا بالای شانه هاترار دهید تا مانع حرکت سرتان شود. (شکل ۳) در همین وضع هوا را به درون ریه ها فرو ببرید و تا ده بشمارید. بعد هوا را خارج نموده و استراحت کنید.

۶- آرنج ها را روی میز قرار بد دهید. کف های دست را به صورت متقاطع زیر زنج قرار دهید. تدریجا زنج را بلند کنید. در همین زمان سرتان باید مقابل فشاری که توسط دست از طریق زنج وارد میشود، مقاومت کند. این تمرین را چند بار از آغاز تا پایان اجرا نموده بعد به حالت طبیعی قرار بگیرید.

۷- کف دست چپ را به خاطر اتکا و سرتان به پشت گردن نهاده، زنج را روی دو انگشت خمیده دست راست قرار دهید. سرتانرا آهسته به پیش خم کنید. هوا را به ریه ها فرو ببرید و در حالیکه تنفس را ادامه مید دهید، سر را با دست راست آهسته آهسته غوری بلند کنید که به عقب خم گردد. بگذارید سرتان در برابر فشار دست راست بسوی زنج تان فشار متقابل وارد کند. (شکل ۴) عمیقاً تنفس کنید و به حالت طبیعی و راحت برگردید.

شما تمرین فوق را یا به صورت نشسته و استراحت روی میز و یا به صورت ایستاده بدون اتکا به چیزی انجام داده میتوانید.



روزنامه های دری در هندوستان

در قرن نوزدهم حتی برآزینکه روزنامه صدر افغانستان و ایران منتشر شود در هند روزنامه ومجلات بزبان دری انتشار یافت. مراکز انتشار این جراید و روزنامه ها بیشتر کلکته، بمبئی، حیدرآباد، دہلی، لکھنو بود. نخستین جریسند فارسی بنام "جام جهان نما" در سال ۱۸۲۳ به نشر خود آغاز کرد. در نخستین روزها، هرچهارشنبه منتشر می شد. در شماره ۳۱۲ چهارم جون ۱۸۲۸ - غزلی از شاه شجاع درانی را نیز طبع کرد که مطلع آن اینست:

دل از دیده برد ازین نگاهی شوخ چشمانی
بر روی سخن بوی نگار آتیه جانسی

سه هفته بعد از انتشار جام جهان نما روزنامه دیگری بنام "مراة الاخبار" در مالوم مطبوعات هند ظهور کرد. مدبر این روزنامه راجه موهن رای بود. راجه موهن رای صاحب مطالعه در عربی و فارسی بود و کتابی بنام "تحفته الموحدين" دارد.

اکادمیسین دکتر جاوید

زنگنه
و انتشارات

عسر و کمزوری فرقی دارند

برای اینکه بین عسر و کمزوری فرقی باشند، مورد در آخر خود وارد دارد. کلمه عسر را از اشعار زیر ملاحظه کنید:

لیکن اندر وجود نفس الامر
نیست در زمین کسی چیزی در وجه عسر
تا ندانی نخست باطن امر
یعنی خلایق میان ایشانست
باید صبر از دل ما محسوس کرد
مهر خلاصی میان ایشانست
باید صبر از دل ما محسوس کرد
ای دل عشاق با بدو مشغول و نه با صبر فریبند

توسیح موسیقی

مردی از قطن بنام سید الدین محمود
میرزا به فقیر الله که پدرش تربیت خان از امرای
شاهجهان بود کتابی را از زبان هندی به نام "راگ"
در بیان مینی آینه موسیقی ترجمه کرده و با شرحی
را در اصول موسیقی در بیان معاصر خود
افزوده است. این کتاب یکی از مهم ترین کتابهای
فارسی در موسیقی هندی محسوب می شود. فقیر الله
خان در زمان ارتداد خطا بر لقب سید خان
را داشت.

مسجد زینب

مسجد شاه زینبیه در عهد هما یون فرزند
سلطان علی زینل اول در جوار آنگاه حضرت
بنایان تاریخ بنای این مسجد مبارک را نامبری
چنین منظم ساخته:

زهی منزل و مسجد فیض بخش
که بسیار خوب آمد و بسنگ
بنیم نظیرش به نور و صفی
که بیست و هفت صفا بیسی در
همانا که از آستان آمد
بروی زمین مثل فیضی نور

بدوزان شهابش شد تمام
که روشن بود چشم مردم باو
که آسوده اند اهل عالم از و
بود باعث این بنای شریف
زینب خرد مند سنجیده گو
سحاب کرم خواجه سلطان علی
که باشد جهان را از آسود
چو سال بناجست از عقل گشت
که از میدان فیض بزرگ بود

آرشیو در دسترس

ادبیات کهن



خواندنی‌ها

از علایم امراض چشمها نزدیک بینی چشمهاست، ولی این مرض را میتوان با حرکات تربیت بدنی و قیام نمود:

در داخل منزل پیشنهاد میگردد ۰ تا قدم زدن، حرکت دستها و تنفس را انجام داده هم چنین حرکات دایروی کمر، پاها و شانه‌ها را به ترتیب تمرین نمائید و چشم‌های تان را با دستها بسازد هید.

برای تمرین داخل چشمها ابتدا به زمین نشسته نخست به سطح زمین نگاه کنید و به تدریج بطرف سقف بنگرید و هم برعکس این عملیه را به الی دوازده مرتبه انجام دهید، چشمهایتان را به صورت دایروی بطرف راست و چپ (۴-۶) مرتبه دور بگردانید در جریان ۲۰ ثانیه سرعت عملکرد بزنید.

برای تقویه عضلات داخلی چشمها تمرین با توپ اهمیت فوق العاده دارد.

توپ را بطرف مقابل پرتاب نموده و دوباره اخذ نمائید توپ را به حلقه بیاندازید، به ورزش‌های تینیس، والیبال، باسکتبال و فوتبال بپردازید.

همچنین حرکت دایروی چشم‌ها را سرعاً بلکه زدن - دوران خون چشمها را بهتر نمود. مدت دو ثانیه قسمت بالایی چشم‌ها را مساز داده و این عملیه دوران مایعات درونی چشم را بهبود می بخشد.

حکایت

حاتم طایی را پرسیدند که: هرگز از خود کرمتر دیده‌ای؟ گفت: بلی، روزی در خانه غلامی یتیم فرود آمدم، و روی ده گوسپند داشت. فی الحال یک گوسپند را بکشت و بیخت و پیش من آورد. مرا قطعاً بی از آن خوش آمد. بخوردم و گفتم: ((والله این بسی خوش بود))

غلام بیرون رفته و یک یک گوسپند آن را می کشت و آن موضع را می بیخت و پیش من می آورد، و من از آن آگاه نی...

چون بیرون آمدم که سوار شوم، دیدم بیرون خانه خون بسیار ریخته است. پرسیدم که: ((این چیست)) گفتند: ((وی همه گوسپند آن خود را کشت)) وی را ملامت کردم که: ((چرا چنین کردی؟)) گفت: ((سبحان الله تو را چیزی خوش آید که من مالک آن باشم و در آن بخیلی کنم؟ این زشت سیرتی باشد))

پس حاتم را پرسیدند که: تودر مقابل آن چه دادی؟ گفت: سه صد شتر سرخ مسوز بانه گوسپند.

گفتند: پس تو کرمتر باشی. گفت: هیعات! وی هر چه داشت داد، من از آنچه داشتم، از بسیاری، اندکی پیش ندادم.

در شبو زاکانی

سلمان ساوجی در هجو عبید زاکانی که در هجو گوئی بی محابا و در هزالی بی حیا بود است، این قطعه بگفت:

جهنمی هجا گو عبید زاکانی مقرر است بپید و لتی و پید بینی اگر چه نیست ز قزوین و روستا زاده ولیک میشود اندر حدیث و قزوینی

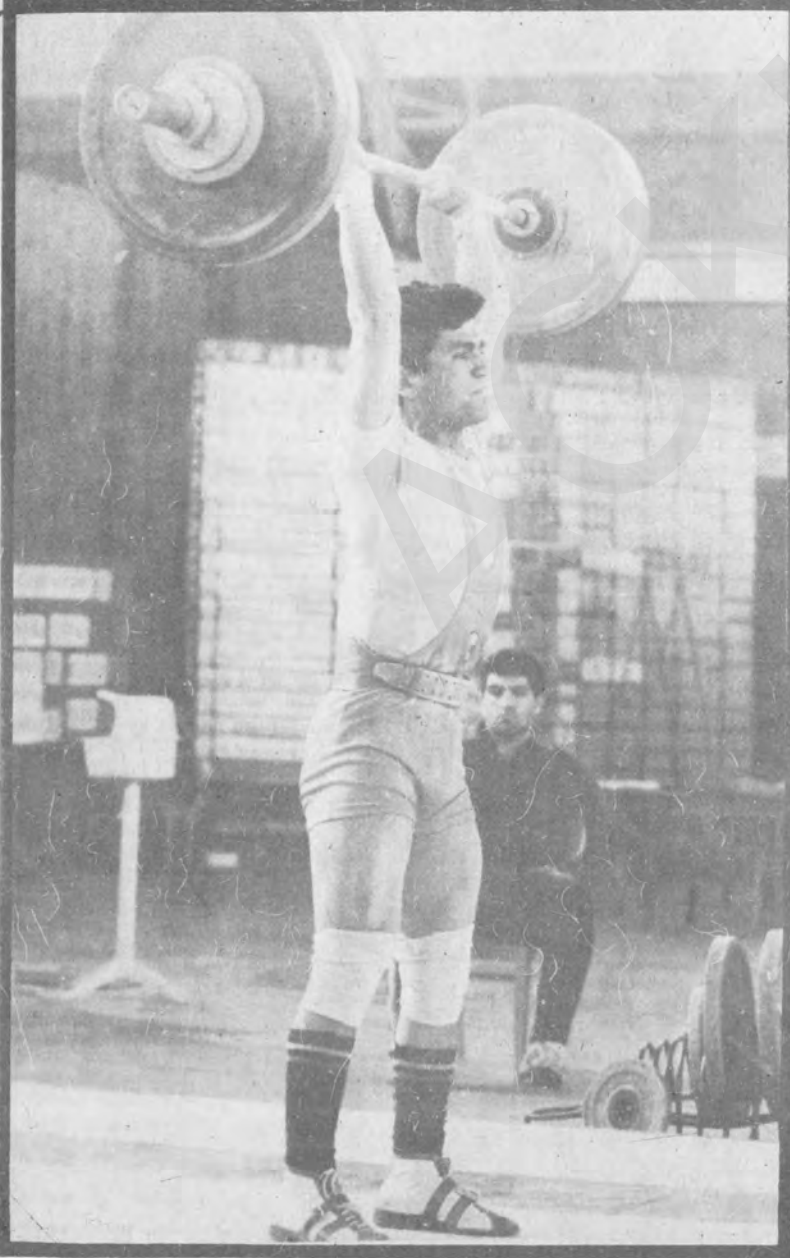
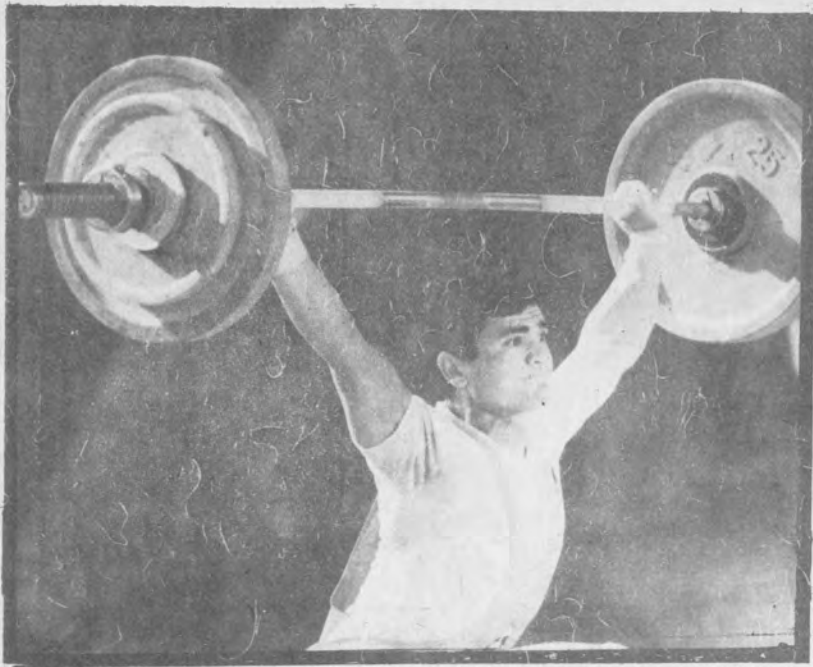
در خراسان مشهور است که فلان قزوینی شد یعنی در - قهر شد و غلیظ گشت، چون این قطعه به هین زاکانی رسید، برای تعرض سلمان از قزوین بیخدا رفت. اتفاقاً سلمان را برکنار دجله یافت که با حشمت تمام باجمعی از اعیان بغداد و گروهی

از شعرا و طرفدارانسته بوده. بیسر رفت و سلام کرد. سلمان پرسید چه کسی از کجا میرسی؟ گفت مردی مسکینم از ولایت قزوینم. گفت که ام شعر سلمان به یاد داری؟ گفت دام. و این دو بیت بخواند:

من خراباتیم زیاد برست در خرابات معان عاشق و مست میکشندم جوسبود و سر بسدوش میبرندم و قذح دست بدست بر گشت سلمان مردیست از اهل فضل و بلاغت. و مرا گمان نیست که این شعر او گفته باشد. بلکه ظن غالب من آنست که این شعر را زین ارحسب الحال خود گفتست چه اینگونه شعر بزان نسبت کردن اولی مینماید که ایشان را روش بدوش میکشند و دست بدست میبرند. سلمان از این سخن عظیم بهم برآمد و بغایت منفعل شد چنانکه عرق تشویر از جبین او روان گشت و فریاد در یافت که او عبید زکانیست. سوگند شد داد که توفلان نیستی؟ گفت هستم. پس با سلمان آغاز عتاب کرد که تو خود را مردی فاضل و دانا میگیری، کسی را که هرگز ندیده بی و حقیقت حال او ندانسته، و میان تو او و کلفتی که موجب مذمت باشد واقع نشده، هجو کردن چه معنی دارد؟ من عزیمت بغداد خاص از برای گو - شما تو کرده بودم و میخواستم که ترا در مجلس یا در شام سزا - دهم. لیکن طالع توقوی بسود که به کنار دجله بچنگ من افتاد و تا آنکه دل بتوبه اذختم و ترا قدری متاثر ساختم. سلمان بر - خاست و هذر او بخواست و با او - معانقه کرد و بخانه برد.

ورزشکاران تیم ملی

برداری وزنه برداری



محمد اعظم کیتان تیم ملی وزنه برداری و ماستر سپورت جمهوری افغانستان

محمد اعظم چهره شناخته شده تیم ملی وزنه برداری کشور است در سال ۱۳۴۲ در شهر مینه ولایت فاریاب تولد شده و تحصیلات ابتدائی را در مکتب سعدالدین انصاری و تحصیلات ثانوی را در لیسه انصاری پبایان رسانیده است. فعلاً دوره تکلیف سپه‌بازی را در کلوب سپورتی اردو سپری مینماید. ابتدا تمرینات وزنه برداری را تحت نظر استادش سلیم ایوبی در کلب تعلیم و تربیه پنج سال قبل شروع نموده و فعلاً عضو تیم وزنه برداری کلوب سپورتی اردو میباشد که در مسابقات افتخارات زیادی را نصیب تیم خود گردانیده است. تا الحال بیش از (۳۰) مسابقه را در داخل کشور انجام داده و در تمام مسابقات مقام اول و یا دوم را کماش نموده است. مگر بعد از سال ۱۳۶۴ متواتر قهرمانی خود را در کلاس ۶ کیلوگرام و ۶۲- کیلوگرام حفظ نموده است. ریکارد وی ۱۴۰ کیلوگرام حرکت اید و ضرب و $\frac{1}{4}$ ۱۱۲ کیلوگرام حرکت یکضرب می باشد.

مجموعاً ۸ سفر ورزشی به خارج کشور نموده که دو سفر آن به کشورهای چکوسلواکیا و بلغاریا فرض اشتراک در مسابقات وزنه برداری جهانی و پنج سفر آن فرض اشتراک در مسابقات بین المللی به کشورهای هنگری، بلغاریا و شوروی می باشد، دو دیپلم را از این مسابقات بدست آورده است.

افتخارات که وی کماش نموده پنج مدال طلا، یک مدال نقره هشت دیپلم ورزشی، دو تخمین نامه ورزشی، دو نشان درجه یک عسکری، یک استانیلیک می باشد که نظریه این افتخارات وی و پوره کردن نوم ماستر سپورتی از طرف کمیته دولتی سپورت و تربیت بدنی نشان و دیپلم ماستر سپورت جمهوری افغانستان در سال ۱۳۶۵ برایش اعطا گردید.

فعلاً وی از جمله سه تن وزن برداران کشور بوده که بسراي اشتراک در مسابقات بین المللی وزنه برداری که هنرفرید در کشور های هنگری و اتحاد شوروی تحت نام های کپ پانونیا و جام دوستی برگذار میگردد آماده می میگردد و یگانه آرنووی اینست. تادار مسابقات افتخاری را نصیب کشور خود بسازد.

ایدس چیست؟

بقیه از صفحه (۵۷)

انتقال دهنده (HIV) چه باید بداند ؟

اشخاصیکه در مورد انتقال دادن مرض آگاه اند و یا مشکوک باید :

- از تکرار منقن شدن ویروس جلوگیری نمایند .
- واز انتقال مرض باید دنیلا جلوگیری کند :
- تماس جنسی نداشته باشد ویا اگر دارد از کاندوم استفاده نماید .
- نیکر و لباسهای خود را خودش بشوید .
- خون باید برای انتقال خون ندهد (یعنی خوندهنده نباشد)
- اگر دیگر انتانات دارد ، بتداوی آن بپردازد مانند :

- توبرکلوز .

- امراض زهری .

چطور می توان شخص مصاب به ایدس را شناخت ؟

بعضی اشخاص مرحله اولی را همراه بایک تب و انتان گلو و مانند یک ریزش سخت سیری می نمایند . بعد از آن برای مدتی بدون علامت مرض نزدش موجود می باشد .

تظاهر مرض بصورت متنوع و وسیع در جهان مختلفا تبارزی کند بعضی امراض و علامت زیاد تر معمول است (در بعضی نقاط نسبت به دیگر جاها) مثلا باختن شدید وزن زیاد تر در افراد معمول است ، پیژمونی با سینه بغل در امریکا علامت مرض ایدس زیاد تر مانند دیگر افات انتانی است و تشخیص نهائی تنها با تست خاصه آن صورت می گیرد .

- تشخیص ایدس در کارگاهلان .

رای تشخیص مرض در کارگاهلان باید دو مرض بزرگ و یک عرض حد اقل موجود باشد .

علامات عمده :

- باختن وزن زیاد تراز .
- اسهال مزمن زیاد تراز یک ماه .
- تب دوامدار اضافه تراز یک ماه .

علامات صغیره :

- سرفه مقاوم زیاد تراز یکماه .
- خارش هموسی جلد .
- تب خال (ZODSTER) متکرر .
- تب خال (SIMPLEX) هموسی و مزمن .
- (THRUSH) هادردهن و گلو .
- بند بندگی عقدات .
- ضعف حافظه .

مرض ایدس خاصتا نزد کسانیکه در مناطق زندگی می کنند که مریضان مبتلا به مرض موجود است ، جستجو شود .

در نزد اطفال تشخیص با داشتن حد اقل دو عرض همد و ویک عرض صغیره صورت می گیرد و خاصتا در اطفالیکه یکی از والدین شان ویا هر دو مصاب مرض باشند از نظر مرض ایدس نزد طفل باید مشکوک بود و آنرا تشخیص کرد .

برای جلوگیری از انتشار ویروس و معقم ساختن وسایل باید نکات زیر را در نظر داشت :

ویروس مرض بسیار ضعیف بوده و فقط در (56 °) میمیرد همچنان با آفشته ساختن وسایل در مواد ضد عفونی ویروس از بین می رود . بازم چهار طریق معقم ساختن وسایل موجود است :

- ۱- جوشاندن برای ۲۰ دقیقه
- ۲- معقم ساختن با ناسارمانند ا و توکلان .
- ۳- آفشته ساختن ویا مخطوس ساختن وسایل در مایع ضد عفونی .

۴- ۵۰۰ گرم کلورین در یک لیتر آب و شستن تشناب و وسایل در آن ویاوز ۲۰ گرم ایتانول الکول در یک لیتر آب . این مایعات باید تازه روزانه تهیه شود .

لباس چرک و یا خون آلود مریضان مصاب ایدس برای ۲۰ دقیقه جوشانیده شود ویا اینکه در بین مایع کلورین دار آفشته گردد . اقارب مریضان مصاب ایدس باید بدانند که مرض در تماس اجتماعی انتقال نمیکند . مرض با تماس جلدی انتقال نمیکند .

مریضان مصاب مرض به غذای مقوی ضرورت دارند تا انرژی لازم داشته باشد . غذاییکه حاوی پروتین ویتامین باشد مریضان مصاب به تماس اجتماعی ضرورت دارد .

مناسبت جنسی در مریضان مصاب (AIDS) سبب انتقال ویروس می گردد . خون ، افرازات مهبل و مایع منوی مریضان مصاب مرض ملوث با ویروس است . لباس و ظروف مریضانیکه با مایعات عفونت در تماس است باید یا جوشانده شود ویا در مایعات ضد عفونی برای مدتی گذاشته شود . (از منابع سازمان صحت جهان) ترجمه از دکور زقونه صدیق

موسرای ته نزدی یوسری ولید چی به غیرهادی توگه به وارخطایی سره خیل شاوخواه گوری او وروسته بیاد وروک شو .

موز چی دغل د نیولو لباره مخکی تیاری دلوده به چتکی سره هغه لوری ته وحناستو .

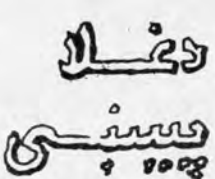
بیبی بخای مو دخارند وی به همکاري سره محاصره کر اوغل مو د کیند لوله وسیلی سره یوخی ونیسو او د قانون منگولوته موسیباره .

د وروستی حساب له مخی - معلومه شوه چی غلوتر هغه وخته د زنگیو شپز اروه منیزی کخوری ی اود کالیو برینخلو د صابون دوه سوه کلچه بی بنخلس صدقونو -

غلا کسری وو - موز تل بخارگاهه چی غله خه وخت بیبا د گام د مواد و به غلاکولو لاس پوری کوی . لکه خرنکه چی سترگی به لاره وو د ری وروستی

د (۴۱۵) مخ پای حاجی غلام محمد سرایدار دغل د نیولو او د غلا شو یوما لونسو د اندازی به باب وویل :

به هغه ووخ د سرای تیلفون خراب شوی و بداسی حال کسی چی د تیلفون د لینونو د عارضی د بید اکولو به لته کی م هغه سوری ته می یام واوشت چی به شسری تی کی کیندل شوی و .



رهتمای
معاملات
روح لا فیری



در خرید و فروش
خانه، زمین و
موتورشماره رهنمایی

نمایند . آدرس
شهر نو چهارراهی حاجی
یعقوب مقابل شنبس سرویس

تلفن دفتر: ۳۲۵۲۹
تلفن منزل: ۳۵۳۸۳

شارپ سنتر
و راکشاپ

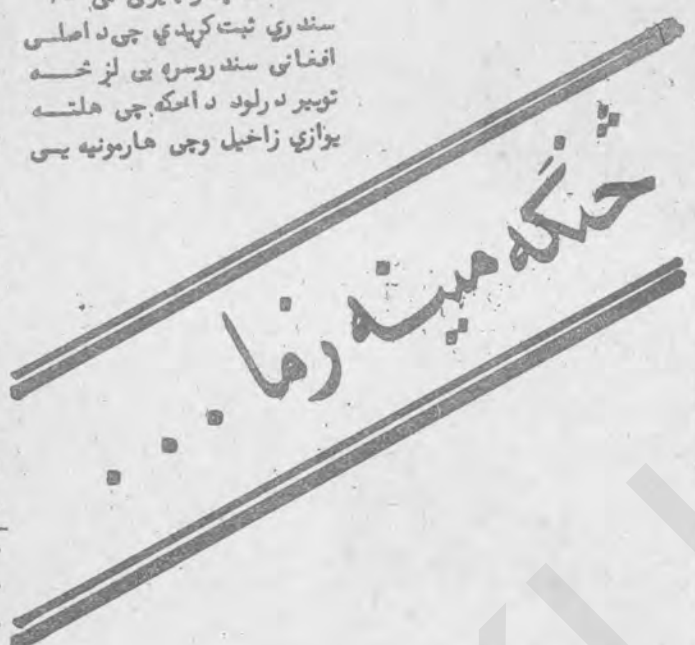
رادیو، تلویزیون
و ویدیو کستهای

بیمه از آتش بطور
مطمین تریم نمایم .

آدرس: چهارراهی -
حاجی یعقوب .

تلفن: ۳۲۶۷۳

سفرونه می کړي دې له خپلسو
خلکو څخه نېی خاطرې لرم .
د هند په ران پوکي می ۱۵
سندري ثبت کړېدي چې د اصلی
افغانی سند روسه بی لږ څه
توییر درلود د اتمکه چی هلته
یوازي زاخیل وچی هارمونه پی



فږوله ، د نورو سازيانو کښت -
احساسیده که څه هم چې
= هندوستان په هنوکي پرېرمڅ
تللی دې خوزما په نظرموز
افغانی موسیقي هېڅ چیرې نشته
دې .
د اخوند د کیفیت د ا ښکلې فږونه
د اخونونکی سازونه یوازي او یوازي
د همدغه خاوري شتمنی د ه اوس
په کوزه په پښتونخواکي می د گلنار
بېگی او خیال محمد فږونه خو بی
دې . خیال محمد کسور سلطان
او هه جبینه چی کابل ته راغلی ا نو
زموږ په کورکي سره میلمانه شوي
اوموز هلته د هغوي کورونوکېسی
میلمانه شوي یو . گلناري
کورته تللی می سندري می ورسره
ویلی دی .
- هغی د دې په هکله چی څه
د ول سندري وایی وویل :
- هر هنرمند او سندري فاري د
ستونی بحانکري میلان لري یا
دغزل د ویلو او یا هم د کلاسیکو
طرزونو او یا هم د فلکلوري ، محلی
او د اسی نور چی زه په معمول

د ول فلکلوري سندري وایم چی -
طرزونه بی محلی دې او عینسی
کمزونه بی د زاخیل دې مغزل می
هم ویلی دې خو گمان کم چېسی
هغومره به په کی بریالی نه اوسم
لکه څنگه چی په فلکلوريکو سندرو
کسی .
- د کم شاعر شعرونه دې خوښ
د ی ؟
- په معمول د ول می د حمزه
صاحب او اجمل صاحب شعرونه
خوښ دې او زاخیل خو می بی له
هغی خپل دې . زما او د هغه
احساس سره گډ دې .
د هغه شعر او زما فږ سره پیو
بحای شول او مینه بی جوړه کړه .
- د زمانو اولونو دې ستا کوسې
سندري خوښی ؟
- د وې زما یوه سندره د پیو
خوښی او هغه داده :
څنگه مینه زما او ستا وه
څنگه هیر شوله یو بل ته
زه خو گل ستاد بیکي وم
څنگه پرېوتم او بل نه
زموږ خبرې چی دې بحای ته
را رسېزي زاخیل وایی :
قمرگلی هارمونه راوره چی زه بی
وزغ او ته راته سندره وپوله .
زا خیل هارمونه فږي قمرگله
سندري وایی ښکلې فږی د ساز
په څپوکي تاو راتاوشی او قمرگله
پر له پیسی سندري وایی او زاخیل
ژاري لپه لپه اوشکی بی په منځ
لکه د لار وروکوکی چیانوبه شان د
مقصد دلتی په لور د پوی .
- وایم زاخیل صاحب ا ه قمرگلی
فږ اغیزمن دې او که ستا شعره
- د شعر په هکله خوڅه نشم ویلی
خو فږ دې چی زه بی لیونی کړي
یم او پدې سندروکی زما پخوانی
سازونه او سوزونه براهه دې . په
بحانکري توگه زما د ملنگ جان هغه
ترانه چی وایی :
وتري ملائین د وطن وکړي خدمت
علمیانو
په صداقت علمیانو
د یوه خوښه ده او احساسات می
رپاروي .

او باید بگوید که

لیلی کیست؟

تگنوزا عزیزان کرد است

در حلقه چینه ام!
ج - لیلی کنوزا سانس است که در
جمله سبز صدام آبی است
کرده و از طوطی منقشهای لاهوت
برای دل تلخ من پیام آورد
بجستی من در دماست.
س - آقای دریا دلی که شعر
میگوید.

ج - نشیر (بایگانه زبانیک اجازه
دام لیلی را برایتان باز
می شناسام.
س - اوف (دل من تلخ شد.

ج - تو از ادهج به آدم جدی
نمیانه یک کسی خود را جدی
بگیر تا هم مرز تو تیر بگویی و
هم جواب حصول کنی.

س - گشکد ریای عزیز (در مقام
هر خود یک کار خوب انجام
داده توایی که پشت پرده
این هنگامه کیست راست
بگو.

ج - وقتی خودت میگوئی (پشت
پرده) باید بدانی که هر
چه پشت پرده است نا

گفتیست. از شوخی که بگذریم
هر کار هنری نمی برای خالقش
و نمی هم برای مرد مشاب ببخورد
با به عبارته دیگر شاید زمینه های
اولی ایجاد یک اثر باشد خبلی
خاص و مجرد برای خود هنرمند
مطرح باشد (این طرح نام نیست)
اما اگر اثر در حدی باشد که بقول
هنرمند نامید دیگر برای خلق الله
نیز تعمیم خواهد یافت و هر کسی
گرفت خودش را در قبال پیام او
خواهد داشت. مثلا لبخند
(زوکوند) لیونارد و داونچس
قبل از آنکه برای جهانها با
ارزش های بلند امروزش مطرح
باشد برای خود هنرمند انگیزه
(در هنر من قبل)



به خود ما باشد یک کسی
رنگش برید اما زود خودش را
جمع وجود کرده گفتی منطیکه
قصد داری جمله ات را سر ما
برکسی. اما راستش را بگو مثل
یک دوست میهرسی با یک
خبرنگار.

س - هر دویش را فکر کن هم
دوست وهم خبرنگار موظف.

ج - چرا موظف.
س - موظف در تحقیق هنگامه

جدیدی بنام (لیلی))
ج - گرایش شاخ دارد که اینقدر
بلک و ابرونگ میرانی جوان.
س - هر چه بگویی قبول. اما تا
جوابم را نگرفته ام مثل شاخ

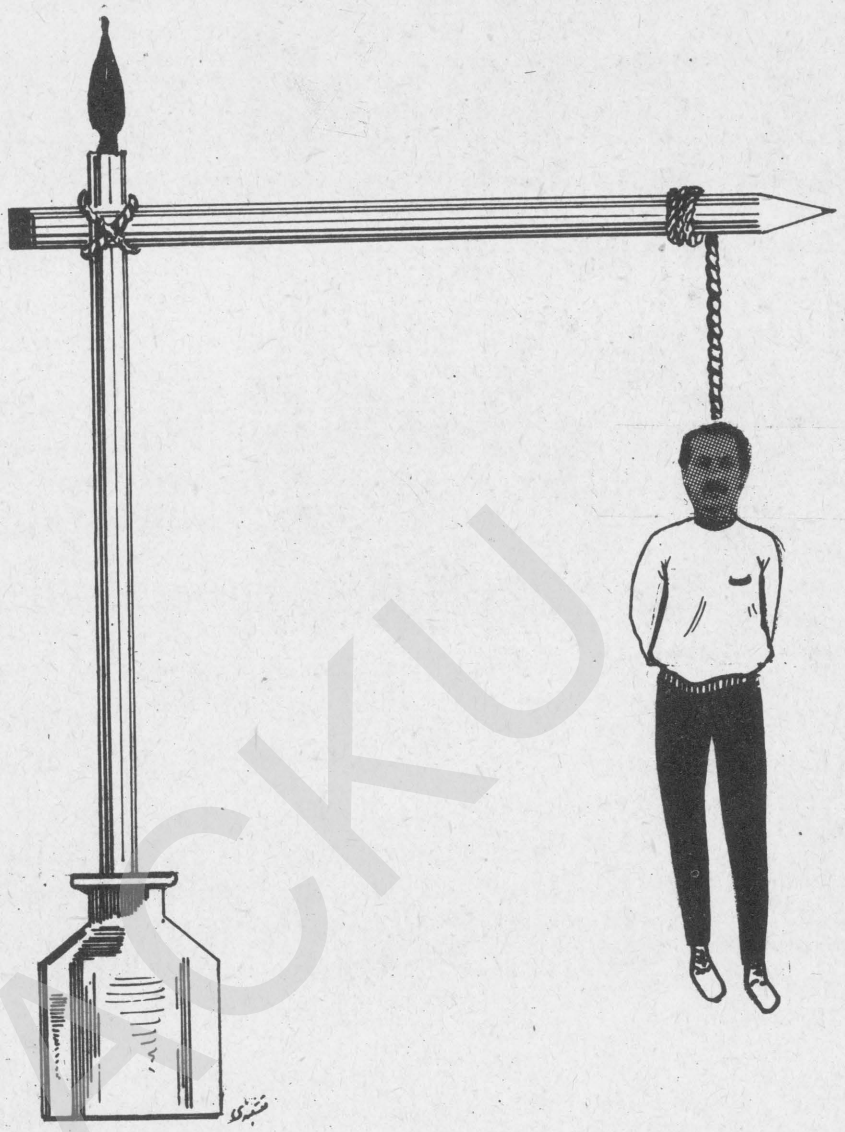
کامی یک آهنگ میتواند
جنگال برانگیزی سرد سال
باشد تا حدیکه مشکل میتوان
از دهان ها جمعش کرد. در
چنین اوقات خدا «گپ گویند»
را سر وقت هنرمند نرساند وگزین
با آوازه ها و دروازهای شاخدار
خود لیلی لبش میکند. از جمله
هنرمند آنیکه اینگونه آهنگها را
به شمار دارد یکی فرهاد دریاست
که هر کسرتش سوال تازه و جنگال
برانگیزی را با خود دارد و آخر
کسرتش از هماناست که فایده
تازه را بنام (لیلی) درانها
شنونده هایش برانگیخت. همیشه
خاطر دوسه باری رفت سراغ او
تا بالاخره تصادفا در دست بوهایی
مرکزی ثبت راد یوگیریش آوردم.
معروف ثبت کسرت سال نویسد.
منتظر ماندم تا فرصت مناسبی به
چنگم بیاید. ثبت آخر آهنگش
نیز بیایا رسید. در جریان ثبت
آهنگ هایش سخت هوای (لیلی)
را بیکبار دیگر احساس کردم.
گوشهام (ج - ج) شد. با
خودم گفتم: همیشه (چقه زرنگ
هستی (و خوشامس. نگذاشتم از
سند بویا خارج شود. مثل یک
خبرنگار شله خودم را در جانش
سنباق کردم. به اساس شناخت
قبلی با هم سلام و لبیک شیری
و جاغ کردم. بخصوصا دریا که
که بعد از ثبت آهنگ های تازه
سرحال قسراز همیشه به نظر
میآمد و درست به عاشقی میماند که
اولین بار حرفهای دل خود را به
معشوقه گفته باشد. آهسته و
پدوم مقدمه ازش پرسیدم:
س - برادر (جان ما را گشیدی
بالاخره میگوئی یا نمیگوئی.
ج - (وارخطا پرسید) چی را
میگویم یا نمیگویم.
س - (باخنده بین گوشش گفتم)
چرا خودت را چشم و گوش
بسته میاندازی. میگوئی یا نه
که (لیلی) کیست?
ج - حیران حیران طرفم ندید.

آیا لیلی همان خبرنگار است یا نه؟

شخصی و خاص داشت. او سه سال تمام روی این اثر کار کرد و این همه بخاطر پیوند عاطفی بود که بین او و ناگفته‌های مونا لیزا گرفته بود. در آخرین کار به جایی کشید که اثر خود را خلاف قرار قبلی که فرمایش شوهر مونا لیزا بود نزد خود نگاه داشت.

س- (نگذاشتم بیشتر افعال کند میان کلفتک هایش و دید تمام کج هایت را مثل یک اصل پذیرد. من پذیرم اما دریا اگر فکر میکنم که پذیرم سیل از جنگ جان سالم بدر میبری کور خواندی. اینبار سوالم را با اضافاتش تکرار میکنم. جان برادر در یک کسرت پنج آهنگی که آدم سه آهنگش را جمع حرفهای بسیار معنی دارد بگردد عاطفی غریب حالات و آرایه‌ها (لیلی) گفته فریاد که بی گب نخواهد بود.

ج- بگمان من خواهی زیاد تر از کویون خود که خرجی کسی بیابام جدي کنار بیایم، من یعنی فرهاد دریا به هیچ قیمت حاضر نیستم (لیلی)، برای شنو نده هایم هیات بیرونی داشته باشد یا روشنتر بگویم (یکد ختر) مطرح شود (لیلی)، هیچکس نیست (لیلی)، مثل فرشته تنها یک نلم است در حد یک بهانه برای گفتنی هایم. لیلی نام دیگر سوز زمین است. نلم دیگر هر چه که خوبست، هر چه که زیباست، هر چه که برای دوست داشتن خلق شده و در آخرین تحلیل آئینه تمام قامتی است از شریفترین و مبارکترین آرزوهای یک کسی هم از محدود یک نام فراتر رفته ببینید پشت این نامها چه گفتنی هایست. لطفاً باید دیده های عاطفی ازین دست اینچنین بچگانه و بازاری دخل نیاند ازید و بالاخره لطفاً، لطفاً و لطفاً بعد ازین هنرمند موسیقی رانیز منحیت یک فرهنگی تحویل بگیری نه یک دلک [س- خدا بخیر کند] فکر کردم اکنون کدام (هاکنه) حواله چاه ام - خواهی کرد، شوخی کردم لطفاً قهر نشوید.



گروه هنری نوید

محافل خوش و سرور تا زار با کثرت گروه
 بهر نوید رونق بخشید
 کورس قرطاسیه فروشی شمیرن
 پارک تیمور شام

قرطاسیه فروشی شمیرن
 قرطاسیه مورد نیاز تا زار
 از قرطاسیه فروشی شمیرن
 بدست آورید.
 کورس
 پارک تیمور شام

راه به مریخ نباید مسدود شود



۵ یوری رومانینکو فضا نورد روس که مدت ۲۲۶ روز در فضا سیری کرده بود در نتیجه بیماری شدیدی به زمین برگشت. چنین اطلاعات درین اواخر توسط بعضی روزنامه های ایتالیائی و انگلیسی پخش گردیده است. سرودهاها به زودترین فرصت خاصیت گلوله برف را بخود گرفت. نتایج آمدن رومانینکو بعد از روزنامه ها را انگران ساخته است که گویا از روزه در مورد ارسال انسان به مریخ به ناگهانی مواجه خواهد شد. معلم نیست که چه کسی و نه کدام اساس این سرودها را برآورد انداخته است، اما در واقعیت امر همه این اطلاعات سرود

صداهای همچنان انگیز (با حقایق کاملاً مطابقت ندارد). اینک به ترتیب مشاهده میکنیم. روزنامه انگلیسی (ایونینگ ستار) به نقل قول از منابع ایتالیائی مینویسد که در استخوان یوری رومانینکو کبود کلسیم مشاهده رسیده است، ضمناً چهارم حجم خون آن ضایع گردیده است. یعنی از ۷،۷ لیتر تقریباً ۵ لیتر آن باقی مانده است. عضلات ری منجمد عضلات قلبی وزن خود را از دست داده و نورمال فعالیت نمیکند. در نتیجه تشعشعات کازمیوتیکی علامه خرابی سیستم روحی (عصبی) در بدن یوری دیده میشود. وقتی که خواننده کم معلومات همه این معلومات های بی اساس را مطالعه کند که فکر خواهد کرد که وضع فضا نورد روس کاملاً وخیم میباشد. اما یوری رومانینکو در گفتار آن مطالباتی که در مسکو

بودند، در روزنامه های متعددی ادعا شده است که رومانینکو مورد آزمایشات قرار گرفته بود و متخصصین نتوانستند معاینات درست را انجام بدهند. اما این ادعا کاملاً بی اساس بود. از واقعیت میباشد. رومانینکو اظهار نمود: هر روز تقریباً سه کیلومتر در سرباز میگردیدم. در حدود ۱۰ کیلو (ویلو گروتر) را چرخ میدادم. وقتی که ۲۲۷ - مین روز ایست سرگد اشتم. مرکز اداره پرواز یک ساعت وقت کنار ماراکم کرد یعنی مدت ۲ ساعت کار میکردیم. به فکر این کار نباید صورت میگرفت زیرا عمل نمیتوانست در یک رژیم استندارد کار کند. پس از بازگشت به زمین اگر گانیم به زودترین فرصت نیروی



بماند از خود فضا نورد بشنوم. او میگوید: (من در ده و پرواز طولانی شرکت نمودم - یکی ازین پروازها ۱۶۱ ر ۱۶۶ شبانه روز ادامه داشت و پرواز دوم مدت ۲۲۶ شبانه روز بعد از پرواز دوم وضع صحتی ام بسیار خوب بود. پس از فرود آمدن به زمین توسط هلیکوپتر نجات دهنده توانستم مستقلاً به پای استاد شو و احساس کردم که با هام کاملاً مستحکم و نیرومند

میکردیدند . در باغ ورود همگان بدون قسری
گداومعتبر ، نجیب زاده و غریب زاده آزاد بود .
هر که آنجا میرسید فرش میگسترده و ساطع بهمن
میکرد مانع در میان نبود . در میله های علم مردم
کابل ، درد و کنار دروازه باغ در داخل و خارج آن
سماوار چیان ، کبابیان ، میوه فروشان و نانوا یان
دسته دسته دیده می شدند .

در میله های مردانه ، هر کاره های پهلوانی ،
میدانهای هنرنمای ، ورزشهای چوب بازی ،
تیراندازی ، نشان زنی ، سنگ اندازی ، شمشیر
جنگی ، ضرب میلو و وزن برداری توجه میله گیان
را جلب میکرد . ممرکه گیری های سادووان ، -
قوالان ، تمثیل گران ، ناک ایازان و مقلدین
از داستانهای حماسی گذشتگان - از کارنامه های
امیر حمزه ، امام حنیفه ، فلک ناز ، بهرام و گل اندام
و ده ها قصه فلکلوریک هر کدام صدها شنونده و
تماشاگر داشت .

در میله های زنانه گاز خوردن ها ، رقصها ،
اتنها و نمایش های جالبی از یتلی بازی (تیاتر
قدیمی) ، خیمه شب بازی ، نمایشنامه های چون
مادر نظام جان ، واهی کمرک من ، سیف الملوک
بدی جمال ، چاردریش وغیره توسط هنرمندان
حرفه ای انات به نمایش گرفته میشد .

قصه خوانی های کمدی ، تراژیدی و حماسه
های پهلوانان و عیاران بازار گرم داشت .
راد و جان در میله های زنانه یا مردانه یکجا با
یکی از اقارب خود شرکت کرده مورد استقبال گرم
قرار میگرفت .

از آنجائیکه پدرش پسر نداشت راد و جان
اغلب اوقات در لباس مردانه ظاهر میشد . ولسی
گاهگاه لباس دخترانه هم بپوشید . او در لباس
پسران پسر رضا و در لباس دختران دختری زیبا
میشد . اگر چه دارای جمال صوری بود ولی حسن
خلقش بیشتر عامل محبوبیت او بود . راد و جان
گاه و بگاه به لباس پسران بدیوان پدر میرفت ،
بجز صاحبان حال دیگران او را پسر و یا برادر زاده
دیوان نونجن داس میشمردند .

میکویند راد و جان بحدی مردم دوست و زود
جوش بود که در یکی از میله های خصوصی تاحدی
میان میله گیان خوش خلقی و خوشگویی نمود که همه
وقت را فراموش نموده و تا ناوقت در باغ بماندند .
لاله نونجن که از دیر کردن دخترش پشیمان بود ،
از منزلش از هند و گذر شور بازار تا باغ هند و پیاده
رفت و دید که دخترش هنوز هم سرگرم لطیفه گویی و
خنده میباشد .

از راد و حکایت می کنند که هنوز پیش از ده -
یازده سال ندانست که مرد مجهول الحال و مجذوبی
در راهش نشست ، بعضی ها ترانه راد و جان
را به این مرد منسوب میدانند . میگویند این مرد

شهنای مینواخت و تصنیف بی بی راد و جان را به
آواز گویایی زبانه میکرد .

در این ترانه عارفانه خطاب به راد و جان
میخواند و اظهار عشق میکند :

اوی بی راد و جان کی میشی مسلمان
ولاله پدر راد و جان را از سوختان -
(راد و) بقید قسم منع میکرد و کنایتاً میرساند که
اگر مسلمان شود از سوختن نجات می یابد :
لاله را قسم دادم که زاده دوره نسوزان
و حتی به کاکا و مامایش (کاکیش و چاچیش) نیز
سوگند میدهد که چنان ننمایند .

کاکیش قسم دادم چاچیش قسم دادم
راد و دوره نسوزان راد و را نسوزان
و ترانه را اینطور در ختم چاربتی های سوزنده و
شور آفرین خود فرآورد مینمود :

اود ختر دیوان کی میشی مسلمان
اوی بی راد و جان مرا کردی پریشان
لاله را قسم دادم که راد و دوره نسوزان
کاکیش قسم دادم که راد و دوره نسوزان
چاچیش قسم دادم که راد و دوره نسوزان

اود ختر دیوان اوی بی راد و جان
توکی میشی مسلمان دم سوخته بهارمان
این مرد - یا خواننده و سراینده معلوم نیست که
هند و بود یا مسلمان و اما مسلمان بودنش بیشتر
قابل باور است چه از جانب گوینده داستان مسلمان
نگاشته شده است . اینکه این داستان تاجچه حد
درست است چیزی نمیتوان گفت اما سینه به سینه
نقل شده تاجز فلکلور ما گردیده است . این تصنیف
هم بسان چاربتی های دری ولندی های بیشتر به
تاریخ فرهنگ ما پیوسته و گره خورده است .

(راد و جان) در سنین دوازده سالگی و یا بالاتر
در محافل دربار هم راه یافت و در آنجا هم نقل مجلس
شد . حسن راد و جان فوق العاده کی نداشت -
دخترکی سبزینه و خوش اندام بود - اما خوشگویی
و خوش خلقی او به ملاحظ و گیرایی اش می افزود .
راد و جان در لباس مردانه ذوق شکار و اسب سواری

هم داشت . گویند این ذوق سوارکاری و شکارش
در یکی از شکارهای درباری حبیب الله خان فروکش
کرد . او در این وقت بیش از پانزده شانزده سال
نداشت .

او در این شکار بصف پسر دیوان نونجن اشتراک
جسته بود . چون دیوارها موش و موشها گوش
داشتند زبان به زبان به گوش امیر رسید که این
جوان پسر در واقعیت امر دختر نونجن داس
است .

امیر او را بحضور خواست و با اثبات اینکه او دختر
جوانی است نه پسر ، برنا ، از پوشیدن لباس
مردانه تحریمش نمود .

بقیه در شماره آینده

راد و جان

بقیه

رجال تاریخی افغانستان

(از قرن هجدهم به بعد)

برای اینکه شناخت دقیقی از معرفی رجال تاریخی افغانستان داشته باشیم ناگزیر اشاره‌ی بی‌اهمیت شناخت رجال و اهمیت آن گونه معرفی‌ها در چگونگی سیر تاریخی رویدادها و حوادث گذشته مان مینماییم.

چنانکه معلومست همیشه بین افراد و جامعه، تاثیر متقابل است و سیر جوامع نیز همین تاثرهای متقابل است. از اینجاست که نقش شخصیت‌ها و رجال بحیث اراده، ممتازی از شرایط تحقق ضرورت تحولات اجتماعی دانسته می‌شود، که مطالعه و معرفی شخصیت‌ها و رجال تاریخی یکی از مسایل مهم جامعه‌شناسی و تاریخ‌شناسی بشمار می‌رود.

از اینجاست که گفته میشود یک شخصیت بزرگ می‌تواند تاثر عظیمی در جریان تکامل تاریخ به جای گذارد، مشروط بر اینکه فعالیت‌های او با شرایط و قوانین عینی تکامل جامعه تطبیق کند.

معرفی رجال و توجه به شناخت شخصیت‌های بزرگ در تاریخ‌نویسی اسلامی هم برآزنده بوده است چنانکه در میان تواریخ متعددی که در صدر اسلام تالیف گردید، (تاریخ طبقات رجال) هم جای ویژه داشت که هدف از آن همانا معرفی رجال و شخصیت‌های بزرگ ام‌المؤمنین، اجتماعی و امثال آن بوده است. گذشته از آن، در ادوار بعدی دانشمندان اروپایی به تدوین جداول انساب سلاطین اسلامی دست یازیدند که در آن جمله استانی لین پول (STANLY LANE POOL) (۱۸۲۲-۱۸۹۰ م) و زجاور (ZAMBAUR) (وفات: ۱۹۴۹ م) شهرت جهانی دارند. آنان جدول‌هایی مربوط به انساب و طبقات سلاطین و امرا اسلام را تدوین و مرتب کرده‌اند.

البته در این بخش از متون محققان خارجی هم بهره برده میشود، ولی بدین وسیله از خوانندگان محترم که از نزدیک با این افراد آشنائی داشته باشند و یا خود از مضامین آنان باشند، تقاضای شود هرگاه اشتباهی در متن درج جدول شجره انساب و یا مطالب معرفی رجال ملاحظه کردند به دفتر مجله سپارون که ناشر این بخش از تاریخ افغانستان می‌باشد اطلاع دهند تا در آینده و در چاپ بعدی مورد استحضار قرار گیرد.

پوهاند داکتر جلال الدین صدیقی

● احمد علی: سردار احمد علی فرزند سردار احمد علی خان بن امیر شیرعلی خان می‌باشد. چون پدرش برادر بزرگ یعقوب خان بود، احمد علی خان یکی از محققان تاج و تخت افغانستان نیز بشمار می‌آید که از ماد و فلجانی بدنیافته بود. در سال ۱۸۸۰ م که روابط ایران و افغانستان بحرانی شد، او هم از ایران به هند رفت و کسانیکه او را در سفر همراهی کردند هم بودند از او. کنگل محمد اکبر، کنگل غلام محمد، ناصر محمد عمر شاه غازی خوشدل خان، قادر خان، خوشدل خان و عدیه‌یسی دیگر.

احمد علی لودی: فرقه مشر (میجر جنرال) فرزند عبد الواحد خان است که در سال ۱۸۸۶ م بدنیافته (لودین) شهرت یافت. در جنوری ۱۹۱۷ م به عنوان نماینده افغانی به بمبئی هند رفت و در ماه ۱۹۱۹ م به کابل برگشت و در نوامبر ۱۹۱۹ م به عنوان تفصیل افغانی در مشاور منصوب گشت. اما بوی اجازه داده نشد به خاک هند انگلیس داخل شود. در سپتامبر ۱۹۲۰ م

به سرپرستی امرواداری و نظامی آن ولایت را بعهده داشت. بعداً جنرال محمد غوث خان او را از این وظیفه برکنار کرد و او هم به عنوان معاون والی به شهر مزار شریف رهسپار گردید و در سال ۱۹۳۱ م ریاست تنظیمیه ایلی ولایت را بدست گرفت و در جنوری ۱۹۳۲ م به کابل برگشت و به عنوان معاون اول وزیر دفاع ملی افغانستان مقرر گردید و در سال ۱۹۳۸ م وفات کرد.

رفت تاسیاه لازم برای مقابله با اغتشاشیون جمع آوری نمایند که در این کار توفیق نیافت. در ماه می ۱۹۲۹ م پاشاه امان اللها خان به هند انگلیسی فرار کرد، ولی از آنجا همراه با سردار هنایت‌الله خان به ایران رفت. در سپتامبر ۱۹۲۹ م به کابل برگشت و در جنوری ۱۹۳۰ م به مقام وزارت دربار نایل گشت و در اپریل ۱۹۳۰ م به عنوان معاون وزیر حربیه وزارت حربیه منتقل گردید و در جولای ۱۹۳۰ م به مقام ریاست تنظیمیه قطعین و بدخشان مقرر گردید.

سرحمد دار (دکا) بود ولی در ماه ۱۹۲۱ م از این وظیفه برکنار گردید، اما به عنوان امیر سیاسی در همانجا باقی ماند. در نوامبر ۱۹۲۱ م از این وظیفه هم برکنار ماند و به کابل برگشت. در سپتامبر ۱۹۲۱ م به عنوان (حاکم کلان) کوهستان مقرر گردید و در سپتامبر ۱۹۲۵ م به سمت وزیر مختار افغانی در برلین برگزیده شد و در سال ۱۹۲۸ م باز به کابل آمد و در نوامبر ۱۹۲۸ م به عنوان رئیس بلد به کابل مقرر گردید. در سپتامبر ۱۹۲۸ م به چاریکار در شمال کابل

سعادتی چیست؟

سعدت مسکوک است که هنگام تولد نیکبختان، بنام آنان زده شده.

سعدت میراثی است که آدم و حوا برای معدودی از فرزندان خود گذاشته اند.

سعدت کالای حریری است که آن را با زور و ستم خریداری نتوان کرد.

سعدت آرامش است که از یگانگی او قلب بوجود میآید.

سعدت منظره ایست در منظره های سینمایی زندگانی.

سعدت دولتی است که گاهی در کاوشانه درویش جای گزین است.

سعدت گلی است که میتواند از ورزش یک نسیم ضعیف انسرده گردد.

سعدت اعمال و همدوش سلامت و فراغت خاطر است.

سعدت مرضی است که در اشیان محبت پیدا می شود و زود پرواز میکند.

سعدت گهری است که هر کس میتواند آنرا مالک شود، اما هیچکس به نگاهداری آن قادر نیست.

محمد عابد (شباب)



کارل هنوز سیار جوان بود که موسیقی را دوست داشت و تنها فکر میکرد که کدام آله موسیقی بیاید که بدون کمک دست بتواند نواختن آنرا فرا گیرد بعد از آنکه فراوان در ریاضت که نوای روح انگیز ویلون بیشتر از هر آله موسیقی دیگر او را سویی خود می کشاند و همین بود که او ویلون را انتخاب کرد ابتدا از یک دستش ویلونی را بطور امانت گرفت، ویلون را به پایسه چوکی تکیه داد و باینجه های چپ دست آنرا گرفت و با باینجه های پای راست ارشه را بر روی سیم های ویلون کشید ولی به جای نوای دل انگیز ویلون صدای دلخراشی را شنید با آنهم مایوس نشد، سالیان دراز آنقدر تمرین کرد که توانست به این موفقیت برسد.

ویلون نواز بی دست

در اولین کسرت او، زمانیکه هنوز ۱۷ سال داشت، قطعه بی را چنان ماهرانه نواخت که زبا شدادی و تحسین از مردم وزن بلند شد. قضای سالون از شور و نشاط مردم آکنده بود جمعیت برای عرض تبریکی گردش حلقه زد و بودند مردم از محبتش خواستند با او دست بدهند ولی او در جواب باینجه های با پیش را جلو می برد، تصور اینکه برای اولین بار انسانی در جهان موسیقی نوای دلنشین ویلون را نه با دست بلکه با پایسه مداد در می آورد بیشتر از پیش هلاقمندی دوستداران موسیقی را برپا کرد و بدینسان آوازه اش عالمگیر شد.

ارسالی بارها هست هاشمی

دو تکه کوچک گوشت چسبیده بود طفل را بر روی زمین گذاشت و با صدای لرزانی خطاب به پدرش گفت: (اورا خفه کنید، مسیح شما را خواهد بخشید زندگی اونه تنها برای خودش، بلکه برای شما نیز شرباب رنج خواهد بود.) پدر در حالیکه اشک در چشمانش حلقه زد و بود طفل را به آرامی از زمین برداشت و نزد مادرش برد. مادر با دیدن فرزند معیوب بن زار زار گریست ولی با شنیدن سخنان قابل با قاطعیت گفت: (چسان جگر گوشه ام را به قتل برسانم او هده خد اوند است و خد اوند خودش اورا حفظ خواهد کرد و قلب من گواهی میدهد که امروز آدم بزرگی خواهد شد.)

غریب (براو، بر او) در سالون بزرگ کسرت (ویانا سال) ویلون غوغا میکرد. رهبر ارکستر برای پاسخ به این ابراز احساسات تعظیم کرده و آنقدر قامت خود را خم می کرد که پشت او سدره می آمد. این همه تشویق بخاطر رهبری خوب او کسرت نبود، بلکه همه برای (کارل یونتان) ویلون نواز بود.

کارل یونتان در محل ۱۸۴۸ در المان متولد شد در قسمتی از خاطراتش از زبان پدرش می نویسد که: پس از تولد او قابل بلا فاصله فریادی از وحشت کشید چون او موجودی را بدنیسا آورده بود که جای دود ستش

دو چیز باید هدف زندگانی قرار گیرد اول بدست آوردن آنچه میخواهیم و پس بهره مند شدن از آن فقط در اناترین حالتش. انهای هستند که به هدف دم میرسانند.

صاحب همت هرگز در پیج و خم جاده زندگانی با یاس و روبرو نخواهد شد.

۱- ناامیدی نخستین گام نیست که شخص بسوی گور برمیدارد.

۲- انسان باید به معایب کوچک مبتلا شود تا قدر مساوی بزرگ را بداند.

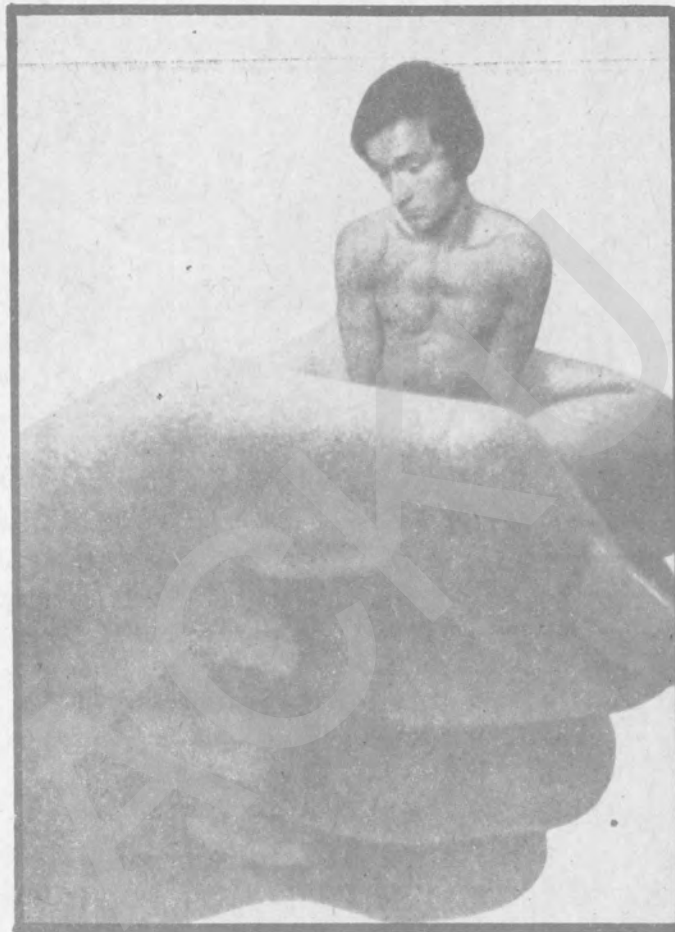
از طرف عادل انور عزیسی فارغ لیسه رابعه بلخسی

۱- همه به فکر آنند که بشریت را عوض کنند اما هیچکس درین فکرنیست که خود را عوض کند.

۲- کسیکه میخواهد خوشبختی دیگران را ضایع سازد مسلماً خوشبختی خودش قبل از نابود شده است.

های اندیش

مردن ما را چگونه میتوان فهمید؟



درد نیای (مرد سالاری)
 ظاهراً مرد ها از نظر امور جنسی
 و کسب لذت از آن، در وضع بهتری
 نسبت به زنان قرار دارند. اکنون
 دیگر سالهاست که در غرب، زنان
 این حق را بخود میدهند که
 باندازه مردان حق داشته
 باشند تا از لذت جنسی استفاد
 کنند و امتیاز مردان را در این زمینه
 از بین ببرند. در این جدال و
 جنگ بین زن و مرد، روان شناسان
 برخلاف ادعای خانمها، میگویند
 که مردان بسیار حساس تر و ظفی
 هستند و در واقع طبیعت در زمینه
 امور جنسی به آنها ظلم کرده
 است.

آنچه را در این صفحه
 میخوانید پیرامون همین بحث،
 اخیراً در مطبوعات غرب منتشر
 شده است.

باید اعتراف کرد که از نظر
 اجتماعی شاید مردان در زمینه
 امور جنسی از آزادی و حقوق
 بیشتری برخوردار باشند اما از

این صفحه
 را برای
 دانشجویان
 مطالب علمی
 پیامون
 از طبیعت
 انسانها تهیه نمود
 ایم

زنها
 کم قدرتر
 از مردها
 نیستند

فروشگاه بزرگ افغان

• اموال و اشیای مورد نیاز

مانرا از فروشگاه بزرگ افغان بخرید

• دستورات فروشنده بزرگ افغان

عروسی و شربنی خوری شمارا

بطور مجلل برگزار مینماید.

فروشگاه بزرگ افغان

به بزرگان صفحہ چر چطور میشود
مجید ~~فروشگاه~~ جایزه میدهد.

۱- یکم قاپم ساعت دستم

۲- یکم چوره پوت زنده

۳- یکم چوره پوت مردانه

۴- صرفه بان چارست ۶ نفر

در دستورات فروشنده

پاسخ به سوال بالا آسان نیست زیرا ناتوانی مردان در لحظات برقراری ارتباط جنسی دلائل فراوانی دارد. در حقیقت موفقیت جنسی مردان به سه عامل مهم زیر بستگی دارد:

- ۱- وجود هورمونهایی لازم.
- ۲- آمادگی و فعالیت اعصابی که بر دستگاه جنسی فرمانروایی میکند.
- ۳- مناسب بودن وضع روانی و عاطفی او.

هورمونهایی مرد از دوران بلوغ تا سن هفتاد سالگی همیشه در فعالیت هستند و مرد را برای برقراری رابطه جنسی آماده نگه میدارند، البته به این شرط که مرد از نظر جسمی آسیبی ندیده و بیمار نباشد. ضمناً این طبیعی است که در یک مرد سالم از نظر جسمی هورمونها در سن پیری تقلیل مییابند و بعین دلیل است که هیچکس حتی خود او از یک مرد هفتاد ساله توقع توانایی یک جوان ۲۰ ساله را ندارد. اعصاب نیز از زمان تولد تا هنگام مرگ او آماده به فعالیت هستند اما به این شرط که بر اثر حوادث یا بیماری جسمی از کار نیفتند. عامل سوم وضع روانی و عاطفی مرد است که باید گفت مهمترین نقش را در اجرای وظیفه جنسی به عهده دارند. بطور خلاصه میتوان گفت که ۹۹ درصد ناتوانیهای جنسی مردان مربوط به وضع روانی و عاطفی آنهاست. برای درک بیشتر ادعای بالا توضیح باید داد که یک مرد ممکنست در برابر یک زن توانایی داشته باشد و در برابر زن دیگر ناتوان مطلق باشد. در یک وضع و موقعیت از نظر جنسی توانایی داشته باشد و در یک وضع و موقعیت دیگر با همان زن قبلی ناتوان باشد.

تصدیق میکنید که چنین قانونی وقاعدہ ای در مورد یک زن صدق نمیکند.

نظر علمی و طبی مطلقاً چنین نیست و چنین نبوده است، زیرا زنها از نظر جنسی باندازه مردان ناتوان نیستند. ناتوانی جنسی و روانی چیست؟

رک و پوست کنده باید گفت که یک زن در هر موقع و وضعی میتواند عمل جنسی را اجرا کند مثلاً موقعی که کم اشتیاق، بی تفاوت و سرد باشد و حتی از این عمل بیزار باشد، اما مرد در شرایط ذکر شده نمیتواند این وظیفه را انجام دهد. برای مردان در شرایطی که در بالا گفته شد اجرای عمل جنسی کاری است بسرد شوار و این بدلیل مکانیزم -

پیچیده است که بر سیستم جنسی و مغزی او حکم میراند. مردم بی اطلاع میگویند که اگر زن بی میل و سرد باشد، در جریان برقراری عمل جنسی ارضا نمیشود و این ارضا نشدن را باید به حساب عدم توانایی او گذاشت. در پاسخ باید گفت که چنین نیست زیرا ارضا جنسی در خانها درجات مختلف دارد. ممکن است به اوج هیجان (ارگازم) برسد، امکان دارد به این اوج نزدیک شود اما در هر حال از نظر علمی و روانی تا حدودی ارضا میشود، حتی اگر در نهایت بی میلی و نفرت و به جبر و عطف مورد تجاوز قرار گیرد.

در مردان اینگونه نیست. مرد عدم توانایی و میل جنسی خود را به هیچوجه نمیتواند از خود و همسر و یازنی که با او روبرو شده است پنهان کند. مردان در این حالت با دخالت یک عامل کوچک خود را ناتوان جنسی احساس میکنند.

البته در این حالت توانایی در روح مرد برپا میشود، کشنده و درد آمیز.

چرا مردان اینگونه ناتوان میشوند؟



شما که علاقه دارید در آغاز صبح از تازه ترین
 رویدادهای کشورهای جهان آگاه شوید
 شما که میخواهید مطالب اطلاعاتی متنوع

ذوقی و سیاسی را مطالعه نمایید، به روزنامه **هیواد** نرسیده

سراسری کشور استوار کنید

و جدا اشتراک نماند در کابل و ولایات :
 برای شاکردان، محصلان و سرکاران نصف قیمت
 نشانی : روزنامه هیواد، مطبعه دولتی، آماری وات - کابل
 تلفن : (۶۲۲۱۱)

زهره بوتیک

دلگشاگر استایل ترنیم لبابهار زنانه
 بچه گانه و لوازم آرایشی



زهره بوتیک به افتخار سال نوبهترین لباسهای مود سال
 را با متعین قیمت عرضه میدارد
 کدتر ششم نو زرغون میدانش

اسرار خوردنی‌ها



انگور

انگور را پیام آورنده رستگاری میگویند که چند دانه انگور یعنی افزودن چند سال بر عمری با نشاط و دور از بیماری در یک کتاب که درباره نواپس میوه‌ها، شرحها و تفصیل ها داشت، چنین نوشته شده بود.

که اگر (هرکول) برای انگور نمی خورد، آنچه قدرت نداشت، نیست. شاید این گفته کسی لغزاق امیز باشد ولی شک نیست که انگور، این میوه بهشتی، نیروبخش و قدرت آوراست زیرا جسم را سالم نگاه میدارد و هر جسم سالمی، پر قدرت و بانبراست. درباره انگور، اولین چیزی که میگویند اینست: انگور بخورید تا هر چه سمی در خون دارید، از بین برود. دانشمندان غذاشناس، این نکته را بر اساس تجربه دریافت کرده اند که انگور، دشمن سرسخت سمی است که در بدن انسان چون موربانه ریشه سلامت جسم را می خورد و تند رستی را تباہ می کند. در فصل انگور اگر هر روز صبح ناشتا، کمی انگور بخورید، یقین داشته باشید که در طول عمر، از سلامت کامل برخوردار خواهید شد.

یکی از دانشمندان معتقد بود که انگور ترش و شیرین میتواند صفرا و زرد آب را از جسم آدم دور کند و کبک و کلیه را ضد عفونی نماید. او انگور را مانند صابونی میدانست که به لباس چرک زده شود. انگور، یک غذای قوی و یک میوه شادی آوراست. پوست را شفاف می کند و شیرین آن، بر قدرت بدن می افزاید و روستا. بیان به همین جهت، شیرین انگور را بهترین میوه میدانند و با اشتها، آن را می خوانند. انگور از خوردن گزینته شود برای خواص بسیار است و بخصوص آب انگور، آنقدر خاصیت دارد که عده بیسی آن را شفا دهنده خلیجی از بیماریها به ویژه روماتیسم می دانند. میگویند آب فوره بهتر از آب لیمو است. ارسال فریده شجاعی

شلغم

دارودراری انسولین گیاهی است که برای موثری برای تداوی قند میباشد. شلغم دارای ویتامین (آ) میباشد، به این جهت به رشد کمک میکند و نور چشم را زیاد میکند و برای پیران و بزرگسالان که احتیاج به رشد ندارند باعث تحریک عضلات آنها شده و نمیکند استی بر عضلات آنها تسلط شود. در شلغم انواع ویتامین های (ب۱ و ب۲) وجود دارد، به این جهت علاوه بر خوردن شلغم پخته گاهگاهی از شلغم خام نیز استفاده کنید. شلغم دارای املاح مختلف گیاهی مانند فاسفور کلسیم و گوگرد میباشد به این جهت استخوان بندی را محکم میکند، موی سر را تقویت مینماید

و از ریختن مویلوگیری میکند. شلغم سینه را نرم و سرفه را آسان میسازد و به علت داشتن سفر و املاح آن برای درمان سینه سرفه نیز مفید میباشد. خوردن آن به صورت تئوری انواع انژین و تنگی نفس را درمان مینماید. غذا هائیکه با شلغم پخته شوند مشکل انواع آشنه مدت زیادی مانده و فاسد نمیشوند. کسانی که در زمستان مرتباً شلغم میخورند نه تنها از سرما خوردن کی در امان میشوند بلکه چون کمبود میوه غذایی ندارند در تابستان هم از گرما زده گی مصون مینمانند. خوردن شلغم از ابتلا به امراض جلدي جلوگیری میکند و ضعیف آن بسیاری از امراض جلدي سخت را معالجه مینماید. ضعیف آن را

خوردن شلغم بسیاری - امراض مخصوصاً از جمله جلوگیری مینماید. شلغم دارای یک ماده انتی بیوتیک مثل پنی سیلین است که خوردن آن بسیاری از میکروبها و ویروسها به ویژه میکروب سرما خورده گی را کشته و این بیماری سخت را درمان کرده و از ابتلا به این مرض جلوگیری می نماید. شلغم فقط هشت درصد مواد قندی و نشایسته یی دارد و برای مبتلایان به مرض قند غذای بسیار خوبی است چون مواد قندی کم

در شماره بعدی در دست حل کننده ها درج میگردد .
 بازم خواننده مکان ما روی -
 ناخوانا بودن صفحات مجله
 شکایات خود را نوشته اند و برخی
 هاهم از بد چاپ شدن عکسهای
 مجله شکوه داشته اند . به پاسخ
 شان باید بگویم که در زمینه
 تهیه تایپ بهتر جستجو و
 ادامه دارد ولی چاپ با کیفیت
 عکس کارماشین و کارگران فنی
 مطبعه است که توجه آنها را
 در زمینه خواهانیم .

آوردیم که هر يك را بطور دقیق
 مطالعه نمودیم . بطور مشهوره
 میخواهیم باشما چند نکته بی را
 در میان بگذاریم .
 - اسم ، تخلص و آدرس دقیق
 تا برای علاوه نامه در عقب پاکت
 و عقب عکسهای تان نیز بنویسید
 - نامه ها و مطالب ارسالی
 تان را در يك روی کاغذ بنویسید .
 - پاسخ معنای شرطی
 وجدول را تا تاریخ ۱۰ یا ۲۰ مه
 ارسال بدارید و در غیر آن نامه

خواننده گان محترم مجله
 سبب احترامات ما را باید بپذیرید .
 به پاسخ سلام های پر از لطف
 و محبت تان و لبیک میگویم .
 متقابلا از ما بر شما سلام !
 طی ماه گذشته صد ها نامه
 از خواننده گان خود بدست

سلاجان !

محمد آصف مراد سرساز
 کمیساری ناحیه شمش
 از لطف تان اظهار شکران
 میکنم در رفع آن نقیصه هستیم
 امید داریم بتوانیم به همکاری
 دوستان بران غالب شویم .

شعر ارسالی تان را بنام
 قبای در با حل جدول بدست
 آوردیم ولی باور کنید تمام نامه
 تا ترا جستجو کردیم آدرس تا ترا
 نیافتیم . شعر تا ترابه متصدی
 هفده شعر سپردیم منتظر باشید .

آریا هست هاشمی محمدرضا
 پوهنسی ژورنالیزم
 از نظریات تان استفاده مینمایم
 تشویش تان به جاست . اما سعی
 می کنم برخی کلیشه هارا بطور
 دایمی حفظ کنیم ولی یاد تان
 باشد بعضا تکرار ملال آوراست .
 وده ها راه عملی می کنیم اگر يك
 شماره رفته در میان آمد ما را فسر
 کنید . آنچه را برسیه ای بیسی
 میتوانیید چنان مطالب را برای -
 چاپ ارسال بدارید .

اسد الله هست انسر قوای مسلح
 شعر نیمروز لشکر تان پمارت سپید
 از صحبت تان بسیار لذت بردیم ، ولی
 باید بگویم که ما چاپ عکسهای
 جدید نمه را مشروط بر حاضر
 شدن خود آنها ، وده داده -
 بودیم تا کتون از جانب آنها
 چنین تقاضایی بعمل نیامده
 است .

در چاپ

نامه ها و

مطالب ارسالی شما

محمد علی از کارته سخی !
 نامه تا ترا مطالعه کردیم ،
 پیشنهاد اول تا ترا عملی کرده ایم
 ولی در مورد پیشنهاد دیگر تان
 که به گفته خود تان محفوظ باشد
 باید گفت بیای قصد وصل
 آگاهانه در میان نیست مساله
 براین بوده که در همان ماهها
 چیز از جانب همان کس اتفاق
 افتاده ، باور کنید حرف تعصب
 در بین نبوده و نخواهد بود و هرگز
 چنین چیزی در مجله سبب
 جای ندارد .

ناهید اخندزی کارگر آریانا
 افغان الوتته !
 گفته اید هر سه شماره مجله
 مورد علاقه تان قرار گرفته و آنهم
 شدیدا . ازین چه بهتر پیشنهاد
 کرده اید که فال حافظ را نفر
 کنیم این نظر شمارا به گونه دیگر
 در شماره چهارم عملی کردیم
 بازم طالب نظریات شما هستیم

فروغ فرح از کارته ۲ !
 در مورد نظریات تان باید
 گفت که فعلا امکانات نی
 همینگونه است در مورد صفحه که
 پیشنهاد کرده اید با ما در تماس
 شوید ما همکاری تا ترا می پذیریم

عبد الرحیم دکاند اراز کوچی
 مارکیه !
 دقیقا که نامه تان دریافت
 ولی نام تا ترا در همین شماره
 در مجله حل کنند مکان درج کردیم
 به آرزوی همکاری های بیشتر
 تان هستیم .

نور الله فارغ مرکز تربیتی
 مخابرات !
 شما خود میدانید که رفع
 آن مشکل به ساده گی میسر
 نیست اگر ماشابه مجله آواز
 از حروف مطبعه استفاده کنیم
 مشکلات ما زیاد میگردد در آن صورت
 نمیتوانیم يك شماره راحتی در چارماه
 تهیه کنیم ولی راه بهتر همانست
 که تایپ بهتر بید کنیم .

بمانوشته اند

این دوستان همگاری نموده اند و پیشنهاداتی ارائه داشته اند ، بسیارند آنچه که تکراری نباشد و با روحیه نشریات ما مطابق باشد حتماً نشر میگردد ، چشم براه همگاری های بعدی .

نوراحمد مری (داستان اطفال بنام شکارچی و مار) ، قربانعلی شاکردلیسه این سینه (قاضای صاحبه باوجیهو فرید رستگار) سعیده از فاکولته زورنالینم (نکته ها) محمدحسین شهاب (خنده چیست) ، فریده شجایی (داستان های بنام عشق و تعدید ، انتقام که متاسفانه اقتباسی بود ، از مطلب انگور استفاده شد) عبدالجلیل خضری (نکته ها قابل چاپ نیستند) بریم پول (داستان بنام عشق همیشه زود نمی آید ، به دفتر مجله تشریف بیاورید) محمد طاهر حاصل پوهنسی ادبیات (کاری که میخواهید انجام دهید تاجع اکبریدست آورید اما مجله بنام کارها را نمیتواند بامعذرت) عبدالجلیل بارکزی (طنز بنام خواب وحشتناک ، حالا قیمت آن لند تر شده با اداره مجله در تماس شوید) ، نیلوفر ناظمی (نگاهیات وگرهده از سخنان حسرتی) عادل انور مرتضی (پارچه های ادبی و نگاهی ، مطلب بهتر فرستید آنچه ستاده بودید ، اقتباسی بود از برنامه های ادبی رادیو که شش سال قبل نشر گردیده بود) یوسف رحمن مزینی (فال ارسالی تا نرا اگر گفتید با کدام معیارها تمهید کرده اید چاپ می کنیم) ژان مجلات گرفته بودید معذورما اید) روح الله سرباز (شعری از فروغ) صادق احمد مطلب آب نوشیدن) فرزانه علی (شعر ناله جان گداز) ، عبدالرحمن مزینی (شعر طنزی) لم وضع ماکولات به محتم نورانی سیردم) ، کرانهها (شعری بنام گیانه سپین بهجهانسی) یانا فاشرا (شعری بنام عشق بی زوال) میرویس متوسطاخیل (مضمون ویتامین ها) ، منورشاها (در ضرب النمل ها) شکیلا حاجی زاده (شعر مست و هتیار) ، عبدالصد احدی (شعر نگاهی) طاهره وهایشه از خیرخانه (پیشنهادات را در نظری گریه و جلی هم مینمایم ، خیره ردن کار مطبوعه است توجه می کنیم) ، نیلوفر ازلیسه افشار (شعر و نکته ها) حبیبه ذهبین

حضرت الله شعباز محصل

بولتخنیک
سلام های گرم مارا هم مقابله بید یزید . کاملاً باشما هم عقیده هستیم که محتوی طنزها باید بیشتر باشد این نظرات را بامتمد صفحه مطرح ساختیم و نیوسید بدینوسیله از همه تقاضا داریم که بخاطر خواننده گان بنویسند نه بخاطر حق الزحمه . چنانچه بحث ها را در نظر داریم ولی هنوز فرصت را بدست نیاورده ایم .

زهره نخبه امیری

میتوانید همیشه و همیشه همگاری قلمی ما باشید چرانی ؟
طوری که در تلویزیون دیده ، آنچه که شنیده بودید ، دروغ بود ولی در مورد دم حرف شما درست است . بلی میتوانیم پرسشهایتان را به آدرس محترم کاندید آکادمیسین داکتر جاوید مطرح نماییم و در مجله پاسخ آنرا بدست آورید .
پیشنهادات دیگر تا نرا هم در نظر می گیریم ولی صفحه مربوط به آشنی کار مجله میرویس است .

نادیه شبنم

متشکر از نامه تان اما چرا بدون آدرس گفته اید سبازو اولین مجله دلخواه تان است ، از لطف تان تشکر ، در مورد کلمه تان که گفته اید چرا عکس احمد ظاهر را چاپ نکرده ایم باید گفته که ما احمد ظاهر را فراموش نکرده ایم و میدانیم که او اولین هنرمندی است که بعد از مرگ خود هنوز هم زنده است و روزی های نسل جوان مارا انباشته است درین مورد چیزی به نشر میروسانیم .

جاوید انتظار

ستاس پیشنهاد مومخسی عملی کپی دی هیله ده چه ستاسو د توجه و برگزید لی روی .
احمد شاه جوان
نامه بر محبت تان را خواندم انتقاد شما در باره حروف تایی انتقاد همه خواننده گان است . مجله داریم که آنرا حل سازیم به آرزوی همگاری تان هستیم .

رمزه نوری

در مورد امتیاز هجین و خا - نمش حرف صرف جنبه شوخی داشت . باز هم اگر مطلب دلچسبی در مورد او یافتیم نشر می کنیم . مطلب ارسالی تا نرا به متصدی صفحه مربوط سپردیم .

شفیقه حسینی هوتکی

اینکه مجله توانست در هر ماه مسلسل از چاپ برآید . همگاری مطبوعه دولتی است در غیر آن ما امکاناتی نداریم که تضمین کنیم مجله در هر ماه بوقع معینی چاپ گردد .

شکیبا رامهی

به گفته شما که ما قلابی بی نقطه نروند ، ولی فعلاً چاره نداریم جز اینکه بی نقطه نروند ، چنان کانکور کار مجله نروند است ما میتوانیم در بخش دیگری این کار را انجام دهیم . مطالب مربوط به جهان اسلام را به مناسبت های معینی به نشر خواهیم رساند .

محمد اشرف ناصری

میتوانید همگاری این ما باشید پیشنهاد تان در آینده عملی میگردد .

بمانوشته اند

کوس از ولسوالی بگرامی (سوال طی تا نرا در مجله های آینده پاسخ بگیرد) نجلا طرح شعری) ، محمد معروف تلخ (بدنتر جمله بیاید تاباشما صاحب صورت گیرد) ، رحمت بزار از ولایت پخلان (از نظریات تان منونیم) راضیه جهان (ستایه مینه شعر) ، عزیز الرحمن زبئی (برای نشر در استان بسیار تقاضا نموده اید ما آنرا برای مسوول مربوطی ستایم یا الله یا نصیب) ، لیلا از کرمان (تقاضای تا نرا اصلی مینماییم) آریا (خوب شما که انتقاد می کنید برا در همین زمینه ها همگاری نمی کنید مگر ما نمی وجود دارد) ، عبدالصد احدی (داستان برف بلم) ، گل آقا سرباز (شعری بنام خانه گما که نگفته اید از کیست) محمد شنان بهی (وقتی که استعداد و توانایی نوشتن را درین قیاس دارید از چنین ژانر بگردید) اشعریا داستان بنویسید) باقی هیله فرزینی (روی پیشنهاد جالب تان که نباید در مجله هتند نفر محدود بنویسد توجه داریم چنین انحصاری را ما اجازه نمیدهم ، از نظریات نیک تان سپاس ، سعی می کنیم کار بهتر شود به یاری و همیاری شما شعر انتظار را به متصدی صفحه نحر سپردیم) ، لیما ، ظاهره ، صالحه ، شعبانو کارگر ، رویا تنها ، پروین هدایی کریمه شیرزاد (اشعار ارسالی تان رسید) احمد جواب نشیط ، سید امان الله لشرتی ، فریده فرملی ، محمدم سیم علی ، احمد الله داغ ، وحید الله خورگانیوالی ، غلورا رفیق ، لونا ، طاهره سلطانی ، بریده سلطانی و عبدالجلیل بارکزی (پیشنهادات جالب تان ما را برای کارهای رسانید) بد الغفور امینی (شعری بنام بیاید) ، آورا نوس سعید دانشجو (شعر صحبت اهل سخن) رحیده کرتزی (مطلبی درباره لبخند) ، حوضه نرنگیرو ناحیه نرنگیرو صاحبهای مورد نظرات را در همین شماره بخوانید) ، فریده ، صاحب (از نظریات تان بهره می گیریم) نعل الدین شیوا از ولایت بلخ (علت لکته زبان چیست) این مطلب در شماره اول مجله سبازو به چاپ رسیده همگاری بعدی تا نرا در این مطلب دروس را تشریح می کنیم) حمیده و هاب (با عکس تا نرا ارسال کنید یا به دفتر بیاید تا در مورد مود و فیشن با شما صاحبه شود) ، محمد یاسین برنا (حتماً چیزی درباره آن شخصی نویسیم) ، جشید اتسر (کاملاً شایع است متصدی ما توجه می کنیم) عبدالولی عزیز (نکته ها) مرضیه نیکو (باتقار نامی صحبت می کنیم) رامین ابروی (بالا آره مجله در تماس شوید) در آن زمینه همگاری تا نرا می پذیریم) ماری بوگان حسن زاده از شهر زار شریف) شعرا ارسالی تا نرا به مسوول صفحه شعر سپردیم) ، سید جعفر احدی (نکته ها) ، سوسن روند (مطلبی درباره یک ستاره فلم هندی)



شفیق الله سترياز



محمد اشرف ناصري



محمد معروف قليج



محمد وکیل اسرار



مهریس طوطاخیل



عشق الله



احمد شاه



اسد الله همت



قد سبه بھارت



روحید الله خوگیا نسوول

نوروز پرش های را مطرح نموده و گفت: «چندکند به رگ غیرت شان بزغورد» که ما هم پاسخ میدهم
 درین آرزو را تکرار کنیم.
 - حاجی کاهان چند پسر دارد و کجایند؟
 - حساب همه را خود اولم نمیدانم ولی یکی از آنها در دانشگاه خفوق شد. جای زنده گی او را یک هفته است
 که ما هم جستجو داریم.
 - ستوری منگ چند بار ازدواج کرده است و با شعردان چی رابطه دارد؟
 - از روابطش با شعردان اطلاعی نداریم، تعداد ازدواجهاش را از خودش پرسید.
 - موتر کیر نیکزاد چرا اینقدر غراب میشود و همیشه این هنرمند به چاره درستی خانه ها و کارسراک هاد پیسده
 میشود، بهترینست که بجای روزگی درستی خانه ها از سرویس استفاده کند؟
 - راست می گوید روزگی چیز بدی است.
 - آیا ظاهر هویدا به پیشواز بهار کلام برنامه جالب تهیه میدارد یاخیر؟
 - اگر برای بهارند اینست لائیل برای ختم زمستان که دارد.
 - چرا حکم اطرائی در تلویزیون کم دیده میشود؟
 - چون اطرائی است نباید به اطراف رفته باشد.
 - آیا راست است که اسد غوث زلی این روزها رفته، چرا؟
 - بله راست است، طوری بخود تنگته، به درد بی درمانی مبتلا بوده و احتیالا برای تداوی رفته.
 - چرا سیهاترانه تا به حال ازدواج نکرده، آیا هنگام جدیدی رویدست دارد؟
 - سه ساله ازدواج راجتا رویدست خواهد داشت ولی اینکجه جدید را نمیدانم.
 - آیا گروه باران بازم کسرت یکجایی خواهید داد، چه وقت؟
 - این پرسش مربوط به آب و هواست یعنی است انرا از ابر پرسید.
 - رحیم مهریار چند طفل دارد و نام آنها چیست؟
 - نام آنها را از خودشان پرسید و تعداد شان را از بد بخت ماچونین رادیو - تلویزیون
 - ناشناس، محترم دکتر صاحب نظرت در کابل است یاخیر؟ اگر نیست کجاست چرا؟
 - ناشناس غملا در مسکو وظیفه رسمی دارند. این دارند.
 منتظر پرشهای سایر خوانندگان هستیم، به پرسش های جالب پرسنده گان، بر علاوه پاسخ جایزه هم
 میدهم.

دو ستاینکه ضمن نامه ها و مطالب ارسالی شان عکس های خود را فرستاده اند



حضرت الله شهباز



رویا تننا



عادلہ انور ہتتی



بصیر حاصمی



نعمیہ لعل زادہ



محمد هانی



عبد العادی هادی



عبد الجلیل بارقی



نجیب ضیاف



سلما دوستیار

بر شما فال گرفتیم



متولدین حمل :

شما دوست دارید همیشه فرمان بدهید و انکار خود را به دیگران تحمیل کنید . این یک نقطه ضعف است شما که برای انجام هر کاری حساسیت دارید ، چرا ازدواج نمی کنید ؟ اگر تصمیم بزرگ خود را می خواهید بگیرید با شریک زندگی تان مشورت کنید . در غیر این صورت او احساس حقارت خواهد کرد .

متولدین میزان :

برای رسیدن به عشقی که در سینه دارید باید مواظب رقیبان خود هم باشید ، چرا نامه نمی نویسید ؟ مواظب سلامت خود باشید الکل و سگری بناگاه مضمینی نیستند که با آغوش آنها میگریزند . برای مرد های متولد این ماه مسافرت بیشینی میکنم .

متولدین ثور :

شما به نوهی بلوغ ریختگی زود رس مجهز هستید . خانه برای تان خیلی عزیز است . با اینکه میدانید پول را چگونه باید خرج کرد ، چندان به فکر مادیات نیستید . اما خود را طوری عادت بد دهید که بتوانید باسختی های بیشتری زندگی کنید . دشواری هادر راه است . انکار معشوش را از خود دور کنید .

متولدین عرب :

دست از ولخرجی بردارید . مطمئن باشید در صورت ادامه این کار خود تان را گرفتار مشکلات خواهید کرد . برای تربیت فرزندان خود باید وقت بیشتری صرف کنید آینده آنها در گرو این از خود گذشتگی امروز شماست . پدر و مادر تان نباید فراموش کنید .

متولدین جوزا :

وقتی احساس کردید می توانید نفع شخصی خود را قربانی نفع عمومی کنید برای ازدواج تصمیم بگیرید در شما خود پرستی و خود خواهی وجود دارد و همین سبب می شود تا جلب رضایت شما دشوار باشد . از انجام کارهایی که یک باره ب فکر تان میرسد خود داری کنید . در کنار متولدین (دلو) احساس خوشبختی بیشتری خواهید کرد .

متولدین ثور :

نباید بخاطر کسب موقعیت اجتماعی و یا پول تن به ازدواج بد دهید . معمولاً ازدواج هائیکه به این پایه آغاز میشود به سرعت منجر به نوهی پشیمانی می شود . ازدواج توأم با عشق برای همه ممکن نیست اما حداقل نباید باطمینان به ازدواج تن داد .

متولدین سرطان :

پنهان کردن احساسات برای همیشه ممکن نیست . از دنیای کوچک خود بیرون بیایید و در دنیای بزرگ زندگی کنید تا هدیه های کوچک را فراموش کرده و به آرزوهای بزرگ فکر کنید . حوادث به دور از اراده شما به وقوع می پیوندد . برای گریز از هواقب آن با متولدین (اسد) مشورت کنید .

متولدین جدی :

غور بیش از حد می تواند سد راه خوشبختی شما شود اگر بیش از این ادامه دهید برای اطرافیان خود دیگر قابل تحمل نیستید . باید زندگی خود را طوری تنظیم کنید که بتوانید با آنها در صلح و صفا سالهای آینده را بگذرانید . کدورت های کهنه و قدیمی نباید تا مین کنند . مناسب است آیند باشد .

متولدین اسد :

چرا احساس می کنید که مالک همه چیز هستید . فد اکساری و از خود گذشتگی می تواند به شما دریافتن کمی آرامش روحی کمک کند . آرزو رویا بتنهایی چیزیهی نیست اما خیال پردازی های بدون زمینه عذاب زندگی را زیاد می کند برای خرید خانه و یا کرایه کردن آن عجله نکنید .

متولدین دلو :

آنچه را که کم کرده اید خواهید یافت . نحوه یافتن آن بر ما معلوم نیست و بر شما هم نمی تواند معلوم باشد همه چیز بستگی به تلاش و پشتکار شما دارد . برای خانمهای متولد این ماه حمل گرفتن را توصیه نمی کنیم و برای جوانهای متولد این ماه نیز ازدواج قطعی را توصیه توانیم توصیه کنیم کمی صبر کنند تا بهار فرارسید خبر خوشی بدست می آید .

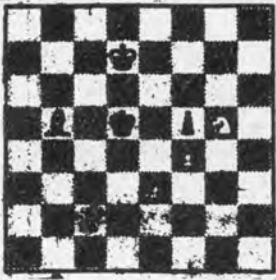
متولدین سنبله :

سعی نکنید نسبت به عشق خود را بی تفاوتی نشان بدهید . عقل حتماً چیز خوبی است اما احساسات هم می تواند و باید در زندگی نقش داشته باشد . دیگران را از خود نرنجانید هفکری و مشورت را همه می پذیرند . زبان تلخ انتقاد را کمتر به کار گیرید . در کنار متولدین (حوت) شما کامل می شوید .

متولدین حوت :

زمستان می گذرد و لبخند آن قلبهایی که نگران آنها بود یسک آب میشود . به از فصل شگفتیهاست . ناامیدی را فراموش کنید شاید در بهاری که در پیش روست زندگی شمارنگ و بوی تازه ای بخود بگیرد آنکس که در فصل بزرگیزان شمار ترک کرد شاید در فصل گلباران باز گردد . نباید با فروروز خود خواهی با او برخورد کنید .

معمای شطرنج



سفید هفت مهره

Pa2 - Pa3 - Tg3 - Pf4 - Pb5 - Gg5 - Rg7

سیاه مهره:

Pg7 - Pa5 - Rd5 - Pf5 Pb4

سفید بازی را شروع می کند و در رد و حرکت سیاه را مات می سازد.

حل کننده گان

این دوستان ماحل درست جدول و معمای شطرنج را فرستاده اند.

روح الله رامین سرایز خند ۱۰۱ احافظه ، محبوبه صف نهم لیه عالی زرفونه ، فریده ازقلعه فتح الله ، خدیجه ابراهیمی ، بیچ محمد اریانی ، محمد تقی از نوآباد قلعه بوسی ، لطیفه صف ۲۱ لیه عالی زرفونه ، وحید الله کارمند ریاست آموزش کابل ، مراد علی فریب یار ، ملالی معری ، قیلم الدین صدیقی محمد نبی صدیقی ، محمد منیر حاصل صف چهارم پوهنتن ساختن انستیتوت پوهنتن کابل ، سمیرا احمد حید زاده ، کیوت شفا ، سلما دوستیار ، عزیز احمد کارمند بانک ملی ، سید تمیم فارغ التحصیل لیه عمر شهید ، زری توره ، سعیده محصل پوهنتن زورنالینج ، میرویس حیدری ، محمد رحیم زرفی ، سید معصوم شاه ظهور ، عبد الرحیم ازگویی مارکت ، عادل انور زرفی ، احمد علی سخانی ، فیض طلب نوری پنجشیری ، شکیبا رامین ، شمن علی شمس ، حفیظ از وزارت معادن و صنایع ، عبد الواسع از وزارت عالییه نفیسه از شاروالی کابل ، محمد طاهر عزیز ، محمد اصف مراد سرایز کیمباری تسلیه ششم ، نور احمد از لیه عمر شهید ، عبد الاحمد سیدی ، معشوق سیلان ناصری ، محمد سلیم کابل ، احمد زبیر سرایز ، سید احمد شاه حسینی ، پروین هدای ، ارین صف ۲ امر شهید ، سردار محمد اسحق زری ، شقیقه حسینی هوتکی ، فریده خرمی ، ناهید صافی ، فاطمه ، خالد یعقوبی ، رحمت الله ، خاطره از مکره بان ، ذکیه زیرو ولی ، بلال احمد لودین ، عتیق الله محب زاده ، خواجه امان الله منظور ، مصطفی ستور ، نجیب الله سرمام ، عبد الرؤف درویش ، کریم احسان ، نسیم ، عصمت الله سعید الله یوسفزی ، احمد سمیر ، نسیم از لامط شهید ، ذبیح الله از مکتب محمود طرزی ، فرید احمد نقی زاده ، احمد شاه جویان اکمال احمد وارد ، قدسه بهارک ، جواد نشیط روحیده حبیب ، یاسر سوش از مکره بان ، احمد هارون از لیه استقلال ، فریده ، صاحبزادی عقاب ، حفیظ منیر ، واحد امان محمد یاسین برنسا ، لیلما درویش ، عبد الرؤف درویش ، محمد صالح ، عبد اللغاتیل ، عبد الولی عزیز ، مرضیه نیکو احمد جاوید فریسی ، محمد یونس ، امیر ابری ، عبد الله از مکره بان ، مریم جدیدی ، عبد المنیر ، جاوید احمد ز ، شکره ، محمد هارون برنده جوایز شماره تپلی جایزه های تئاتر از فروشگاه بزرگ افغان تسلیم شده اند . هر یک شان از اداره فروشگاه سیاسگداری نموده اند به اساس قرعه درین شماره برنده گان جوایز قرار پذیرند :

عبد الرحیم ازگویی مارکت ، فریده ، صاحب ، قیلم الدین صدیقی ، شکره ، عبد الرؤف درویش ، رامین ابری و محمد اصف مراد .

چاپ و نشر

جدول



مسودی :

- ۱- رخت باپ .
- ۲- یکی از شاعران کلاسیک
- ۳- تکرار حرف
- ۴- تکرار حرف - وفای بی پایان
- ۵- نزد یک به تیج اما اول آن نیست - تکرار حرف
- ۶- چرت و فکر - ماده نیست .
- ۷- حرف .
- ۸- یکی از آلات موسیقی - در هر بزمی است .
- ۹- تکرار حرف - کسی مخاطب قرار داد .
- ۱۰- سبزه نیست .

افسی :

- ۱- کتاب معروف در نقد شعر فارسی
- ۲- ژورنالیت ایتالوی که کتاب معاصره با تاریخ رانوشته - نقطه زیبای بد زنان .
- ۳- تکرار حرف - شاعران با آن سروکار دارند .
- ۴- از آن طرف نوک چیزی - تکرار حرف .
- ۵- گنگ - مخفف یک حرف ربط .
- ۶- همتم ولی در روی .
- ۷- شخص بسیار ضرور در کار ساختن - جای .
- ۸- تخلص یکی از شاعران معاصر افغانی .

۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
									۵
									۲
									۳
									۴
									۵
									۶
									۷
									۸

اگر اوراقی شناسید ، نامش را بمانویسید و جایزه بگیرید .

حل کنید و جایزه بگیرید

- برای برنده گان مجله سپا وون جایزه های ذیل را در نظر دارد :
- ۱- یک قاب ساعت .
 - ۲- یک جوهره بوت زنانه
 - ۳- یک جوهره بوت مردانه
 - ۴- صرف طعام چاشت شش نفره در رستورانیت فروشگاه بزرگ افغان .
 - ۵- قرطاسیه
 - ۶- کسرت رایگان گروه هنری نوید در محفل خسرو شمس برنده .
 - ۷- اشتراک رایگان مجله سپا وون .

بستگی تجاری

فاز

بستگی تجاری بانک بول
 های شمار بصورت مطمئن
 حفاظت و حراست نموده و قروض
 وارداتی و صادراتی تجار و موسسات
 را به شرایط سهل اجرا و بار جالانی
 اموال را نیز انجام میدهد.
 بستگی تجاری بانک با (۳۰)

بانک معتبر دنیا داد و ستد
 اسعاری دارد.
 بستگی تجاری بانک تبادل
 بول های تان را از مرکز به ولایات
 کشور و بالعکس آن و نیز از
 ولایت به ولایت دیگر را
 مرکز نمایندگی های ولایات
 بانک به اسرع وقت انجام میدهد.

به استیصال سال نو

سَرده نو، جایزه های نو

آقایان یک جوره بوت بخريد و یک جوره بوت جایزه بگيريد
 خانها یک جوره بوت بخريد و یک جوره بوت جایزه بگيريد
 بچه ها، دخترها یک جوره بوت بخريد و یک جوره بوت جایزه بگيريد
 این بوت ها رنگ و رنگه است و طع عزیز ما است (روز فروردین بعد از عید نوروز)

محل فروش: منزل تجار فروشگاه بزرگ افغان
 فروشگاه بزرگ افغان بزرگترین مارکیت بوت های ساخت وطن

فروشگاه بزرگ افغان

فروشگاه بزرگ افغان در خدمت مردم افغانستان

جولای دیزل به بنده کاغذ مجله

هدیه دهنه: **تلفون**

دیکتایپ لایو



دیکتایپ ساعت پستی

دیکتایپ ساعت سیریز

دیکتایپ عدد ترموز



FORUSHGAHE BOZORGE AFGHAN
تواخی
فروشگاه بزرگ افغان

با ۱۹۹۹ افغان بهترین مخفر عوسر و خوش خورل
در دستول نته فروشگاه بزرگ افغان برگزیده نمائید.